



دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان

تفسیر روایی سوره هود آیات ۹۹-۵۰ بر پایه

روایات اهل بیت (علیهم السلام)

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اسماعیل ملکوتی خواه

استاد مشاور

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی فدایی

دانشجو

سمیه قانع پور

بهار ۹۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث و دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان است»

تقدیم به :

پدر، مادر و همسر عزیزم

و به تمام آزاد مردانی که نیک می اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده و

جز رضای الهی و پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند.

دانشمندان، بزرگان، و جوان مردانی که جان و مال خود را در حفظ و اعتلای این

مرز و بوم فدا نموده و می نمایند.

ضمن سپاسگذاری از خداوند برای توفیق تدوین این پژوهش، تشکر صمیمانه خود را از استاد راهنما جناب حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ملکوتی خواه و استاد مشاور جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای فدایی که در این مدت در به ثمر رسیدن این اثر مرا یاری کردند می نمایم.

برخود لازم می دانم از دانشگاه قرآن و حدیث و دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان که امکان تحصیلات تکمیلی را برایم فراهم کردند نیز تشکر کنم.

چکیده:

این پژوهش با موضوع تفسیر روایی سوره هود آیات ۹۹-۵۰ بر پایه روایات اهل بیت (علیهم السلام) است. روش آن کتابخانه‌ای است و هدف اصلی از آن ارائه تفسیری مبتنی بر روایات از این سوره و اهمیت بخشی به نقشی که روایات در فهم معانی و مقاصد و تفسیر قرآن می‌توانند ایفا نمایند می‌باشد. این پژوهش دارای دو دامنه‌ی قرآنی و روایی است. دامنه‌ی قرآنی آن مفاد ظاهری آیات به استناد تفاسیر اجتهادی شیعه مانند تفسیرهای تبیان، مجمع البیان، المیزان، و نمونه می‌باشد و دامنه‌ی روایی آن مجموعه‌ی روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) از تفاسیر مأثور قمی، فرات کوفی، البرهان، نورالثقلین، الصافی و روایات تفسیری معصوم (علیه السلام) در تفسیر الدرالمنثور می‌باشد. مطالب در چهار فصل تنظیم شده‌اند؛ پس از بررسی مفاد ظاهری آیات و تحلیل روایات، مقایسه‌ای بین مفاد ظاهری با مفاد روایی صورت گرفته است؛ در ادامه به گونه‌ی شناسی روایات پرداخته شده است و در نهایت پیام‌ها و آموزه‌های هدایتی و تربیتی این آیات و روایات استخراج شده است.

این بخش از آیات سوره هود به بخشی از زندگی شش پیامبر الهی می‌پردازد. با توجه به تاریخی بودن مطالب طرح شده در این آیات غالب روایات، مربوط به این آیات، روایات تفسیری اند و به بیان زندگی این پیامبران و زندگی اقوام ایشان پرداخته‌اند. علاوه بر آن برخی روایات به بیان معانی الفاظ و برخی نیز به تأویل آیات یا تطبیق آیات بر مصادیق دیگری پرداخته‌اند. به طور کلی در این پژوهش ۱۱۵ روایت مورد بررسی قرار گرفته است که ۸۶ روایت تفسیری، ۱۰ روایت تأویلی، هشت روایت تطبیقی، شش روایت معنا شناخت و پنج روایت نیز سوره شناخت هستند. تعداد ۳۲۲ آموزه نیز در پنج عنوان کلی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی - تربیتی، اجتماعی - سیاسی، تاریخی و اقتصادی سامان یافته‌اند. بیشترین آموزه‌های مربوط به این آیات، آموزه‌های اعتقادی است که به موضوعاتی از قبیل وحدانیت خداوند، ربوبیت الهی، شرک و کفرورزی به خداوند، توبه و استغفار پرداخته‌اند.

از جمله نتایج به دست آمده در این پژوهش عبارت اند از: قطعی بودن نیاز تفسیر قرآن به روایات، تفسیری بودن اکثر روایات ذیل این دسته از آیات، هماهنگی بین مفاد ظاهری با مدلول روایات و پرداختن روایات به نکات تاریخی مربوط به زندگی اقوام.

کلیدواژه ها: تفسیر، روایات تفسیری، تفسیر روایی، تفسیر اثری، سوره هود، گونه ها، آموزه ها

فهرست مطالب

فصل اول : کلیات و مفاهیم

درآمد.....	۲
۱-۱. کلیات.....	۲
۱-۱-۱. بیان مسئله.....	۲
۱-۱-۲. اهمیت، ضرورت و اهداف.....	۳
۱-۱-۳. سؤالات تحقیق.....	۴
۱-۱-۴. فرضیات تحقیق.....	۴
۱-۱-۵. پیشینه تحقیق.....	۵
۱-۱-۶. چارچوب نظری تحقیق.....	۵
۱-۱-۷. روش و مراحل پژوهش.....	۵
۱-۲. مفاهیم.....	۶
۱-۲-۱. تفسیر.....	۶
۱-۲-۲. روایات تفسیری.....	۷
۱-۲-۳. تفسیر روایی.....	۷
۱-۲-۴. سوره هود.....	۷
۱-۲-۵. آموزه های آیات و روایات.....	۸

فصل دوم: تفسیر روایی آیات ۵۰-۹۹ سوره هود

درآمد.....	۱۰
۲-۱. سرگذشت قوم عاد.....	۱۱
اشاره.....	۱۲
۲-۱-۱. مفاد ظاهری.....	۱۲
الف) برکت در سایه ایمان.....	۱۲

- ب) تحدی با کافران نشانه دعوت راستین ۱۴
- ج) لعنت در هر دو سرا، سرانجام کفر ورزی ۱۶
- ۲-۱-۲. مفاد روایی ۱۷
- اشاره ۱۷
- الف) جزئیاتی از سرگذشت حضرت هود (ع) و قوم عاد ۱۷
- ب) تعبیر برادر قوم برای پیامبران الهی ۲۰
- ج) اجر رسالت انبیای الهی ۲۱
- د) آثار استغفار ۲۲
- و) بر راه راست بودن خداوند متعال ۲۳
- ه) جزئیاتی از عذاب قوم عاد ۲۳
- ۲-۱-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی ۲۶
- ۲-۲. سرگذشت قوم ثمود ۲۶
- اشاره ۲۷
- ۲-۲-۱. مفاد ظاهری ۲۸
- الف) ملیت گرایی و تردید، بهانه بی ایمانی ۲۸
- ب) برخورد با آیت الهی ۳۰
- ج) عذاب الهی قوم ثمود ۳۰
- ۲-۲-۲. مفاد روایی ۳۱
- اشاره ۳۱
- ۲-۲-۲-۱. جزئیاتی از دعوت حضرت صالح (ع) و تکذیب قوم ثمود ۳۲
- الف) رسالت حضرت صالح (ع) ۳۲
- ب) تردید از عوامل کفر ورزی ۳۳
- ج) درخواست معجزه و خروج ناقه ۳۴

- ۳۵..... (د) مدفن حضرت صالح نبی (ع)
- ۳۶..... ۲-۲-۲-۲. جزئیاتی از کشتن ناقه
- ۳۶..... الف) همگان شریک در کشتن ناقه
- ۳۶..... ب) ویژگی های پی کننده شتر حضرت صالح (ع)
- ۳۷..... ج) کشتن ناقه
- ۳۸..... د) اهداف و انگیزه ها در قتل آیت الهی
- ۳۹..... ۲-۲-۲-۳. جزئیاتی پیرامون عذاب قوم ثمود
- ۳۹..... الف) مهلت سه روزه
- ۳۹..... ب) آشکار شدن نشانه های عذاب
- ۴۰..... ج) کیفیت عذاب
- ۴۱..... ۲-۲-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی
- ۴۱..... ۲-۳. بشارت فرزند به حضرت ابراهیم (ع)
- ۴۲..... اشاره
- ۴۳..... ۲-۳-۱. مفاد ظاهری
- ۴۳..... الف) میهمانان ترس آور در پیشگاه نبی الهی
- ۴۴..... ب) بشارت نسل صالح به حضرت ابراهیم (ع)
- ۴۵..... ج) مهر نبوی ابراهیم (ع) حتی بر گنهکاران
- ۴۶..... ۲-۳-۲. مفاد روایی
- ۴۶..... اشاره
- ۴۶..... الف) میهمانی حضرت ابراهیم (ع)
- ۴۷..... ب) برخی از ویژگی های حضرت ابراهیم (ع)
- ۴۸..... ج) حقیقت بشارت الهی
- ۴۸..... د) جزئیاتی از بشارت الهی

- ه) مراد از ضحک امراة در آیه شریفه (وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ) ۴۹
- و) مجادله با رسولان ۵۱
- ۲-۳-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی ۵۲
- ۲-۴. سرگذشت قوم لوط ۵۳
- اشاره ۵۴
- ۲-۴-۱. مفاد ظاهری ۵۴
- الف) فرشتگان الهی، میهمانان قوم زشتکار ۵۴
- ب) نجات شبانه ۵۶
- ج) سنگ های نشانه دار، سزای انحراف در اندیشه و عمل ۵۷
- ۲-۴-۲. مفاد روایی ۵۷
- اشاره ۵۸
- الف) جزئیاتی از سرگذشت قوم حضرت لوط (ع) ۵۸
- ب) جزئیاتی درباره حضرت لوط (ع) ۶۰
- ج) همسر حضرت لوط (ع) جاسوس مفسدان ۶۱
- د) حمایت جبرئیل (ع) از حضرت لوط (ع) ۶۲
- ه) مراد از (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) ۶۳
- و) مقصود از (رکن شدید) ۶۴
- ز) علت تاخیر عذاب قوم لوط ۶۴
- ح) عذاب الهی پس از سه بار شهادت حضرت لوط (ع) ۶۵
- ط) نحوه هلاکت همسر حضرت لوط (ع) ۶۵
- ی) نحوه عذاب قوم لوط ۶۶
- ک) مذمت عمل قوم لوط ۶۷
- ۲-۴-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی ۶۹

- ۲۵ سرگذشت قوم حضرت شعیب (ع) ۶۹
- اشاره ۷۱
- ۲۵-۱. مفاد ظاهری ۷۱
- الف) اهل مدین، مفسدان اعتقادی - اقتصادی ۷۱
- ب) تمسخر، عکس العمل قوم حضرت شعیب (ع) در برابر دعوت ایشان ۷۳
- ج) اتحاد عذاب اهل مدین با قوم ثمود ۷۶
- ۲۵-۲. مفاد روایی ۷۷
- اشاره ۷۷
- الف) نکاتی پیرامون حضرت شعیب (ع) ۷۷
- ب) عاقبت کم فروشی ۷۹
- ج) مراد از (إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ) ۷۹
- د) مقصود از توفیق الهی ۷۹
- ه) علت ضعیف دانستن حضرت شعیب (ع) ۸۰
- و) ترس از قبیله به جای پروا از خداوند ۸۰
- ز) نحوه عذاب اهل مدین ۸۱
- ح) علت عذاب خوبان ۸۱
- ۲۵-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی ۸۱
۲۶. سرانجام فرعون ۸۲
- اشاره ۸۲
- ۲۶-۱. مفاد ظاهری ۸۲
- الف) حضرت موسی (ع)؛ پیامبر معجزه و استدلال ۸۲
- ب) جایگاه فرعون و فرعونیان ۸۳
- ۲۶-۲. مفاد روایی ۸۵

- اشاره ۸۵
- ۲۶-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی ۸۵
- جمع بندی فصل ۸۵

۳. فصل سوم: گونه شناسی روایات وارده ذیل آیات ۹۹-۵۰ سوره هود

- در آمد ۸۸
- الف) سوره شناخت ۸۸
- ب) معنا شناخت ۸۸
- ج) تأویلی ۸۹
- د) جری و تطبیق ۸۹
- ه) تفسیری ۸۹
- ۳-۱. سوره شناخت ۹۰
- ۳-۱-۱. بیان فضیلت قرائت سوره هود ۹۰
- ۳-۱-۲. سبب نزول ۹۱
- ۳-۲. معنا شناخت ۹۱
- ۳-۲-۱. معنای «ضحک» ۹۱
- ۳-۲-۲. مقصود از «عَجَلٍ حَنِيدٍ» ۹۲
- ۳-۲-۳. معنای «أَوَاهُ» ۹۲
- ۳-۲-۴. معنای «عَصِيْبٌ» ۹۲
- ۳-۳. تأویلی ۹۳
- ۳-۳-۱. تأویل آیه (تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) به مرگ متوکل ۹۳
- ۳-۳-۲. تأویل آیه (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهُ رُكْنٍ شَدِيدٍ) به امام عصر و یاران ایشان ۹۴
- ۳-۳-۳. تأویل آیه (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ) به ائمه اطهار(ع) ۹۴
- ۳-۳-۴. تأویل آیه (وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيْبٌ) به انتظار فرج قائم (عج) ۹۸

- ۳-۴. جری و تطبیق ۹۸
- ۳-۴-۱. تطبیق آیه (وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ) بر امیرمومنان (ع) ۹۸
- ۳-۴-۲. تطبیق آیه (كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) بر آنان که شهادت به وحدانیت خداوند نمی دهند ۹۸
- ۳-۴-۳. تطبیق آیه (رحمة الله و برکاته علیکم أهل البيت) بر اهل بیت پیامبر اکرم (ص) ۹۹
- ۳-۴-۴. تطبیق جریانات اتفاق افتاده در زمان حضرت صالح(ع) بر امام عصر(ع) ۹۹
- ۳-۴-۵. تطبیق آیه (هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) بر آبادانی زمین ۱۰۰
- ۳-۴-۶. تطبیق عذاب قوم لوط بر هر کسی که مرتکب گناه آن ها شود ۱۰۰
- ۳-۵. تفسیری ۱۰۱
- جمع بندی فصل ۱۰۲

۴. فصل چهارم: آموزه ها و پیام های هدایتی آیات ۹۹-۵۰ سوره هود

- در آمد ۱۰۴
- ۴-۱. اعتقادی ۱۰۴
- ۴-۱-۱. وحدانیت خداوند ۱۰۴
- ۴-۱-۲. ربوبیت الهی ۱۰۵
- ۴-۱-۳. شرک و کفر ورزی به خداوند ۱۰۷
- ۴-۱-۴. توبه و استغفار ۱۰۸
- ۴-۱-۵. صراط مستقیم، راه نجات ۱۰۹
- ۴-۱-۶. کیفر اعمال ۱۰۹
- ۴-۱-۷. رحمت پروردگار ۱۱۱
- ۴-۱-۸. رابطه میان خداوند و انسان ۱۱۲
- ۴-۱-۹. ویژگی های خداوند از دیدگاه قرآن ۱۱۴
- ۴-۱-۱۰. ویژگی های انسان از دیدگاه قرآن ۱۱۴
- ۴-۱-۱۱. ویژگی های فرشتگان و فرستادگان الهی ۱۱۵

۱۱۶.....	۴-۱-۱۲. سایر آموزه های اعتقادی
۱۱۸.....	۴-۲. اخلاقی، تربیتی
۱۱۹.....	۴-۲-۱. آداب مهمان داری
۱۱۹.....	۴-۲-۲. فضیلت سلام
۱۱۹.....	۴-۲-۳. شرایط تبلیغ و مبلغ
۱۲۰.....	۴-۲-۴. دیگر آموزه های اخلاقی، تربیتی
۱۲۱.....	۴-۳. اجتماعی، سیاسی
۱۲۱.....	۴-۳-۱. ویژگی های انبیاء و ائمه (ع) به عنوان رهبران جامعه
۱۲۳.....	۴-۳-۲. شیوه های تبلیغی انبیاء
۱۲۵.....	۴-۳-۳. دیگر آموزه های اجتماعی
۱۲۷.....	۴-۴. تاریخی
۱۲۷.....	۴-۴-۱. تاریخ اقوام و انبیاء
۱۲۹.....	۴-۴-۲. رابطه میان پیامبران و ائمه (ع) با مردم
۱۳۰.....	۴-۴-۳. برخورد مردم با انبیای الهی
۱۳۱.....	۴-۴-۴. ویژگی های پیامبران به عنوان فرستادگان الهی
۱۳۳.....	۴-۴-۵. آموزه های مرتبط با تاریخ
۱۳۴.....	۴-۵. اقتصادی
۱۳۴.....	۴-۵-۱. آبادانی زمین
۱۳۵.....	۴-۵-۲. اعمال مدیریت در اموال دیگران
۱۳۵.....	۴-۵-۳. دیگر آموزه های اقتصادی
۱۳۶.....	جمع بندی فصل
۱۳۷.....	نتایج
۱۳۸.....	پیشنهادات
۱۳۹.....	ضمائم

قرآن نوری است که در آن تاریکی یافت نمی شود و چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد. ریسمانی است که رشته ی آن محکم و پناه گاهی است که قله ی آن بلند و دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید و شفا دهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد. قرآن بهار دل، چشمه های دانش، سرچشمه ی عدالت و نهر جاری زلال حقیقت است. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری طلبید و خواسته های خود را به وسیله ی قرآن طلب کنید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.^۱

یکی از ویژگی های برتر قرآن در کنار جامعیت و جهانی بودن ، جاودانگی آن است؛ یعنی قرآن به زمانی خاص یا ملت یا گروهی ویژه، اختصاص ندارد و به فراخنای حیات بشری تا پگاه رستاخیز با تمام اقوام و ملل و زبان ها و ملیت ها به گفتگو می پردازد. قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی تحریف نیافته ، گفتار و پیام خداوند را، به طور مستقیم در دسترس بشریت قرار داده است، و ناسخ آن نخواهد آمد. بدین جهت پیامبر اکرم (ص) در خطبه ی حجة الوداع با عنوان «ثقل اکبر» از آن یاد کرد. برگ های زرین تاریخ این کتاب، از آغاز ظهور تاکنون برای هر مخاطب منصفی این امر را به اثبات می رساند که قرآن با برخورداری از اصل جاودانگی و میزان حضور در میان جهانیان و نقش آفرینی در تحولات اساسی جهانی و اهتمامی که از سوی پیروان عموم ادیان و مذاهب به آن شده، بی همتاست.

قرآن کتابی است که در نگاه بدوی ، ساده و سطحی به نظر می رسد اما هنگامی که شخصی به تدبر و تفکر در آن می پردازد ، درمی یابد که به عکس آنچه در نگاه اولیه به نظرش آمده ، این کتاب بسیار عمیق و ژرف است. شاید بتوان قرآن را از این جهت، به سان کتاب طبیعت دانست. پدیده های طبیعی به سان درختی در باغ، در نگاه نخست، بسیار ساده و فاقد ژرفا به نظر می رسند، و بسیار می شود که انسان را فریفته ظاهر زیبای خود می سازد؛ اما وقتی با نگاه یک عارف یا یک زیست شناس به آن چشم دوخته شود هزاران رمز و راز در آن به دست می آید. به راستی آیا چنان نیست که اسرار ناپیدای درون هر یک از پدیده های طبیعت، سده های

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، قم، انتشارات أنفال، ۱۳۷۹ش. قسمتی از خطبه های ۱۹۸ و ۱۷۶

متممادی است که انسان را در تفکر و تدبر فرو برده و او هر بار با کشف بخشی از اسرار آن اعتراف می‌کند که هنوز افق‌های ناگشوده و ناشناخته بسیار است؟! این کتاب بی‌همتا که به عنوان کارسازترین کتاب در سرنوشت جهان به شمار می‌رود نیاز به شرح و تفسیر دارد که بهترین و شایسته‌ترین فرد نسبت به این امر همان کسی است که مخاطب اصلی آن بوده است. آری رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) تنها کسانی هستند که با منبع وحیانی در ارتباط و عارف و آشنا به همه زوایای این کتاب مقدس می‌باشند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث شریف ثقلین تمسک به این دو گوهر گران قدر یعنی قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر و ائمه اطهار به عنوان ثقل اصغر را تنها راه کمال و نجات می‌دانند؛ عموم مسلمانان واقف اند که قرآن و عترت رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند به گونه‌ای که برای دسترسی به تفسیر صحیح این آیات عظیم راهی مطمئن‌تر و متقن‌تر از مراجعه به اهل بیت والای او وجود ندارد؛ چرا که این کتاب انسان ساز و راه‌گشا تفصیل پاره‌ای از امور و معارف آیات را به عهده سنت گذارده است.

موضوع این پژوهش تفسیر روایی اهل بیت در بخشی از آیات سوره هود است. هر روایتی که به گونه‌ای به تبیین مفاد آیات قرآن بینجامد روایات تفسیری است حتی اگر در آن هیچ اشاره‌ای به آیه نشده باشد. برای آشنایی مخاطب با فضای بحث در سوره مورد نظر، لغات و واژه‌های آن را با محوریت کتب قدیمی لغت و سپس مفاد اجمالی آیات را از دیدگاه تفاسیر اجتهادی با محوریت تفسیر المیزان، نمونه و دیگر تفاسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد و بعد از آن به تفسیر روایی آیات با عنایت به کتب تفسیر روایی پرداخته و در آخر مقایسه بین این دو مفاد ذکر می‌گردد. در فصل بعدی روایات این تفاسیر که ذیل سوره مورد بحث آمده‌اند گونه‌شناسی می‌شوند؛ این گونه‌ها شامل تأویل، تطبیق، سوره‌شناخت و معنا‌شناخت است. در پایان نیز آموزه‌های هدایتی آیات و روایات استخراج و در اختیار مخاطب، قرار می‌گیرد.

سؤال‌های اصلی در این پژوهش عبارت‌اند از: ۱- مفهوم اولیه و کلی آیات ۵۰ تا ۹۹ سوره هود چیست؟ ۲- مفاهیم روایات تفسیری با مفهوم اولیه این آیات چه تناسبی دارد؟ ۳- روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ذیل این دسته آیات از چه گونه‌هایی برخوردار است؟ ۴- آموزه‌های هدایتی و پیام‌های مورد تأکید در این دسته از آیات چیست؟

در مورد پیشینه ی این موضوع، هرچند در دائرة المعارف های تفسیر روایی همچون تفسیر نورالتقلین و البرهان فی تفسیر القرآن به گردآوری روایات معصومان (علیهم السلام) در شرح و تفسیر آیات قرآنی، ذیل این سوره پرداخته شده است، اما تاکنون پژوهشی که در آن به تحلیل و تبیین مفاد روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) با توجه به پرسش های محوری این تحقیق پرداخته باشد؛ صورت نگرفته است، لکن به صورت متفرقه کارهایی در این زمینه انجام شده که جامع همه مطالب نبوده و ما را از این تحقیق بی نیاز نمی کند.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

درآمد

در فصل اول، مباحثی که در طرح تحقیق آمده است، بیان می گردد. این مباحث شامل مطالب زیر است: بیان مساله، اهمیت، ضرورت و اهداف، سوالات و فرضیات تحقیق، پیشینه، چارچوب نظری و روش و مراحل پژوهش. پس از آن به مباحث مقدماتی و مفاهیم اولیه که برای روشن شدن بحث و قبل از ورود به بحث اصلی مورد نیاز است، تبیین می گردند. این مفاهیم عبارت اند از: تفسیر، روایات تفسیری، تفسیر روایی، سوره هود و آموزه های آیات و روایات.

۱-۱. کلیات

۱-۱-۱. بیان مسئله

سوره هود به عنوان یازدهمین سوره قرآن مجید دارای ۱۲۳ آیه و از جمله سوره های مکی می باشد. این پژوهش ناظر به آیات ۵۰ تا ۹۹ این سوره است. در تفاسیر مآثور شیعه حدود ۱۰۵ روایت ذیل این آیات وارد شده است. این آیات به بخشی از زندگی شش پیامبر الهی؛ حضرت هود (علیه السلام)، حضرت صالح (علیه السلام)، حضرت لوط (علیه السلام)، حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت شعیب (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) پرداخته است. در این پژوهش، سعی می گردد با الگو قرار دادن چند پرسش محوری و با مراجعه به تفاسیر مآثور شیعه از جمله تفسیر عیاشی، قمی، صافی و البرهان با گردآوری روایات تفسیری این سوره و نیز گردآوری روایات تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از تفسیر الدرالمنثور فی التفسیر المآثور، با بهره گیری از آن ها و دیگر دانسته های تفسیری، به تبیین مقاصد این دسته آیات پرداخته شود. در ابتدا مفاهیم ظاهری آیات مورد توجه قرار گرفته و سپس به بررسی آن چه پیرامون این آیات در روایات آمده پرداخته شده است. در ادامه تلاش شده تا مقایسه ای بین مفاد ظاهری و مفاد روایی آیات صورت گیرد و به بیان نکات اشتراک و نکات افتراق آن ها پرداخته شود. بخش دیگر این تحقیق بررسی گونه های روایات تفسیری است. در این قسمت روایات تحت عناوین سوره شناخت، معنا شناخت، تفسیری، تأویلی و تطبیقی قرار گرفته اند. بخش پایانی هم ناظر به استخراج آموزه های هدایتی این دسته از آیات و شناخت پیام های مورد تأکید در روایات می باشد.

۱-۱-۲. اهمیت، ضرورت و اهداف

تاریخ و سرگذشت پیامبران الهی و اقوام ایشان با بسیاری از اوهام غیر قابل اعتماد ذکر شده در عهدین و اسرائیلیات آمیخته شده است. در بسیاری از سوره های قرآن، مطالب متنوعی از قبیل: دعوت، مبارزه، رهبری، زمامداری، قضاوت، صنعت، عبادت، معجزه و... درباره پیامبران گذشته و امم پیشین آمده است؛ گرچه شیوه قرآن در طرح داستان های پیامبران و غیر آن ها همانند داستان سرایان که به ذکر جزئیات می پردازند و هدفی جز گزارش ندارند نیست، بلکه بیان داستان ها هدفمند و در جهت هدایت مردم و رساندن آنان به مقام قرب الهی است و به همین جهت، تنها جنبه های آموزنده و هدایتگر آن در آیه ها مطرح و از بیان نکته هایی که نقش هدایتی چندانی ندارند، پرهیز شده است.^۱

اما از آنجا که اطلاع از گذشته و آینده همیشه برای بشر جذابیت داشته است مسلمانان از ابتدا تا کنون تلاش داشته اند تا از آنچه در آیات قرآن به اشاره ذکر شده بیشتر بدانند. از همین رو تا حدی مجال ورود مجعولات به باور مسلمین گشوده شده است. گاه این ورود از طریق قصه گوینان بوده و گاه آنچه از یهود می شنیدند را به عنوان حدیث ذکر می کردند. احادیث ائمه (علیهم السلام) می تواند صحیح ترین مسیر برای دریافت این تاریخ بسیار دور باشد. لذا به نظر می رسد لازم است پژوهش های روایی دقیقی پیرامون آیاتی از قرآن که به ذکر تاریخ آموزنده اقوام می پردازند صورت پذیرد. این پژوهش به طور عام دستیابی به مفاهیم و مدالیل آیات با تکیه بر کلام ائمه (علیهم السلام) و به طور خاص ضرورت اطلاع صحیح از داستان های قرآنی و پیرایش باور عوام مسلمانان از مجعولات آن ها را مد نظر دارد.

در همین راستا موارد زیر از اهداف این تحقیق می باشد :

۱- ارائه تفسیری مبتنی بر روایات ذیل آیه ۵۰ تا ۹۹ سوره هود

۲- تأکید بر نقشی که روایات در فهم و تفسیر قرآن می توانند ایفا نمایند.

۳- نیل به مراد جدی آیات از طریق روایات معصومان (علیهم السلام)

۴- فهم پیام های مورد تأکید در روایات تفسیری این آیات

۱-۱-۳. سؤالات تحقیق

۱. علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد؛ زیر نظر: محمود رجبی، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۹ش، ص ۳۰۱.

۱- مفهوم اولیه و کلی آیات ۵۰ تا ۹۹ سوره هود چیست؟

۲- مفاهیم روایات تفسیری با مفهوم اولیه این آیات چه تناسبی دارد؟

۳- روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ذیل این دسته آیات از چه گونه هایی برخوردار است؟

۴- آموزه های هدایتی و پیام های مورد تاکید در این دسته از آیات چیست؟

۱-۴. فرضیات تحقیق

۱- مفهوم اولیه و کلی آیات ۵۰ تا ۹۹ سوره هود به گوشه ای از سرگذشت شش پیامبر از انبیای الهی، چگونگی دعوت کردن قومشان به خداپرستی، عدم پذیرش این دعوت از سوی اقوام و نحوه عذاب آن ها و شباهت این عذاب ها اشاره دارد.

۲- روایات تفسیری سوره هود در بسیاری از موارد، به بیان جزئیات بیشتری از زندگی اقوام مورد بحث در این آیات پرداخته است.

۳- روایات ذیل این دسته از آیات، بیشتر به تبیین مفهومی آیات پرداخته است. اما در برخی از موارد هم روایات به بیان معنای واژگان، تطبیق مصادیق و تأویل آیات پرداخته اند.

۴- آیات ۵۰ تا ۹۹ سوره هود مشتمل بر آموزه های اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی - تربیتی و تاریخی می باشند.

۱-۵. پیشینه تحقیق

گرچه از آغاز تا کنون نگارش تفاسیر روایی مورد اهتمام علما بوده است. اما به نظر می رسد در باب تفسیر قرآن کریم تحقیقی که علاوه بر گردآوری به بررسی، تبیین و تحلیل مفاد روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته باشد و با توجه به پرسشهای محوری مطرح شده در این تحقیق کاملاً با عملکرد ما منطبق باشد تدوین نشده است. تفاسیر روایی موجود هم پراکنده و در دست یابی به این هدف ناقص اند. این کار مورد اهتمام آیت الله معرفت در تفسیر الاثری الجامع قرار گرفت اما با وجود پیگیری گروه پس از رحلت ایشان تا کنون بیش از اندکی از آن آماده استفاده نشده است.

۱-۶. چارچوب نظری تحقیق

فصل اول: کلیات و مفاهیم

فصل دوم: تفسیر روایی سوره هود

فصل سوم: گونه شناسی روایات تفسیری

فصل چهارم: آموزه ها و پیام های هدایتی

خاتمه: نتایج و پیشنهادات

۷-۱-۱. روش و مراحل پژوهش

روش این پژوهش بر اساس راهبردها توصیفی - تحلیلی و از حیث ابزار کتابخانه ای است.

در این پژوهش ابتدا با مطالعه تفاسیر اجتهادی شیعه مانند: نمونه، الوجیز، المیزان، علامه شبر، مناہج البیان، راهنما و آلوسی به بررسی مفاد اجمالی و کلی آیات پرداخته و در هر دسته از آیات این مفاهیم کلی تحت عناوین مجزایی بیان شدند. در قدم بعد با گردآوری روایات تفسیری ذیل آیات از کتب تفسیر روایی شیعه مانند عیاشی، البرهان، قمی و صافی و نیز گردآوری روایات تفسیری منسوب به پیامبر(صلی الله علیه و آله) از تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور مدالیل آیات با تکیه بر آن چه در روایات ائمه (علیهم السلام) مطرح شده است عنوان بندی و بیان شده اند. پس از مقایسه ای بین مفاهیم ظاهری و روایی آیات و در نظر گرفتن نکات اشتراک و افتراق آن ها گونه های روایی ذیل این آیات معرفی شده و پیام های عبرت آموز و هدایت گر ناظر به عبارات قرآنی و روایات ذیل آن ها استخراج شده و پس از دسته بندی تحت عناوین مجزایی ذکر شده اند.

۲-۱. مفاهیم

۱-۲-۱. تفسیر

تفسیر از ریشه فسر گرفته شده است و فسر به معنای جدا کردن، بیان، توضیح دادن، کشف و آشکار ساختن امر پنهان یا معنای معقول آمده است.^۱ برخی از لغت شناسان هم تفسیر را به کشف و شرح معانی الفاظ و عبارات اختصاص داده اند.^۲ در ارتباط با معنای اصطلاحی تفسیر، برخی مطالبی را آورده اند که به بحث علوم قرآن بر می گردد؛ مثل شناخت ناسخ و منسوخ و

۱. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ هـ، ذیل ماده فسر.
۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ هـ، ذیل ماده فسر.

محکم و متشابه که مستقیماً با تفسیر ارتباط ندارند؛ اما مفسران تعاریف متعددی از معنای اصطلاحی تفسیر ارائه نموده‌اند؛ از جمله، علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند:

تفسیر عبارت است از: بیان کردن معنای آیه‌های قرآن و پرده‌برداری از اهداف و مقاصد و مدلول آیات.^۱

مرحوم طبرسی (ره) دایره‌ی تفسیر را قدری محدودتر کرده و فرموده‌اند:

الفاظ مشکل قرآن را تبیین کردن و مراد از آن را بیان کردن.^۲

طبق تعریف دیگری به بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خداوند متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره تفسیر می‌گویند.^۳

۱-۲-۲. روایات تفسیری

روایت تفسیری عبارت است از خبری که حاکی از قول، فعل یا تقریر معصوم (علیه السلام) باشد یا گزاره‌ای از امور و شؤون مربوط به معصوم (علیهم السلام) که در پرتو آن جهتی از جهات معنایی قرآن مفهوم گردد، که هم شامل روایاتی می‌گردد که نظر به آیه یا آیاتی خاص دارد و یا ناظر به قاعده‌ای کلی از قواعد فهم قرآن باشند.^۴

۱-۲-۳. تفسیر روایی

تفسیر روایی تفسیری است که در آن، روایت، یعنی آن چه از قول فعل یا تقریر معصوم به ما رسیده است، باعث رفع ابهام از ظواهر آیات می‌شود.

۱-۲-۴. سوره هود

-
۱. سید محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱۰، ص ۲۹۸. محمد بن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۴.
 ۲. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۰.
 ۳. محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش، چاپ چهارم، ص ۱۲.
 ۴. مهدی مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، فصل نامه علوم حدیث، شماره ۵۵، قم، از صفحه ۳ تا ۳۶.

سوره هود یازدهمین سوره قرآن است. این سوره از نظر ترتیب نزول پنجاه و دومین سوره ای است که در سال نهم بعثت، پس از سوره یونس و قبل از سوره یوسف در مکه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. هود نام یکه از پیامبران الهی است که پیامبر قوم عاد می باشد و به مناسبت ذکر نام وی در آیه ۵۰ این سوره به این نام نامیده شده است. این سوره ۱۲۳ آیه، ۱۸۷۰ کلمه و ۸۰۰۴ حرف دارد. از نظر حجم جزء سوره های مئین قرار می گیرد که کمی بیشتر یا کمتر از ۱۰۰ آیه دارند.

این سوره از نظر محتوا مشتمل بر معارف الهی و احکام و عبادات، و آغاز و فرجام خلقت مه باشد. قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصاً حضرت نوح (علیه السلام) که با وجود نفرت کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند تشکیل می دهد. این سوره مبارزه با شرک و بت پرستی و توجیه به معاد و جهان پس از مرگ و صدق دعوت پیامبر را تشریح می کند و دستورهای مؤکدی در زمینه استقامت به مؤمنان می دهد.

در این سوره علاوه بر حالات نوح پیامبر و مبارزات شدیدش که مشروحاً آمده است به سرگذشت حضرت هود (علیه السلام) و همچنین سرگذشت حضرت صالح (علیه السلام) و حضرت لوط (علیه السلام) و حضرت شعیب (علیه السلام) و حضرت موسه (علیه السلام) و مبارزات دامنه دارشان بر ضد شرک و کفر و انحراف و ستمگری اشاره شد است . آیات این سوره به روشنی این امر را اثبات می کند که مسلمانان هرگز نباید به خاطر کثرت دشمنان و حملات شدید آنان میدان را خالی کنند، بلکه باید هر روز بر استقامت خویش بیفزایند.

این سوره آیات تکان دهنده ای مربوط به قیامت و بازپرسی در آن دادگاه عدل الهی و آیاتی پیرامون مجازات اقوام پیشین و دستوراتی درباره مبارزه با فساد دارد که همگی مسئولیت آفرین است .

۱-۲-۵. آموزه های آیات و روایات

مقصود از آموزه ها همان پیام ها و نکات در یافتی از ظواهر آیات و روایات به حسب دلالت های مطابقی تضمینی و التزامی است.

فصل دوم: تفسیر روایی آیات ۹۹-۵۰ سوره هود

درآمد

فصل دوم این پژوهش عهده دار پاسخگویی به سه پرسش مهم می باشد: الف) مفهوم اولیه و کلی آیات ۵۰ الی ۹۹ سوره هود چیست؟ ب) مفاد روایی این آیات با توجه به روایات تفسیری وارد شده ذیل این آیات چیست؟ ج) بین مفاد ظاهری این آیات با مفاد روایی آن چه رابطه ای وجود دارد؟

این فصل با توجه به کثرت روایات نقل شده ذیل آیات، حجم زیادی از پایان نامه را به خود اختصاص داده است و مطالب آن در شش بخش سامان یافته است؛

الف) سرگذشت قوم عاد

ب) سرگذشت قوم ثمود

ج) بخشی از زندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام)

د) سرگذشت قوم لوط

ه) سرگذشت قوم حضرت شعیب (علیه السلام)

و) سرانجام فرعون

در این فصل تلاش شده که در هر بخش پس از ذکر آیات و ترجمه آن ابتدا موضوع کلی آن دسته از آیات به طور خلاصه بیان شده و سپس تحت عناوین جزئی تر با توجه به آن چه در تفاسیر اجتهادی امامیه آمده است؛ مفادی کلی از آیات ذکر گردد و واژه های محوری آیات که نیاز به توضیح و تتبع بیشتری داشته اند به منابع لغوی مراجعه شده است و توضیحات لازم ارائه گردیده است. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش ارائه تفسیری بر پایه کلام اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. سعی شده است مفاهیم آیات فقط در حد مفاهیم ظاهری و بسیار مختصر بیان شوند. در ادامه به ذکر مفاد روایی پرداخته شده و پس از جمع آوری و بررسی روایات ناظر به این بخش از آیات قرآن، مقایسه ای بین مفاد ظاهری و مفاد روایی آیات انجام گرفته و رابطه موجود بین آن ها ذکر شده است.

۲-۱. سرگذشت قوم عاد

آیات

(وَإِلَهُ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرُهُ

إِلَّا عَلَهُ الذِّهْفَ فَطَرَنَهُ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَ يَفْقَهُوا اسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَهُ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِنَارِكُمْ ءَالِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنَّهُ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنَّهُ بَرَةٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴) مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونَهُ جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵) إِنَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّهِ وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبُّهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يُسْتَخْلَفُ رَبُّهُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنْ رَبُّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَ تِلْكَ ءَاذٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹) وَ أَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَّا إِنْ ءَادَا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِّءَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

ترجمه آیات

(ما) به سوء (قوم) عاد، برادرشان هود را فرستادیم (به آن ها) گفت: اَه قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبوده جز او براه شما نیست. شما فقط تهمت مَهْزَنید (و بت ها را شریک او مَهْخَوَانید) (۵۰) اَه قوم من! من از شما براه این (رسالت)، پاداشه نمه طلبم پاداش من، تنها بر کسه است که مرا آفریده است آیا نمه فهمید؟! (۵۱) و اَه قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوء او بازگردید، تا (باران) آسمان را په در په بر شما بفرستد و نیرویه بر نیرویتان بیفزاید. و گنهکارانه، روه (از حق) بر نتابید. (۵۲) گفتند: اَه هود! تو دلیل روشنه براه ما نیاورده اَه و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد و ما (اصلاً) به تو ایمان نمه آوریم. (۵۳) ما (درباره تو) فقط مَهْگویمیم: بعضه از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند. (هود) گفت: من خدا را به شهادت مه طلبیم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار مَهْدهید. (۵۴) از آنچه غیر او (مه پرستید). حال که چنین است، همگه براه من نقشه بکشید و مرا مهلت ندهید. (اما بدانید کاره از دست شما ساخته نیست). (۵۵) من، بر الله که پروردگار من و شماست، توکل کرده ام. هیچ جنبنده اَه نیست مگر اینکه او بر آن تسلط دارد (اما سلطه اَه با عدالت. چرا که) پروردگار من بر راه راست است. (۵۶) پس اگر روه برگردانید، من رسالته را که مأمور بودم به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگره را جانشین شما مَه کند و شما کمترین ضرره به او نمه رسانید پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است. (۵۷) و هنگامه که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانه را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را از عذاب شدید، رهایه بخشیدیم. (۵۸) و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروه کردند. (۵۹) آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ش، چاپ دوم. (ترجمه آیات در این پایان نامه از این منبع می باشد.)

نام ننگینه) به دنبال دارند. بدانید عاد نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند. دور باد عاد (قوم هود) (از رحمت خدا، و خیر و سعادت) (۶۰)

اشاره

در این آیات، سرگذشت هود نبی (علیه السلام) و قوم او عاد بیان شده است و احوال این قوم از ابتدای دعوت به خدا پرستی تا انکار دعوت از سوی ایشان و عاقبت نزول عذاب به طور مختصر آمده است.

۱-۲. مفاد ظاهری

الف) برکت در سایه ایمان

در تفاسیر امامیه چنین آمده است که مقصود از تعبیر «اِخَاهِم» در آیه ۵۰، برادر تنی نیست بلکه مراد این است که چون حضرت هود (علیه السلام) از افراد آن قبیله بوده است برادر نسبی ایشان به شمار می رفته است.^۱

اولین اقدام جناب هود (علیه السلام) نسبت به این قوم دعوت ایشان به خدا پرستی است و بیان این نکته که شما در شریک قرار دادن خداوند هیچ دلیل و برهان محکمی ندارید و ادعای شما افترا بی بیش نیست.

لفظ «مُفْتَرُونَ» در آیه مورد بحث از ریشه «فری» گرفته شده و این ریشه در اصل به معنای «قطع کردن»^۲ و «شکافته شدن»^۳ آمده است، خواه برای اصلاح یا برای فساد باشد.^۴ «مُفْتَرُونَ»، اسم فاعل باب افتعال از این ریشه و «افتراء» به معنای «جعل دروغ و چیزی را از خود در آوردن» است.^۵ که هم در معنای اصلاح و هم برای فساد به کار می رود ولی کاربردش در فساد بیشتر است. قرآن هم آن را در دروغ و شرک و ظلم به کار برده است.^۶ مفسران دلیل اینکه قوم عاد چنین وصف شدند را عبادت غیر خدا توسط ایشان می دانند.^۷

اولین شبهه ای که حضرت هود (علیه السلام) در ابتدای دعوت خویش دفع می کند شبهه پول پرستی و طلب مقام

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۶، ص ۵.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، «ذیل ماده فری».

۳. محمد ابن مکرم ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ هـ «ذیل ماده فری». احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ هـ «ذیل ماده فری».

۴. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش، «ذیل ماده فری». فیروز آبادی، قاموس المحيط، بی جا، بی نا، بی تا، «ذیل ماده فری».

۵. قرشی، همان. ابن منظور، پیشین. فیروز آبادی، همان.

۶. حسین ابن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ هـ «ذیل ماده فری».

۷. طوسی، پیشین. علی بن حسین عاملی، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ هـ ج ۲، ص ۷۸.

است. وی اجر خویش را در این راه بر عهده خالق خویش می‌نهد.

واژه «فطر» به معنای «شکافتن» و (فَطَرَ اللهُ الخلق) یعنی خداوند ایشان را آفرید.^۱ لفظ «الفَطْرُ» گاهی به معنای «الابتداء» و الاختراع» هم آمده است،^۲ اما هرگاه به خداوند نسبت داده شود منظور «آفرینش از منظر نو آوری در آن» نیست بلکه مقصود «خلقت از راه شکافتن» می‌باشد.^۳

علامه طباطبایی درباره این واژه می‌گوید:

«ماده فطر به معنای پدید آوردن از عدم محض است به خلاف خلقت، که بر پدید آوردن ساختمان از

اجر و آهن نیز صادق است پس اینکه بعضیها فطرت را به معنای خلقت گرفته‌اند از راه صواب دور

شده‌اند برآء اینکه ماده خلق به معنای ایجاد صورت از ماده است به این صورت که چند ماده را با هم

جمع کنیم و چیزی جدید و نو بسازیم.»^۴

پس مقصود از کلام حضرت هود (علیه السلام) هم این است که مزد من بر عهده همان خدایی است که مرا از عدم

محض آفریده است.^۵ برخی هم «فطر» را آفرینشی که در اثر شکافتنی به امر الهی ایجاد می‌شود، می‌دانند.^۶

در آیه ۵۲ استغفار و بازگشت به سوی خداوند، از عوامل برکات بی حساب الهی شمرده شده است. لازم به ذکر است که این

وعده با وجود اسباب و علل در عالم ماده هیچ منافاتی ندارد بلکه به این نکته اشاره می‌کند که خداوند مصدر نعمت‌ها است و

چنان چه می‌تواند اسباب ایجاد را فراهم کند توانا است که عوامل زوال نعم را نیز مهیا کند.^۷ به طور کلی از آیه ۵۲ سوره

هود دو نکته استفاده می‌شود:

یکی اینکه آیه شریفه اشعار و بلکه دلالت می‌کند بر اینکه قوم هود گرفتار خشکسالی بوده‌اند و آسمان از باریدن بر آنان

دریغ می‌ورزیده و در نتیجه گرانی و قحطی در بین آنان پدید آمده بوده، که این معنا از جمله «یرسل السماء» استفاده

می‌شود. نکته دوم اینکه می‌فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسانها با حوادث عالم برقرار است، حوادثی که با زندگی انسانها

۱. خلیل ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰هـ، «ذیل ماده فطر». طریحی، پیشین، «ذیل ماده فطر».

۲. ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده فطر». جوهری، الصحاح فی اللغة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، «ذیل ماده فطر».

۳. قرشی، پیشین، «ذیل ماده فطر».

۴. طباطبایی، پیشین، ص ۲۹۹.

۵. سید محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۲، ص ۷۷.

۶. طوسی، پیشین، ص ۶.

۷. فضل الله، پیشین، ص ۷۸.

تماس دارد، اعمال صالح باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد، و اعمال زشت باعث می‌شود بلاها و محنت‌ها پشت سر هم بر سر انسانها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود. مقصود از باران پی درپی، که در این آیات وعده داده شده است هم بارانی به اندازه نیاز است نه بیش از آن که فساد به بار آورد.^۱

ب) تحدی با کافران نشانه دعوت راستین

قوم معاند اعتنایی به دعوت و وعده نعمت در ازای ایمان آوردن نکردند و با بهانه های واهی و ادعاهای خرافی از ایمان آوردن سرباز زدند.

«اعتزک» از ریشه (عری) در اصل به معنای «عریان، برهنه و بدون پوشش بودن چیزی» است و هر گاه به باب افتعال رود معنای «قصد کردن و فرا گرفتن» می‌دهد.^۲ در آیه شریفه (إِن نُّقُولُ إِلَّا اعْتَرَكْ بَعْضُ الْهَيْئَاتِ بِسُوءٍ) یعنی خدایان ما قصد تو را کردند، امر ایشان تو را در بر گرفت و توانستند به تو آسیب برسانند. این آسیب در نظر مفسران «جنون و از بین رفتن عقل» است.^۳ طبق آن چه در آیه ۵۴ آمده است آن ها فکر می‌کردند که کار حضرت هود (علیه السلام) برخلاف عقل بوده، جنونی است که بر اثر اهانت به بت ها دامن گیر وی شده و آن بت ها عقل را از او زایل کرده‌اند، این سخن جزو خرافات آن روزگار بود و در کنار آن سخنان یاهو چنین گفتند: (إِن نُّقُولُ إِلَّا اعْتَرَكْ بَعْضُ الْهَيْئَاتِ بِسُوءٍ). آیه مذکور به این خرافه رایج در آن روزگار اشاره دارد.

از نکات قابل توجه این آیات، تحدی و تعجیز قوم به انجام هر کار ناشایستی است که می‌توانند در حق این پیامبر انجام دهند. اینکه در این قسمت آمده (فَكِيدُونِي جَمِيعًا) به این سبب است که مکر آنان را کوچک بشمارد و ترس و وحشت در دل های ایشان بیندازد و این از خصوصیات مردان الهی و از معجزات خداوند در یاری رساندن به مومنانش که قدرت را از او طلب می‌کنند است.^۴

بعضه از مفسران این سخن حضرت هود (علیه السلام) را معجزه می‌دانند.^۵ چون از ظاهر جواب بر مآید که آن جناب خواسته است دلیل مشرکان را رد کند. آنها گفتند: (مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ) یعنی «تو هیچ دلیله و معجزه‌ه بر دوسته دعوت خود

۱. طوسی، پیشین، ص ۷، فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده عری».

۳. طوسی، پیشین، ص ۹، فضل الله، پیشین، ص ۷۹.

۴. فضل الله، همان، ص ۸۰.

۵. ابو عبدالله محمد بن عمر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱۸، ص ۳۶۵. عاملی، پیشین، ص ۷۹.

نداره» و این بعید است که هود پیغمبر (علیه السلام) در مقام دعوت و اثبات حجیت دعوتش، متعرض پاسخ به دلیل آنان نشود، با اینکه همین تحده و تعجیز، خودش فه نفسه مه توانسته آیت و نشانه‌ه معجزه‌آسا باشد، هم چنان که بیزاره از خدایان دروغین مه توانسته کشف کند از اینکه آنها خدا نیستند و از اینکه آنها هیچ آسیبه به آن جناب نرسانده‌اند.^۱ باید توجه داشت که بینه و معجزه تنها این نیست که عصا اژدها شود، بلکه هر چه طبیعت را خرق کند و در برابر آن، قدرت مقاومت نباشد و با تحدی همراه باشد، معجزه است زیرا معلوم می‌شود که این قدرت به دست خداوند است. پس بیزاری آن جناب از بت‌های مشرکین و تعجیزشان با جمله (فکیدونی ولا تنظرون) در حالی که آنان مردمی نیرومند بودند، و اینکه با تعجیز، در کمال عافیت و سلامت در بین آنان رفت و آمد می‌کرده، نه از ناحیه آنان آسیبی دیده و نه از ناحیه خدایان آنان، خود آیتی بوده معجزه و حجتی بوده آسمانی بر اینکه آن جناب رسول و فرستاده‌ای از ناحیه خدای تعالی به سوی آنان بوده است.

در ادامه هود (علیه السلام) اشاره به مقام توکل و محدوده قدرت الهی می‌کند تا تاکید کند که هیچ قوتی جز به اذن الهی وجود ندارد و ایشان هرگز بدون اذن پروردگار توان آسیب رساندن به وی را ندارند.^۲

«گرفتن به ناصیه» (موه جلوه سر) کنایه از کمال تسلط و نهایت قدرت است و «بر صراط مستقیم بودن خداه تعاله» به معناه این است که «او سنتش در میان مخلوقات یک سنت ثابت است و هرگز، تغییر نمه کند».^۳

در ادامه، گفتگوی نهایی حضرت هود (علیه السلام) و کافران آن قوم مطرح می‌گردد. اینکه می‌فرماید (وَ لَا تَصْرُوهَ شَيْئًا) برای بیان این نکته است که خداوند غنی از عبادت است و نه پیروی در طاعتی و نه عصیان در معصیتی هیچ نفع و ضرری به حال او نمی‌رساند بلکه مردمان خود از اطاعت الهی بهره و از نافرمانی زیان می‌برند.^۴

ج) لعنت در هر دو سرا، سرانجام کفر ورزی

نکته قابل توجه در این بخش این است که برخلاف آیاتی که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند، در این آیات هیچ اشاره ای به نحوه عذاب قوم عاد نمی‌شود بلکه تنها به نتیجه نهایی اشاره می‌شود که همان لعنت ایشان به معنای «دعا به دوری از رحمت خداوند» در دنیا و آخرت است^۵، لذا فرمود: (وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)^۶

۱. طباطبایی، پیشین، ص ۳۰۱.

۲. فضل الله، پیشین.

۳. طباطبایی، پیشین، ص ۳۰۳.

۴. فضل الله، پیشین، ص ۸۴.

۵. طوسی، پیشین، ص ۱۵. فضل الله، همان، ص ۸۴.

۶. هود: ۶۰.

منظور از «آمدن امر»، در جمله (لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا) «نازل شدن عذاب و هلاکت قوم عاد»^۱ و به وجهه دقیق تر صدور امر الهه است که به دنبال آن قضاء، فصل و حکم نهاییه براه جدا سازه بین یک رسول و قومش صادر مه گردد.^۲

۲-۱-۲. مفاد روایی

اشاره

با توجه به تاریخی بودن این آیات بیشتر روایات ناظر به آن به بیان زندگی قوم عاد و چگونگی رویارویی ایشان با حضرت هود (علیه السلام) پرداخته اند. ذیل این دسته از آیات ۲۰ روایت مورد بررسی قرار گرفته است که از مجموع این روایات، هشت روایت از امام باقر (علیه السلام)، شش روایت از امام صادق (علیه السلام)، از امام زین العابدین (علیه السلام) و امیرمومنان (علیه السلام) هر کدام دو روایت، و از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله)، امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) هر کدام یک روایت نقل شده است.

با توجه به این که این روایات هر یک ذیل آیه ای از این دسته آیات وارد شده و از موضوعات متفاوتی برخوردارند آن ها را ذیل شش عنوان مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) جزئیاتی از سرگذشت حضرت هود (ع) و قوم عاد

قسمت عمده روایات ذیل این آیات، روایاتی هستند که به ذکر نکاتی از زندگی حضرت هود (علیه السلام) و قوم عاد می پردازند. امام صادق (علیه السلام) در روایت مفصلی احوال قوم عاد و چگونگی برخورد قومش با وی تا نزول عذاب بر ایشان را عنوان می کنند.^۳ در این روایت قوم عاد، دارای قامت هایی بلند، عمرهای طولانی و کشت و زرع فراوان معرفی شده اند. اما

۵. عاملی، پیشین، ص ۸۰، طوسی، پیشین، ص ۱۳.

۶. طباطبایی، پیشین، ص ۳۰۴.

۳. «فی تفسیر القمی باسناده عن ابي عبد الله ع... فقال (و إلى عاد أخاهم هوداً قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره إن أنتم إلا مفترون يا قوم لا أسئلكم عليه أجراً إن أجري إلا على الذي فطرني أ فلا تعقلون) قال إن عاداً كانت بلادهم في البادية من الشقيق إلى الأجر أربعة منازل و كان لهم زرع و نخيل كثير و لهم أعمار طويلة و أجسام طويلة فعبدوا الأصنام فبعث الله إليهم هوداً يدعوهم إلى الإسلام و خلج الأنداد فأبوا و لم يؤمنوا بهود و آذوه فكفت السماء عنهم سبع سنين حتى فحطوا و كان هود زراعاً و كان يسقي الزرع فجاء قوم إلى بابه يريدونه، فخرجت عليهم امرأة شمطاء عوراء فقالت من أنتم فقالوا نحن من بلاد كذا و كذا أجذبت بلادنا فجئنا إلى هود نسأله أن يدعو الله حتى تمطر و تخصب بلادنا، فقالت لو استجيب لهود لدعا لنفسه فقد احترق زرع لقله الماء، قالوا فأين هو قالت هو في موضع كذا و كذا فجاءوا إليه فقالوا يا نبي الله قد أجذبت بلادنا و لم تمطر فاسأل الله أن يخصب بلادنا و تمطر فتهدياً للصلاة و صلى و دعا لهم فقال لهم ارجعوا فقد أمطرتهم و أخصبت بلادكم، فقالوا يا نبي الله إننا رأينا عجبا قال و ما رأيتم فقالوا رأينا في منزلك امرأة شمطاء عوراء قالت لنا من أنتم و ما تريدون قلنا جئنا إلى هود ليدعو الله فنمطر فقالت لو كان هود داعياً لدعا لنفسه فإن زرعاً قد احترق فقال هود تلك أهلي و أنا أدعو الله لها بطول البقاء فقالوا و كيف ذلك قال لأنه ما خلق الله مؤمناً إلا و له عدو يؤذيه و هي عدوتي فلان يكون عدوي ممن أملكه خير من أن يكون عدوي ممن يملكني، فبقي هود في قومه يدعوهم إلى الله و ينهاهم عن

به بت پرستی روی آورده و دعوت حضرت هود (علیه السلام) مبنی بر خداپرستی را نپذیرفتند. این مردم به جزای این کارشان گرفتار قحطی و خشکسالی شدند. آن ها از حضرت هود (علیه السلام) درخواست کردند تا دعا کند که بر ایشان باران بیارد. حضرت دعا کرد و دوباره سرزمین هایشان سبز و خرم شد اما باز کفر ورزیدند تا بلاخره عذاب خداوند بر ایشان نازل شد. به نظر می رسد این حدیث دارای آسیب متنی باشد زیرا همان طور که در آیات ۵۴-۵۳ سوره هود آمده است آن ها پیامبری هود را نپذیرفته و هم چنان بت پرست بوده اند حال چطور امکان دارد در هنگام قحطی بدون این که از مواضعشان کوتاه بیایند از حضرت هود بخواهند از خدایش درخواست نزول باران کند؟! چرا خودشان از بت هایشان درخواست نزول باران نکردند؟ مگر این که بپذیریم آن ها در سختی دوران به حضرت هود (علیه السلام) پناه آوردند و چون دوباره گشایشی در کارشان رخ داد باز کفر خویش را عیان کردند.

برخی از روایات مربوط به این بخش از آیات، اشاره به نسب حضرت هود (علیه السلام) و بشارت حضرت نوح (علیه السلام) به رسالت او دارند. مانند روایتی از امام باقر (علیه السلام) با این مضمون که حضرت هود (علیه السلام) پیامبری بود که سال ها پیش از آمدنش حضرت نوح نبی (علیه السلام) به رسالت وی بشارت داده بود و فرزندش سام را مامور به یاد آوری این بشارت کرده بود. سرانجام آن ها که به این بشارت اعتنا کردند و به حضرت هود (علیه السلام) ایمان آوردند از عذاب نجات یافتند.^۱ قریب به همین مضمون در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) هم آمده است.^۲ بشارت به رسالت حضرت هود (علیه السلام) با عبارات مختصرتری از لسان امام صادق (علیه السلام) هم نقل شده است. در این روایت حضرت هود نبی (علیه السلام) قائم از نسل حضرت نوح (علیه السلام) معرفی شده است که پس از دوران غیبت ظهور می کند. و چنین توصیف شده است که نام او هود می باشد و دارای سکینه و وقار است و در شکل و خلق و خوی شبیه حضرت نوح نبی (علیه السلام)

عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ حَتَّى تُخْصِبَ بِلَادَهُمْ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمَطَرَ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ (يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَرْزُقْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ) فَقَالُوا كَمَا حَكَى اللَّهُ (يَا هُودُ مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَلَمَّا لَمْ يُؤْمِنُوا أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الصَّرْصَرَ يَعْنِي الْبَارِدَةَ...» علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱. «في كتاب كمال الدين و تمام النعمه ، بإسناده إلى أبي جعفر، محمد بن علي الباقر (عليه السلام) حديث طويل، يقول فيه (عليه السلام): و قال نوح: إن الله باعث نبياً يقال له: هود، و إنه يدعو قومه إلى الله فيكذبونه، و إن الله يهلكهم بالريح، فمن أدركه منكم فليؤمن به و لیتبعه، فإن الله ينجيهِ من عذاب الريح. و أمر نوح ابنه سام أن يتعاهد هذه الوصية عند رأس كل سنة، و يكون يوم عيد لهم فيتعاهدون فيه بعث هود و زمانه الذي يخرج فيه، فلما بعث الله هوداً نظرُوا فيما عندهم من العلم و الإيمان و ميراث العلم و الاسم الأكبر و آثار علم النبوة فوجدوا هوداً نبياً، و قد بشرهم أبوهم، نوح به، فأمنوا به و صدقوه و أتبعوه فنجوا من عذاب الريح، و هو قول الله: (و إلى عادِ أخاهم هوداً). و قوله: (كذبت عاد المرسلين إذ قال لهم أخواهم هوداً لا تتقون).» محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۴۹۷. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵هـ، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۷۲.
۲. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶هـ، ج ۴، ص ۳۱۰، ح ۸۲۵۹.

می باشد.^۱ در حدیث دیگری هم امام صادق (علیه السلام) ایمان آورندگان به حضرت هود (علیه السلام) را اولاد سام از پسران حضرت نوح (علیه السلام) معرفی کرده اند.^۲

امام باقر (علیه السلام) در نقلی حضرت هود (علیه السلام) را از جمله پیامبران عرب زبان معرفی می کنند.^۳

از همین امام (علیه السلام) نقل شده که نبوت حضرت هود (علیه السلام) را مخصوص قوم عاد دانسته اند.^۴

این حدیث در مقام بیان این نکته است که دعوت برخی از پیامبران عمومی و مربوط به همه مردم آن دوران بوده است نظیر دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اما درباره حضرت هود (علیه السلام) این گونه نبوده است و ایشان تنها مامور به هدایت قوم عاد بوده اند.

ب) تعبیر برادر قوم برای پیامبران الهی

درباره تعبیر (والی آخاهم) که درباره حضرت هود، صالح و شعیب (علیهم السلام) در آیات این سوره تکرار شده است، در روایتی امام زین العابدین (علیه السلام) در پاسخ شخصی که امیرمومنان (علیه السلام) را با استناد با یکی از سخنانشان متهم به قتل مومنان کرد، قسمت هایی از آیات ۵۰، ۶۱ و ۸۴ از سوره هود را قرائت کردند. در این آیات، حضرت هود صالح و شعیب (علیهم السلام) برادر قومشان نامیده شده اند. امام این تعبیر را به این معنا که «ایشان فقط از یک قوم و قبیله بوده اند و مقصود آیات برادر دینی نیست» تفسیر می کنند.^۵ همین جریان به بیانی دیگر و با اندک تفاوتی در الفاظ، به امام سجاد

۱. «في كتاب كمال الدين و تمام النعمة باسناده الى علي بن سالم عن أبيه قال: قال الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) لما حضرت نوحا (عليه السلام) الوفاة دعا الشيعة فقال لهم: علموا انه سيكون من بعدي غيبة يظهر فيها الطواغيت، و ان الله عز و جل سيفرج عنكم بالقائم من ولدي اسمه هود له سمت و سكينه و وقار، يشبهني في خلقي و خلقي.» عروسی حویزی، پیشین، ح ۱۷۰.

۲. «و باسناده الى عبد الحميد بن أبي الدليم عن الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليه السلام) قال: لما بعث الله عز و جل هودا (عليه السلام) سلم له العقب من ولد سام و اما الآخرون فقالوا: مَنْ أَشَدُّ مَنَا قُوَّةً فَاهْلِكُوا بِالرِّيحِ الْعَقِيمِ، و أوصاهم هود (عليه السلام) و بشرهم بصالح (عليه السلام)» عروسی حویزی، پیشین، ح ۱۷۱.

۳. «في مجمع البيان روی عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: كان هود و صالح و شعيب و إسماعيل و نبينا (صلی الله علیه و آله و سلم) يتكلمون بالعربية.» عروسی حویزی، پیشین، ص ۴۴، ح ۱۷۷.

۴. «في كتاب كمال الدين و تمام النعمة باسناده الى محمد بن الفضل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (عليهم السلام) حدیث طویل يقول فيه عليه السلام: و ان الأنبياء بعثوا خاصة و عامة، اما هود فانه أرسل الى عاد بنوثة خاصة.» عروسی حویزی، پیشین، ص ۴۳، ح ۱۷۳.

۵. «فَرَأَتْ قُلَّ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ مُعْتَمِنًا عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَبُوكَ الَّذِي قَتَلَ الْمُؤْمِنِينَ فَبَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مَسَحَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ وَيْلَكَ كَيْفَ قَطَعْتَ عَلِيَّ أَبِي أَنَّهُ قَتَلَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِقَوْلِهِ إِخْوَانُنَا قَدْ بَعَوْا عَلَيْنَا فَقَاتَلْنَاهُمْ عَلَى بَعْضِهِمْ فَقَالَ وَيْلَكَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَالَ بَلَى قَالَ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِلَى عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أ فَكُنْتُمْ إِخْوَانَهُمْ فِي دِينِهِمْ أَوْ فِي عَشِيرَتِهِمْ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ لَأَبْلُ فِي عَشِيرَتِهِمْ قَالَ (عليه السلام) فَهَؤُلَاءِ إِخْوَانُهُمْ فِي عَشِيرَتِهِمْ وَ لَيْسُوا إِخْوَانَهُمْ فِي دِينِهِمْ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنكَ.» ابوالقاسم فرات بن ابراهيم فرات كوفي، تفسير فرات الكوفي، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۱۰هـ، ص ۱۹۲، ح ۲۴۸.

(علیه السلام) هم نسبت داده شده است.^۱

این مضمون در روایت دیگری نیز نقل شده که در آن امام صادق (علیه السلام)، داستان پاسخگویی جدشان امام سجاد (علیه السلام) به اتهام امیرمومنان (علیه السلام) را گزارش می کنند. گرچه روایت امام صادق (علیه السلام) با دو نقل قبلی متفاوت است اما معنایی که هر سه روایت افاده می کنند یکی است.^۲

ج) اجر رسالت انبیای الهی

ذیل آیه ۵۱ مرحوم حویزی روایتی را از عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل می کند. در آن روایت طولانی که مربوط به یکی از مجالس مأمون است، امام رضا (علیه السلام) بین اجر رسالت انبیای الهی مقایسه می کند. از جمله پس از ذکر آیه ۵۱ سوره هود که در آن حضرت هود (علیه السلام) اجر رسالت خویش را به عهده خداوند قرار می دهد به آیه ۲۳ سوره شوری اشاره می کند که اجر رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را محبت اهل بیت (علیه السلام) معرفی می کند. امام رضا (علیه السلام) این اجر را از ویژگی های خاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می داند که با هیچ یک از انبیای پیشین مشترک نیست.^۳ اشتراکات زیادی بین دعوت انبیای الهی به خدا پرستی دیده می شود. در این روایت به یکی از این اشتراکات اشاره شده است که همه انبیای الهی دعوتی خالصانه به سوی توحید داشته اند و هیچ یک در ازای دعوت خود چیزی از مردم طلب نمی کرده اند. همان طور که حضرت هود (علیه السلام) اجری مادی از مردم نمی خواهد، پیامبر ما هم چیزی از آن چه در دستان مردم است را نمی طلبد و تنها مزد رسالت خویش را محبت اهل بیتش قرار می دهد.

د) آثار استغفار

۱. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۳، ح ۱.

۲. «عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن علي بن الحسين (عليه السلام) كان في المسجد الحرام جالسا، فقال له رجل من أهل الكوفة. قال علي (عليه السلام): إن إخواننا بغوا علينا؟ فقال له علي بن الحسين (عليه السلام): يا عبد الله، أما تقرأ كتاب الله: (وإلى عادِ أخاهم هوداً)؟ فأهلك الله عاداً، و أنجى هوداً: (وإلى ثمودِ أخاهم صالحاً) فأهلك الله ثموداً و أنجى صالحاً» محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰هـ، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۳.

۳. «في عيون الاخبار في باب ذكر مجلس الرضا (عليه السلام) مع المأمون في الفرق بين العترة و الامة حديث طويل و فيه قال الرضا (عليه السلام): وَ حَكَى عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ هُودٍ أَنَّهُ قَالَ (يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أ فَلَا تَعْقُلُونَ) وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) قُلْ (يَا مُحَمَّدُ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) وَ لَمْ يَفْرِضِ اللَّهُ تَعَالَى مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُونَ عَنِ الدِّينِ أَبَدًا وَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالٍ أَبَدًا وَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَادًّا لِلرَّجُلِ فَيَكُونُ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَدُوًّا لَهُ فَلَا يَسْلَمُ لَهُ قَلْبُ الرَّجُلِ فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْءٌ فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ اللَّهُ مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى فَمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَمْ يَسْتَطِعْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَنْ يَبْغِضَهُ وَ مَنْ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْخُذْ بِهَا وَ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) أَنْ يَبْغِضَهُ لِأَنَّهُ قَدْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَيُّ فَضِيلَةٍ وَ أَيْ شَرَفٍ يَتَقَدَّمُ هَذَا أَوْ يُدَانِيهِ.»
عروسی حویزی پیشین، ص ۳۷۲، ح ۱۴۸.

از امام باقر (علیه السلام) در نقلی آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در پاسخ گروهی از اصحاب که عرض کردند هرگاه نزد ایشان هستند فارغ از دنیا هستند و هر گاه نزد اهل و عیال روند رو به دنیا می آورند و می ترسیدند که مبادا این حال نفاق باشد، برای مبارزه با نفاق توصیه به استغفار کرده اند.^۱

در روایتی امام حسن (علیه السلام) به استناد آیه ۵۲ سوره هود شخصی که صاحب فرزند نمی شد و از امام چاره جویی کرده بود را توصیه به استغفار کردند. با دقت در این روایت به دست می آید که امام تعبیر (يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَهَ قُوَّتِكُمْ) در این آیه را به صاحب فرزند شدن تفسیر کرده اند.^۲ این توصیه امام با استفاده از آیه، ثابت می کند که حتی در آیاتی مثل آیاتی که اشاره به سرگذشت اقوام دارند و ظاهر آن ارتباط با زمان و موقعیت خاصی است؛ باز هم هیچ اختصاصی وجود ندارد و قرآن معجزه ای جاویدان برای همه اعصار است. اما علم بهره بردن از آن در دست ائمه اطهار (علیهم السلام) است. لذا ضروری است که ما از روایات ائمه (علیهم السلام) در فهم لایه های پنهان آیات بهره ببریم.

علاوه بر آن در روایات بسیاری ائمه (علیهم السلام) در مقام استغفار تعبیر آیه ۵۲ سوره هود را به کار برده اند. از جمله آن تعبیری است که امیرمومنان (علیه السلام) در دعای استغفار خویش استفاده کرده اند.^۳

(و) بر راه راست بودن خداوند متعال

۱. «الكافي باسناده عن سلام بن المستنير، قال: كنت عند أبي جعفر (عليه السلام) فدخل عليه حمران بن أعين، و سأله عن أشياء، فلما هم حمران بالقيام، قال لأبي جعفر (عليه السلام): أخبرك أطل الله بقاءك لنا، و أمتعنا بك أنا نأتيك فما نخرج من عندك حتى تترق قلوبنا، و تسلو أنفسنا عن الدنيا، و يهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الأموال، ثم نخرج من عندك، فإذا صرنا مع الناس و التجار أجبنا الدنيا. قال: فقال أبو جعفر (عليه السلام): إنما هي القلوب مرة تصعب، و مرة تسهل. ثم قال أبو جعفر (عليه السلام): أما إن أصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) قالوا: يا رسول الله، نخاف علينا من النفاق قال: فقال: و لم تخافون ذلك؟ قالوا: إذا كنا عندك فذكرتنا و رغبتنا، و جلنا و نسينا الدنيا، و زهدنا حتى كأننا نعين الآخرة و الجنة و النار و نحن عندك، فإذا خرجنا من عندك، و دخلنا هذه البيوت، و شممنا الأولاد، و رأينا العيال و الأهل، يكاد أن نحول عن الحالة التي كنا عليها عندك، و حتى كأننا لم نكن على شيء، أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقاً؟ فقال لهم رسول الله (صلی الله علیه و آله): كلا، إن هذه خطوات الشيطان فيرغبكم في الدنيا، و الله لو تدومون على الحالة التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة، و مشيتم على الماء، و لولا أنكم تذبون فتستغفرون الله تعالى، لخلق الله خلقاً حتى يذبوا ثم يستغفروا الله فيغفر لهم، إن المؤمن مفتن تواب، أما ما سمعت قول الله عز و جل: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) و قال تعالى: (وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ).» بحرانی، ج ۱، ص ۶۳، ح ۷.

۲. «عن الحسن بن علي (عليه السلام) أنه وقد على معاوية فلما خرج تبعه بعض حجاجه و قال إني رجل ذو مال و لا يولد لي فعلمني شيئاً لعل الله يرزقني ولداً فقال عليك بالاستغفار فكان يكثر الاستغفار حتى ربما استغفر في اليوم سبعاً مرة فولد له عشرة بنين فبلغ ذلك معاوية فقال هلاً سألته مِم قال ذلك فوفده وفده أخرى على معاوية فسأله الرجل فقال أ لم تسمع قول الله عز اسمه في قصة هود (عليه السلام) (وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ) وَ فِي قِصَّةِ نُوحٍ (عليه السلام) (وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ).» حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲هـ، ص ۲۲۶.

۳. «عن امير المومنين (عليه السلام) ... و أنا استغفرك و اتوب اليك و قلت تباركت و تعاليت (وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ) و انا استغفرك و اتوب اليك...» عبد الله بن صالح سماهيجی، الصحيفة العلوية و التحفة المرتضوية، ترجمه هاشم رسولي، تهران، انتشارات اسلامي، ۱۳۹۶هـ، ص ۱۱۰.

امیرمومنان (علیه السلام) در روایتی عبارت (إِنَّ رَبَّ عَالَمٌ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) که در آیه ۵۶ از سوره هود آمده است را به این که «یعنه پروردگار من بر حق است به این معنا که احسان را با احسان جزاء مدهد و عمل بد را با کیفر، و از هر کس که بخوهد عفو مه کند و مه آمرزد» تفسیر کرده اند.^۱

بر صراط مستقیم بودن خداه تعاله به معناه این است که او سنتش در میان مخلوقات یک سنت ثابت است و هرگز، تغییر نمه کند و آن این است که امور را بر یک منوال یعنه بر منوال عدل و حکمت تدبیر کند و چون چنین است پس او همواره حق را به کرسه مه نشاند و باطل را هر جا که با حق در بیفتد رسوا مه سازد.^۲

ه) جزئیاتی از عذاب قوم عاد

پاره ای از روایات وارد شده از معصومین (علیهم السلام) ذیل این آیات، روایاتی است که به بیان جزئیاتی از عذاب قوم عاد پرداخته اند. در روایتی امام باقر (علیه السلام) روز نزول عذاب را چهارشنبه آخر ماه دانسته اند.^۳ در روایت دیگری همان امام (علیه السلام) پس از تقسیم بادها به باد رحمت و باد عذاب، بادی که قوم عاد با آن عذاب شدند را باد عقیم معرفی می کند.^۴ امیرمومنان (علیه السلام) نیز در کلامی انواع بادها را پنج باد معرفی می کند که بدترین آن ها باد عقیم است.^۵ امام صادق (علیه السلام) باد عقیم را بادی می داند که عذاب به وجود می آورد و رحمتی از آن پدیدار نمی گردد.^۶

باد عقیم یعنه باد نازا. عقیم به زنه گویند که باردار نمه شود، چنان که به مرده هم که نسله از وه باقه نماند عقیم می گویند. در سبب نام گذاره باد مزبور به این نام گفته اند: باده بود که حامل خیر نبود و جز شر و عذاب چیزه به همراه نیاورده بود.

۱. «عن أبي معمر السعدي قال قال: علي بن أبي طالب (عليه السلام) في قوله: (إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) يعني أنه على حق يجزي بالإحسان إحساناً وبالسيئ سيئاً، ويعفو عمن يشاء و يغفر سبحانه و تعالى.» عياشي، پیشین، ص ۱۵۱، ح ۴۲۱.

۲. طباطبایی، همان، ج ۱۰، ص: ۴۴۹

۳. «و قيل إنه كان في يوم أرباء في آخر الشهر لا يدور- رواه العياشي بالإسناد عن أبي جعفر (عليه السلام) « محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، لبنان، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۴. «الكافي باسناده عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إن لله تعالى رياح رحمة و رياح عذاب فإن شاء الله أن يجعل العذاب من الرياح رحمة فعل و لن يجعل الرحمة من الرياح عذاباً قال و ذلك أنه لم يرحم قوما قط أطاعوه و كانت طاعتهم إياه و بالا عليهم إلا من بعد تحولهم من طاعته قال و كذلك فعل بقوم يونس لما آمنوا رحمهم الله بعد ما قد كان قدر عليهم العذاب و قضاه ثم تداركهم برحمته فجعل العذاب المقدر عليهم رحمة فصرفه عنهم و قد أنزله عليهم و غشيمهم و ذلك لما آمنوا به و تضرعوا إليه قال: و أما الريح العقيم فإنها ریح عذاب لا تلقح شيئاً من الأرحام و لا شيئاً من النبات و هي ریح تخرج من تحت الأرضين السبع و ما خرجت منها ریح قط إلا على قوم عاد و ساق الحديث إلى آخر ما مر» مجلسی، همان، ص ۳۵۲، ح ۳.

۵. «من لا يحضره الفقيه قال علي (عليه السلام) الرياح خمسة منها العقيم فنعوذ بالله من شرها.» مجلسی، همان، ص ۳۵۳، ح ۵.

۶. «قصص الأنبياء عليهم السلام بالإسناد إلى الصدوق بإسناده إلى وهب عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: ... و كانت بلاد عاد أخصب بلاد العرب و أكثرها أنهاراً و جناناً فلما غضب الله عليهم و عتوا على الله تعالى و كانوا أصحاب الأوثان يعبدونها من دون الله فإرسل الله عليهم الريح العقيم و إنما سميت العقيم لأنها تلفحت بالعذاب و عقيمت عن الرحمة.» مجلسی، همان، ص ۳۵۷، ح ۱۵.

چنان که در وصف دنیا گویند دنیا عقیمة عقیمة؛ یعنی دنیا بی‌بچه که چیزی به کس نه دهد. ممکن است به اصطلاح اهل فن «فعل» به معنی «فاعل» و «عقیمة» به معنای «عاقم» باشد. یعنی باده بود که نه درخت را آبستن می‌کرد و نه براه لطافت هوا مؤثر بود و نه براه حیوانه سودمند بود، بلکه به هر چه می‌رسید آن را خشک و نابود می‌کرد.^۱

در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) اشاره دارند که باد عذاب قوم عاد چنان باد شدیدی بود که اگر آزاد بود همه آنچه بین زمین و آسمان بود را با خود می‌برد اما خداوند متعال آن را به بند کشیده و جز به اندازه انگشتی از آن را برای عذاب قوم عاد نفرستاده بود.^۲ لازم به ذکر است که ذکر خاتم در این حدیث برای اشاره به خفیف بودن وزش این باد در مقابل شدت غضب الهی بر قوم عاد بوده است.

در برخی از احادیث، نحوه عذاب با باد ویران گر مطرح شده است؛ از جمله امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی توضیحاتی از شیوه وزش باد در روز عذاب قوم عاد مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«شدت آن باد به قدری شدید بود که خازنان از شدت وزش این باد به خداوند شکایت کردند و گفتند: اِه پروردگار، ما این باد بر ما نیز مئوزد و ما بیم داریم که مردمی که تو را عصیان نکرده‌اند و شهرها را آباد کرده‌اند نیز از وزش این باد هلاک شوند، آن وقت خداوند جبرئیل را گسیل نمود تا بوسیله بال خود آن باد را فقط به جانب قوم عاد محدود کند و او به باد فرمان داد: اِه باد خارج شو و به سوه همان قومه که مأمور شده‌ای بوز، پس آن باد فقط بر قوم عاد وزید و آنها را هلاک نمود.»^۳

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم آمده است که تنها بادی که سرکشی کرد و به مقدار سر سوزنی بیش از مقدار معمول وزید، در زمان قوم عاد بود که ایشان را هلاک کرد.^۴ البته منظور این نیست

۱. هاشم رسولی محلاتی، تاریخ انبیاء، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۶۱.

۲. «رَوَى أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَيْتَ رِيحٍ مُقَفَّلٍ عَلَيْهِ لَوْ فُتِحَ لَأَدْرَتْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَا أَرْسَلَ عَلَى قَوْمِ عَادٍ إِلَّا قَدْرَ الْخَاتَمِ.» مجلسی، همان، ص: ۳۴۶.

۳. «قَالَ فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: قَالَ الرَّيْحُ الْعَقِيمُ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الْأَرْضِ السَّبْحَ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا شَيْءٌ قَطُّ إِلَّا عَلَى قَوْمِ عَادٍ حِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَمَرَ الْخَزَانَ أَنْ يَخْرِجُوا مِنْهَا مِثْلَ سَعَةِ الْخَاتَمِ فَعَصَتْ عَلَى الْخَزَنَةِ فَخَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ مَقْدَارِ مَنْخَرِ الثَّوْرِ تَغِيظًا مِنْهَا عَلَى قَوْمِ عَادٍ فَضَجَّ الْخَزَنَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ وَقَالُوا يَا رَبَّنَا إِنَّهَا قَدْ عَتَتْ عَلَيْنَا وَنَحْنُ نَخَافُ أَنْ يَهْلِكَ مَنْ لَمْ يَعْصِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَمَارَ بِلَادِكَ فَبَعَثَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ فَرَدَّهَا بِجَنَاحِهِ وَقَالَ لَهَا اخْرُجِي عَلَى مَا أَمَرْتُ بِهِ فَرَجَعَتْ وَخَرَجَتْ عَلَى مَا أَمَرْتُ بِهِ فَأَهْلَكَتْ قَوْمَ عَادٍ وَمَنْ كَانَ يَحْضُرْتَهُمْ.» قمی مشهدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) ما خرجت ريح قط إلا بمكيال إلا زمن عاد فإنها عتت على خزائنها فخرجت في مثل خرق الإبرة فأهلكت فأهلكت قوم عاد» مجلسی، پیشین، ص ۳۵۴، ح ۵.

که امر عذاب قوم عاد خارج از اراده الهی بوده است. بلکه روایت به زبان تمثیل بیان شده است، باد را جاننداری فرض کرده که تحت اذن خداوند سرکشی کرده، مهارش از دست نگهبانش خارج شده و با سرکشی قومی را به هلاکت رسانده است. لذا می بینیم که در مقام تمثیل میزان وزش باد در اینجا به سر سوزنی و در روایتی که از امام باقر (علیه السلام) ذکر شد، به اندازه انگشتی تشبیه شده است.

۳-۲. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

با بررسی روایات ذکر شده در این بخش، به دست می آید که این روایات بیشتر ناظر به توضیحاتی در باره قوم عاد، حضرت هود (علیه السلام)، چگونگی عذاب و ویژگی های عذاب این قوم است. با توجه به مفاد ظاهری آیات به دست می آید که در این آیات تنها بر آن چه جنبه تربیتی و عبرت آموزی داشته است، تکیه شده است. اما در روایات اختصار موجود در آیات جبران شده و توضیحات بیشتری ارائه کرده اند. روایات به بیان همان موضوع ذکر شده در آیات پرداخته است و مفاهیمی مجزا از آیات را عنوان نکرده اند. البته درباره احادیث صادر شده از ائمه اطهار (علیهم السلام) که در آن ها عبارات استغفار آیه ۵۲ به کاررفته است. گرچه روایات مستقیماً ناظر به آیه نیستند اما با دقت می توان دریافت که در هر استغفاری می توان از الفاظ این آیه استفاده کرد و در مفهوم و کاربرد این آیه اختصاصی نسبت به قوم عاد وجود ندارد. با این بیان مفاد روایی آیه توسعه قابل توجهی یافته است.

۲-۲. سرگذشت قوم ثمود

آیات

(وَإِلَهُ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱) قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَىٰ أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۶۲) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳) وَ يَقَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴) فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِيهِ ذَرِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُّ غَيْرٌ مَّكَذُوبٍ (۶۵) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَ مِنْ خِزْفِهِ يَوْمِيذٍ إِنْ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶) وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷) كَانُوا يَنْشُرُونَ لِقَوْمِهِمْ فِي يَوْمِئِذٍ شَتْرًا مِّمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۸) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ بِنَظَرِنَا أَنتَ الْكَاذِبُ (۶۹) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۰) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۱) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۲) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۳) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۴) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۵) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۸) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۹) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۰) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۱) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۲) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۳) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۵) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۶) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۸) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۸۹) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۰) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۱) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۲) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۳) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۴) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۵) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۶) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۸) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۹۹) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۰۰)

لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لَتَمُودَ (٦٨)

ترجمه آیات

و به سوۀ قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: اۀ قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودۀ جز او براۀ شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادۀ آن را به شما واگذاشت. از او آمرزش بطلبید، سپس به سوۀ او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌هاۀ آن‌ها) است. (٦١) گفتند: اۀ صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودۀ. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان مۀپرستیدند، نهیۀ مۀکنۀ؟! در حالۀ که ما، در مورد آنچه به سوۀ آن دعوتمان مۀکنۀ، در شک و تردید هستیم. (٦٢) گفت: اۀ قوم! اگر من دلیل آشکارۀ از پروردگارم داشته باشم، و رحمتۀ از جانب خود به من داده باشد (مۀتوانم از ابلاغ رسالت او سرپیچۀ کنم؟! اگر من نافرمانۀ او کنم، چه کسۀ مۀتواند مرا در برابر وۀ یارۀ دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زیانکار بودنتان، چیزۀ بر من نمۀافزاید. (٦٣) اۀ قوم من! این ناقه خداوند است، که براۀ شما نشانه‌اۀ است بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود هیچ گونه آزارۀ به آن نرسانید، که به زودۀ عذاب خدا شما را خواهد گرفت. (٦٤) (اما) آنها آن (ناقه) را از پایۀ در آوردند! و (صالح به آنها) گفت: (مهلت شما تمام شد). سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید (و بعد از آن، عذاب الهیۀ فرا خواهد رسید) این وعده‌اۀ است که دروغ نخواهد بود. (٦٥) و هنگامۀ که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانۀ را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسواییۀ آن روز، رهاییۀ بخشیدیم چرا که پروردگارت قوۀ و شکست‌ناپذیر است. (٦٦) و کسانۀ را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانۀ) فروگرفت و در خانه‌هایشان به روۀ افتادند و مردند. (٦٧) آن چنان که گویۀ هرگز ساکن آن دیار نبودند. بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند. دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار) (٦٨)

اشاره

این قسمت از آیات به سرگذشت قوم ثمود پرداخته است. در ابتدا نحوه دعوت به توحید و بهانه جویی ایشان برای سرپیچی از آن عنوان گردیده است و سپس اشاره ای به آیت الهی بر این قوم و ناسپاسی آن‌ها شده است. در نهایت هم به نزول عذاب الهی و نحوه نابودی آن‌ها اشاره شده است.

٢-٢-١. مفاد ظاهری

الف) ملیت‌گرایی و تردید، بهانه بی‌ایمانی

«انشأ» به معنای «خلق کردن» است.^۱ «نَشَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ» یعنی «خداوند آفرینش ایشان را آغاز کرد».^۲ به طور کلی در همه مشتقات این ریشه معنای آغازین و ابتدایی بودن نهفته است.^۳ راغب این ریشه را به معنای «به وجود آمدن چیزی و تربیت کردن آن» می‌داند که بیشتر در ایجاد حیات انسان به کار می‌رود وی استعمال این ریشه در قرآن را در «آفرینشی که مخصوص خداوند است» می‌داند.^۴

واژه «استعمرکم» از ریشه «عمر» گرفته شده، «اعمار» یعنی «سکونت در محلی در مدت عمر»^۵ و «استعمار» به معنای «آباد کردن»^۶ است. پیرامون معنای آیه مورد بحث آمده: «یعنی خداوند شما را ساکنان زمین قرار داد»^۷ یا اینکه گفته شده «آباد کردن زمین را در مدت عمرتان به شما واگذار کرد»^۸ با این بیان معنای لغوی استعمار (آباد کردن) با معنای اصطلاحی رایج در زمان ما (تسلط کشوری بر کشور دیگر)^۹ متفاوت است و مراد قرآن از به کار بردن این لفظ همان معنای لغوی آن است.

حضرت صالح (علیه السلام) در دعوت به یکتا پرستی قوم خویش را به آفرینش ابتدایی و سپس مکتبی که در زمین یافتند تذکر داده و آن‌ها را در عوض این نعمت‌ها به عذر خواهی و باز گشت به سوی خداوند فرا خوانده است.

آیات مربوط به قوم ثمود در این بخش از قرآن، بلافاصله پس بیان احوال قوم عاد ذکر شده و شباهت واضحی بین این دو بخش از آیات به چشم می‌خورد. در هر دو دعوت، نعمت‌های خداوند در این دنیا، عامل ترغیب و تشویق به ایمان آوردن قرار گرفته است. حضرت هود (علیه السلام) وعده بهره‌مندی پس از ایمان را داده و حضرت صالح (علیه السلام) نعمت‌های پیشین قوم را بر ایشان یاد آور شده است. و هر دو مردم را به استغفار و توبه فرا خوانده‌اند.

درباره تعبیر (أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ) دو احتمال بین مفسرین مطرح شده: اینکه مقصود «آفرینش انسان‌ها از خاک» یا

۱. ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده نشأ».

۲. طریحی، پیشین، «ذیل ماده نشأ». جوهری، پیشین، «ذیل ماده نشأ».

۳. مبارک بن محمد ابن اثیر جزیری، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، تحقیق محمود محمد طناحی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش، «ذیل ماده نشأ».

۴. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده نشأ».

۵. طریحی، پیشین، «ذیل ماده عمر».

۶. ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده عمر». راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده عمر».

۷. ابن منظور، همان.

۸. طریحی، پیشین.

۹. فؤاد افرام بستانی، فرهنگ/بجدی، مترجم: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش، «ذیل ماده عمر».

«آفرینش حضرت آدم از خاک» باشد.^۱

منظور قوم ثمود از این که گفتند: «ای صالح ما به تو امید داشتیم» یعنی همگی امید داشته‌اند روزه از خیر او بهره‌مند شده و او منافعهٔ برآه آنها داشته باشد.^۲ حال آن که از وی نا امید شدند.

به نظر علامه طباطبایی در این آیات منظور از «بینه»، «آیتهٔ به عنوان معجزه» و مراد از «رحمت» «نبوت» است.^۳ و اینکه حضرت صالح (علیه السلام) می فرماید: (فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ) علامه آن را به معنای اینکه «هر چه بیشتر بر ترک دعوتم و برگشتن به مرام شما و ملحق شدن به شما اصرار بورزید بیشتر در خسارت و زیان من اصرار ورزیده‌اید.»^۴ گرفته است و این یعنی خسارت بر روی خسارت؛ یکی از دست دادن نبوت با مخالفت با آن و یکی پذیرش خشم خداوند برای این نافرمانی.^۵ هرچند برخی این معنا را نپذیرفته‌اند.^۶

ب) برخورد با آیت الهی

در ادامه به معجزه حضرت صالح (علیه السلام) و برخورد مردم با آن اشاره شده است.

اضافه شدن ناقه به خداوند، اضافه تشریفی و اشاره به این نکته است که این یک شتر معمولی نبوده هرچند در آیات قرآن اشاره به ویژگی خاص آن نشده است.^۷ به بلاد و شهرها در این آیات، «دار» اطلاق شده زیرا خصوصیت شهر و بلد این است که ساکنین خود را گرد می آورد چنانچه خانه نیز این گونه است، برخهٔ نیز گفته‌اند منظور از «دار» در اینجا «خانه دنیا» است، و معنای «تمتعوا» یعنی «زندگه کنید» و علت این که از زندگه و حیات به تمتع و بهره‌گیره تعبیر شده این است که انسان زنده از حواس خود بهره گرفته و متمتع می شود.^۸

در این بخش از آیات، نحر شتر به همه قوم نسبت داده شده اما این به این معنا نیست که آن ها همگی در این عمل شریک بوده‌اند؛ بلکه رضایت گروهی، آن ها را در حکم انجام دهندگان آن عمل داخل کرده است.^۹

۱. عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۸۰.

۲. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۱. طوسی، پیشین، ج ۶، ص: ۱۷.

۳. طباطبایی، همان، ص ۳۱۲.

۴. طباطبایی، همان، ص ۳۱۳.

۵. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

۶. (بدانید این گونه سخنان شما و استدلال به روش نیاکان و مانند آن برای من جز ایمان بیشتر به زیانکار بودن شما اثری نخواهد داشت.) ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۵۵.

۷. مکارم شیرازی و همکاران، همان، ص ۱۵۶.

۸. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۵.

۹. عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۹. سید عبد الله شبر، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲هـ، ص ۲۳۴.

سرانجام پس از از پای درآوردن شتری که نشانه الهی بود به آنها سه روز دیگر مهلت بهره مندی از نعمت های دنیوی داده شد تا پس از آن عذاب بدون شک آن ها را فرا گیرد.

ج) عذاب الهی قوم ثمود

پس از گذشت سه روز از کشتن ناقه صالح سرانجام عذاب الهی آن قوم خطاکار را فرا گرفت و آن ها با صیحه ای آسمانی چنان نابود شدند که گویی هرگز در آن سرزمین نزیسته بودند. در حالی که خداوند به وعده خویش عمل کرده و مومنان آن قوم را از عذاب و خواری اش نجات داد.

برخی معتقداند این عبارت بر جمله محذوفی عطف شده و تقدیر آن چنین است: «نجیناهم من العذاب و من خزۀ یومئذ» یعنی «ما آنها را از عذاب و خواره آن روز نجات دادیم»^۱.

درباره روزی که خداوند مومنان را از خواری آن نجات داد احتمالاتی مطرح شده است مثل اینکه مقصود، «نجات قوم از هلاک با صاعقه» یا «نجات آن ها از رسوایی در روز قیامت» است.^۲

«یغنوا» از ماده «غنه» به معنۀ «بی نیازی» است^۳ و «غَنَّةٌ فِیْ مَکَانَ کَذَا»: وقتۀ است که کسۀ ماندنش در جایۀ طولانۀ شود و و از غیر آن مکان به نیاز باشد^۴. با این بیان معنای این تعبیر در آیه این است که چنان عذاب آن ها را فرا گرفت که همه آثار زندگی آن ها را از بین برد گویی هرگز در آن سرزمین زندگی نکرده اند فقط اجسادشان باقی ماند تا نشان دهنده خواری که گرفتارش شدند باشد.^۵

تعبیر (أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ) نیز نشان دهنده نتیجه طبیعی کفر ایشان است. زیرا کافران از رحمت الهی به دور اند و در دنیا و آخرت گرفتار عذاب الهی می شوند.^۶

۲-۲-۲. مفاد روایی

اشاره

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۶.
۲. شبر، پیشین، ص ۲۳۴، عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲.
۳. فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده غنی». راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده غنی».
۴. راغب اصفهانی، همان.
۵. علی بن محمد علی دخیل، الوحیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ هـ، ص ۲۹۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶۶.
۶. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۴.

قبل از بررسی مفاد روایی این دسته از آیات، لازم به ذکر است که پیرامون این آیات و آن چه مربوط به حضرت صالح (علیه السلام) و قوم ثمود است ۱۵ روایت را مورد بررسی قرار دادیم. غالب این روایات بسیار طولانی و در مقام تشریح ماجرای این قوم هستند. لذا برای نظم دهی به بحث، روایات تقطیع شده و هر قسمت ذیل عنوان مربوطه ذکر می شود.

از مجموع این روایات پنج روایت از امام باقر (علیه السلام)، چهار روایت از امیرمومنان (علیه السلام)، سه روایت از امام صادق (علیه السلام)، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام رضا (علیه السلام) هر کدام یک روایت نقل شده است. یک نقل هم از حسن بن محبوب است که به معصوم اسناد داده نشده و بعید نیست قول تفسیری باشد.

۱-۲-۲. جزئیاتی از دعوت حضرت صالح (ع) و تکذیب قوم ثمود

الف) رسالت حضرت صالح (ع)

امام باقر (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی علیه و آله) روایت می کنند که جبرئیل در پاسخ پرسش آن حضرت در باره چگونگی هلاک قوم حضرت صالح (علیه السلام) پاسخ داد: «وی از پیامبران الهی بود که در سن ۱۶ سالگی بر قومش مبعوث شد و تا سن ۱۲۰ سالگه به دعوت آنان اشتغال داشت، وله قومش او را در جهت خیر اجابت نمه کردند. آن ها داراه هفتاد بت بودند که آنها را به جاۀ خداه واحد عبادت مه کردند، وقته که صالح این رفتار را از آنها مشاهده کرد به آنها گفت: اء قوم، من در سن ۱۶ سالگی به سوه شما مبعوث شدم و اکنون به ۱۲۰ سالگی رسیده ام، اکنون من دو امر را بر شما عرضه مه کنم و شما مختارید که هر یک از آن را انتخاب کنید، چنان چه مه خواهید از من درخواست کنید تا من از پروردگارم بخواهم تا شما را در هر خواسته اء که دارید اجابت کند و یا من از معبوده اء شما چیزیء درخواست کنم و اگر آن ها درخواست مرا اجابت کردند من از میان شما بیرون مه روم، در حاله که شما از من براءت جسته و من نیز از شما براءت مه جویم...» بنا بر این روایت، در روز موعود بت ها در خواست صالح را اجابت نکردند اما دعای او برای خروج ناقه اجابت شد.^۱

قریب به همین مضمون ولی با عبارات متفاوتی در تفسیر قمی هم آمده است.^۲

۱. «محمد بن یعقوب باسناده، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال: إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) سأل جبرئيل (عليه السلام) كيف كان مهلك قوم صالح فقال يا محمد إن صالحاً بعث إلى قومه و هو ابن ست عشرة سنة فلبث فيهم حتى بلغ عشرين و مائة سنة لا يجيبونه إلى خير و كان لهم سبعون صنماً يعبدونها من دون الله فلما رأى ذلك منهم قال يا قوم إني قد بعثت إليكم و أنا ابن ست عشرة سنة و قد بلغت عشرين و مائة سنة و أنا عرض عليكم أمرين إن شئتم فاسألوني حتى أسأل إلهي فيجيئكم فيما تسألوني و إن شئتم سألت إلهتكم فإن أجابني بالذي أسألها خرجت عنكم فقد شئتكم و شئتوني ... بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۵۱۳۲.

۲. قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده که نبوت برخی از انبیا خصوصی و برخی عمومی بوده است و نبوت حضرت صالح (علیه السلام)، به طور خاص بر قوم ثمود بوده که کمتر از چهل خانه در ساحل دریا داشته اند.^۱ چنانچه قبلاً هم اشاره شد مقصود تفاوت نبوت این پیامبر با انبیایی که دعوت آن‌ها به تمامی مردم آن دوران تعلق می‌گرفته بوده است.

ب) تردید از عوامل کفر ورزی

چنانچه در آیه ۶۲ سوره هود، معاندان قوم ثمود علت نپذیرفتن دعوت حضرت صالح (علیه السلام) را شک و تردید نسبت به وی دانسته اند؛ حضرت علی (علیه السلام) نیز در روایتی ناظر با این آیه، یکی از پایه‌های کفر را شک داشتن نسبت به حق، معرفی می‌کنند. در این روایت آمده: «هر که از فرمان خدا سرکشه کند به شک افتاده، و هر که به شک افتد خدا بر او بزرگه (و غضب) کند، و او را به سلطنت خود خوار سازد، و به وسیله جلال خود او را کوچک کند گویی به پروردگار کریم خود فریفته و مغرور شده و در فرمان او کوتاهه کرده است.»^۲

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) هم آمده: «حضرت صالح (علیه السلام) مدتی از نظر قومش غایب شد و در روز غیبت مرده کامل و داره شکمه هموار و اندامه زیبا و محاسنه انبوه و گونه‌ها کم گوشت، میانه بالا و متوسط القامه بود و له هنگام بازگشت به سوه قوم تغییر کرده بود لذا او را نشناختند و قوم وی سه دسته گشتند: یک دسته منکر وه شدند، و دسته‌اه به شک افتادند، و دسته دیگر یقین داشتند که او همان صالح پیغمبر است. صالح چون به سوی آن‌ها بازگشت ابتدا به دسته‌اه که در باره وه شک داشتند برخورد کرد و فرمود: من صالح هستم. وله آن‌ها او را تکذیب نمودند و او را دشنام داده و آزار رساندند، و گفتند: ما از تو به خدا پناه می‌بریم، صالح پیغمبر شکل تو نبود!...»^۳ در این روایت هم یک دسته از کسانی که به حضرت صالح (علیه السلام) کافر شدند، آن‌هایی که به او شک کردند ذکر شده اند.

۱. «في كتاب كمال الدين و تمام النعمة باسناده الى محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) حديث طويل و فيه ان الانبياء بعثوا خاصة و عامة، الى ان قال: اما صالح فانه ارسل الى ثمود و هي قرية واحدة و هي لا تكمل اربعين بيتا على ساحل البحر صغيرة.» قمی مشهدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۵.

۲. «في أصول الكافي على بن ابراهيم باسناده عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال بني الكفر على أربع دعائم الى ان قال: وَ مَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكًا وَ مَنْ شَكَ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ فَادَّلَهُ بِسُلْطَانِهِ وَ صَغَرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا اغْتَرَّ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ وَ فَرَطَ فِي أَمْرِهِ.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷، ۱۸۷.

۳. «ابن بابويه باسناده عن زيد الشحام عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال إن صالحاً (عليه السلام) غاب عن قومه زماناً و كان يوم غاب عنهم كهلاً مبدح البطن حسن الجسم وافر اللحية خميص البطن خفيف العارضين مجتمعاً ربعة من الرجال فلما رجع إلى قومه لم يعرفوه بصورته فرجع إليهم و هم على ثلاث طبقات طبقة جاحدة لا ترجع أبداً و أخرى شاكّة فيه و أخرى على يقين فبدأ (عليه السلام) حيث رجع بطبقة الشكّك فقال لهم أنا صالح فكذبوه و شتموه و زجروه و قالوا برئ الله منك إن صالحاً كان في غير صورتك...» مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

از دو روایتی که ذکر شد می توان به اهمیت رفع شبهات در جامعه پی برد. چه بسا مردمی که با شک کردن در امور جزئی کم کم خالی از عقاید حقه شوند و دین خود را از دست بدهند.

ج) درخواست معجزه و خروج ناقه

در ادامه نقلی که از امام صادق (علیه السلام)، پیرامون پاسخ گویی جبرئیل به نبی اکرم (صلی علیه و آله) رسیده است، آمده که پس از مناظراتی که حضرت صالح (علیه السلام) با قوم خود کرد، در نهایت قوم هفتاد نفر از بزرگان خود را نماینده کردند و شرط کردند که اگر ایشان دعوت حضرت صالح (علیه السلام) را پذیرفتند بقیه هم ایمان بیاورند. شرط این گروه برای ایمان آوردن خروج ماده شتره عظیم الجثه و سرخ مو و آبستن از دل کوه بود که فاصله بین دو پهلویش یک میل باشد، حضرت صالح (علیه السلام)، این درخواست را برای خود بسیار دشوار و له بر پروردگارش بسیار آسان دانست، سپس این امر را از خداوند درخواست کرد. پس از دعای حضرت صالح (علیه السلام)، کوه شکافته شد و با صدای مهیبی آن چنان لرزید که گویا همچون زن در حال وضع حمل است، ناگهان سر شتر از کوه بیرون آمد و پس از آن گردنش از کوه بیرون کشیده شد و سرانجام سایر اجزاء بدنش از کوه بیرون آمد و استوار بر روه زمین ایستاد، وقتی آنها چنین دیدند، گفتند: اے صالح چقدر سریع پروردگارت درخواست تو را اجابت کرد! حال از او درخواست کن تا فرزند این شتر به دنیا بیاید، صالح (علیه السلام) دعا کرد، در همان لحظه ناقه بچه را به دنیا آورد و بچه شتر در کنار مادرش به جنب و جوش در آمد. آن افراد به سوی قوم برگشتند اما تنها پنج نفر آن ها ایمان آوردند و بقیه این معجزه را سحر دانسته و مرتد شدند.^۱

جابر بن عبد الله انصاره روایت کرده که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غزوه تبوک به سر زمین حجر رسید خطبه خواند و در آن خطبه گفت: اے مردم از پیغمبر خود در خواست معجزه نکنید که این قوم صالح بود که از پیغمبر خود خواستند

۱. «کلینی باسناده عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال: إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) سأل جبرئيل (عليه السلام) كيف كان مهلك قوم صالح فقال: يا محمد إلى ان قال فاسألوني حتى أدعو إلهي فيجيبكم الساعة فانتدب له سبعون رجلاً من كبارهم فقالوا يا صالح نحن نسألك فقال أ كل هؤلاء يرضون بكم قالوا نعم فإن أجابك هؤلاء أجابك قالوا يا صالح نحن نسألك فإن أجابك ربك أتبعناك و تابعك جميع قريتنا فقال لهم صالح سلوني ما شئتم فقالوا انطلق بنا إلى هذا الجبل فانطلق معهم فقالوا سل ربك أن يخرج لنا الساعة من هذا الجبل ناقه حمراء شديدة الحمرة و برء عشاء يعني حاملاً بين جنبها ميل فقال سألتهموني شيئاً يعظم علي و يهون على ربي فسأل الله ذلك فأنصدع الجبل صدعاً كادت تطير منه العقول لما سمعوا صوته و اضطرب الجبل كما تضطرب المرأة عند المخاض ثم لم يفجأهم إلا و رأسها قد طلع عليهم من ذلك الصدع فما استتمت رقبته حتى اجترت ثم خرج سائر جسدها فاستوت على الأرض قائمة فلما رأوا ذلك قالوا يا صالح ما أسرع ما أجابك ربك فأسأله أن يخرج لنا فصليها فسأل الله ذلك فرمت به فذب حولها فقال يا قوم أ بقي شيء قالوا لا فانطلق بنا إلى قومنا نخبرهم ما رأينا و يؤمنوا بك فرجعوا فلم يبلغ السبعون الرجل إليهم حتى ارتد منهم أربعة و ستون رجلاً و قالوا سحر و ثبتت السنة و قالوا الحق ما رأينا ثم ارتاب من السنة واحد فكان فيمن عقرها...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۶، ح ۵۱۳۲.

شتره براه آن ها بیاورد، و آن شتر در همین دره می آمد و آب آن ها را می آشامید و در عوض مردم روز دیگر که می شد بهمان اندازه آبه که خورده بود از آن ناقه شیر می دوشیدند.^۱

(د) مدفن حضرت صالح نبی (ع)

بنا بر روایتی از امیرمومنان (علیه السلام) مدفن حضرت صالح (علیه السلام) در نجف اشرف است زیرا از ایشان نقل شده است که فرمودند: مرا در این زمین کنار قبر دو برادرم هود و صالح (علیهما السلام) دفن کنید.^۲ این روایت چون ناظر به جزئیاتی از زندگی صالح نبی است تفسیری به معنای اعم است اما تفسیر عبارت خاصی از این آیات به شمار نمی آید.

۲-۲-۲. جزئیاتی از کشتن ناقه

الف) همگان شریک در کشتن ناقه

دلیل اینکه ناقه ثمود را یک نفر از پایه در آورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد این بود که همه به آن کار راضی بودند. این دلیل در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) ذکر شده است.^۳ این امر به این خاطر است که اسلام رضایت باطنی به یک امر و و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می داند، در واقع توطئه این کار جنبه فردی نداشته و حتی کسی که اقدام به این عمل کرد، تنها متکی به نیروی خویش نبود بلکه به نیروی جمع و و پشتیبانی آن ها دلگرم بود و مسلماً چنین کاری را نمی توان یک کار فردی محسوب داشت بلکه یک کار گروهی و جمعی محسوب می شود.^۴ این مساله که شاید در هیچ یک از مکاتب جهان نظیر و مانند نداشته باشد بر اساس یک واقعیت مهم اجتماعی استوار است و آن اینکه کسانی که در طرز فکر با دیگری شبیه اند هرچند در برنامه معینی که او انجام داده شرکت نداشته باشند اما به طور قطع وارد برنامه های مشابه آن در محیط و زمان خود خواهند شد. زیرا اعمال انسان همیشه پرتوی از افکار اوست و ممکن نیست انسان به مکتبی پایبند باشد و در عمل او آشکار نشود.^۵

۱. «روی جابر بن عبد الله الأنصاري أن رسول الله ص لما نزل الحجر في غزوة تبوك قام فخطب الناس و قال يا أيها الناس لا تسألوا نبياكم الآيات فهؤلاء قوم صالح سألوها نبيهم أن يبعث لهم الناقة و كانت ترد من هذا الفج فتشرب ماءهم يوم ورودها و يحلبون من لبنها مثل الذي كانوا يشربون من مائها يوم غيبها...» طبرسی، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۶
۲. «محمّد بن أحمد بن داود باسناده عن مختار التمار عن أبي مطر قال: لما ضرب ابن ملجم الفاسق لعنه الله أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: ... و إذا مت فادفوني في هذا الظهر في قبر أخوي هود و صالح (عليه السلام).» محمد بن حسن طوسی، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۴.
۳. «قال امير مؤمنان علی (عليه السلام) : و إنما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴
۴. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۸.
۵. همان، ص ۱۶۰.

ب) ویژگی های پی کننده شتر حضرت صالح (ع)

امام باقر (علیه السلام) فردی که ناقه را از پای در آورد، «مردی سرخ موی، با چشمانی کبود و زنا زاده» معرفی می کنند.^۱ در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) علاوه بر این صفات نام او را «قدار» ذکر کرده و می فرماید: «او نگون بخته از نگون بختان و براه ایشان شوم بود. در نقل امام صادق (علیه السلام) آمده که در ازای این عمل براه او مزده مقرر کردند».^۲

ج) کشتن ناقه

در روایتی از امام رضا (علیه السلام)، که ایشان از جدشان امیرمومنان (علیه السلام) نقل کرده اند، آمده که پی گردن ناقه صالح (علیه السلام) در روز چهارشنبه بوده است و یکی از علت های فال بد زدن به چهارشنبه آخر هر ماه، همین می باشد.^۳ علاوه بر آن از ابابصیر نقل شده که امام صادق (علیه السلام) درباره کیفیت قتل ناقه فرمودند: «وقتی ماده شتر به سوء آب رفت تا در نوبت خود از آن آب بنوشد، همین که آبش را نوشید و خواست بازگردد (شخصی به نام قدار) بر سر راه او کمین کرد و با شمشیر ضربه ای به او زد و له کارگر نیفتاد، ضربه دیگری زد که شتر را کشت. شتر به پهلوی به روه زمین افتاد و کره آن گریخت تا بالای آن کوه رسید و سه بار به سوء آسمان شیون کرد، و قوم صالح بر سر آن شتر ریختند و کسه از ایشان نماند مگر آنکه در زدن ضربته به او شرکت جست. آن ها گوشت شتر را میان خود تقسیم کردند و خورد و کلانه در میان آنها نماند مگر اینکه از آن گوشت خورد.»^۴

د) اهداف و انگیزه ها در قتل آیت الهی

در نقلی از حسن بن محبوب آمده است که دامداران آن قوم، به جهت عظمت آن شتر و زیاده شیرش که کسب آنها را کساد کرده بود از آن بیزار بودند و تصمیم به قتل آن گرفتند، گفته شده زن زیبایی که به او صدوب مه گفتند و داراه گله و گاو

۱. «و فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) ... وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، فَجَاءَهُمْ بِنَاقَةٍ فَعَقَرُوهَا، وَ كَانَ الَّذِي عَقَرَهَا أَرْزُقُ أَحْمَرَ وَ لَدِ الزَّنَا.» قمی، پیشین، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: ... فَجَاءَهُمْ رَجُلٌ أَحْمَرٌ أَشَقَرٌ أَرْزُقُ وَ لَدِ زَنَّا لَا يَعْرِفُ لَهُ أَبٌ يُقَالُ لَهُ قُدَارٌ شَقِيٌّ مِنَ الْأَشَقِيَاءِ مَشْتُومٌ عَلَيْهِمْ فَجَعَلُوا لَهُ جَعَلًا...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۱۳۳.

۳. «فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ فِي بَابِ مَا جَاءَ عَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ خَبَرِ الشَّامِيِّ وَ مَا سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ وَ التَّطْيِيرِ مِنْهُ وَ ثِقَلِهِ وَ أَيُّ أَرْبَعَاءٍ هُوَ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) آخِرُ أَرْبَعَاءٍ فِي الشَّهْرِ وَ هُوَ الْمَحَاقُ وَ فِيهِ قَتْلُ قَابِيلُ هَابِيلُ أَخَاهُ إِلَى أَنْ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ عَقَرُوا النَّاقَةَ...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۴، ح ۱۵۲.

۴. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: ... فَلَمَّا تَوَجَّهَتْ النَّاقَةُ إِلَى الْمَاءِ الَّذِي كَانَتْ تَرُدُّهُ تَرَكَهَا حَتَّى شَرِبَتْ الْمَاءَ وَ أَقْبَلَتْ رَاجِعَةً فَقَعَدَ لَهَا فِي طَرِيقِهَا فَضْرَبَهَا بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً فَلَمْ تَعْمَلْ شَيْئًا فَضْرَبَهَا ضَرْبَةً أُخْرَى فَقَتَلَهَا وَ خَرَّتْ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى جَنْبِهَا وَ هَرَبَ فَصَيْلُهَا حَتَّى صَعَدَ إِلَى الْجَبَلِ فَرَغَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى السَّمَاءِ وَ أَقْبَلَ قَوْمٌ صَالِحٌ فَلَمَّ يَبِيقُ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا شَرَكُهُ فِي ضَرْبَتِهِ وَ اقْتَسَمُوا لَحْمَهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَلَمَّ يَبِيقُ مِنْهُمْ صَغِيرٌ وَ لَا كَبِيرٌ إِلَّا أَكَلَ مِنْهَا...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۱۳۳.

و گوسفند زیاده بود، بیشترین دشمنه و عداوت را با صالح (علیه السلام) داشت، توطئه ای که او و زن دیگری به نام عنیزه کردند سبب قتل ناقه صالح (علیه السلام) شد.^۱

علاوه بر این در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که قرار قوم صالح (علیه السلام) با قومش این بود که یک روز آن ها و روز دیگر شتر از آب بنوشد و در عوض آن ها در آن روز از شیرش استفاده کنند. اما پس از چندی ادعا کردند که ما به این راضه نیستیم که حق آب، یک روز از ما و یک روز از آن شتر باشد.^۲ بنا بر این روایت می توان یکی از عوامل کشتن این نشانه الهی را بخل، تنگ نظری و طمع ایشان دانست.

۳-۲-۲. جزئیاتی پیرامون عذاب قوم ثمود

الف) مهلت سه روزه

از امام صادق (علیه السلام) در روایتی نقل شده است که پس از آن که شتری که نشانه و معجزه الهی بود توسط قوم ثمود کشته شد، از سوئه خداوند تبارک و تعالی وحه رسید که: «اه صالح! همانا قوم تو طغیان کردند و ناقه‌ا را کشتند که به عنوان حجت برآه آنان فرستاده شده بود و نه تنها بر ایشان زبانه نداشت که بیشترین سود را داشت، پس به ایشان بگو: من پس از سه روز بر ایشان عذاب می فرستم، اگر توبه کردند و بازگشتند من توبه آنها را می پذیرم و عذاب را از آنها بر طرف می کنم، و اگر توبه نکنند و باز نگردند در روز سوم عذاب خود بر آنها فرو می فرستم. صالح نزد ایشان آمد و پیغام خداوند را به آن ها رساند اما آن ها بیشتر از پیش راه سرکشه و پلیده در پیش گرفتند و گفتند: اه صالح! اگر راست مه گویه هر چه را مه گویه و

۱. «قال الحسن بن محبوب حدثني رجل من أصحابنا يقال له سعيد بن زيد في حديث طويل قال فيه و كانت مواشيهم تنفر منها لعظمها فهموا بقتلها قالوا و كانت امرأة جميلة يقال لها صدوب ذات مال و بقر و غنم و كانت اشد الناس عداوة لصالح فدعت رجلا من ثمود يقال له مصدع و جعلت له على نفسها على ان يعقر الناقة و امرأة اخرى يقال لها عنيزة دعت قدار بن سالف و كان احمر ازرق قصيرا و كان ولد زنى و لم يكن لابيه و لكنه ولد على فراشه قالت اعطيك ابي بناتي شئت على ان تعقر الناقة فانطلق قدار و مصدع فاستغويا عواة ثمود فاتبعهما سبعة نفر و اجمعوا على عقر الناقة و لما ولد قدار و كبر و جلس مع اناس يصيبون من الشراب فارادوا ماء يمزجون به شرابهم و كان ذلك اليوم شرب الناقة فوجدوا الماء قد شربته الناقة فاشتد ذلك عليهم فقال قدار هل لكم في ان اعقرها لكم قالوا نعم.» نعمت الله بن عبد الله جزائري، النور المبين في قصص الانبياء و

المرسلين (لجزائري)، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي ۱۴۰۴ هـ، ص ۹۳.

۲. «علي بن محمد باسناده عن ابي بصير عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: ... فآخرجها الله كما طلبوا منه ثم اوحى الله تبارك و تعالی اليه ان يا صالح قل لهم ان الله قد جعل لهذه الناقة [من الماء] شرب يوم و لكم شرب يوم و كانت الناقة اذا كان يوم شربها شربت الماء ذلك اليوم فيحلبونها فلما يفتي صغير و لا كبير الا شرب من لبنها يومهم ذلك فاذا كان الليل و اصبحوا غدوا الى ماثمهم فشربوها منه ذلك اليوم و لم تشرب الناقة ذلك اليوم فمكثوا بذلك ما شاء الله ثم انهم عتوا على الله و مشى بعضهم الى بعض و قالوا اعقروا هذه الناقة و استريحوا منها لا نرضى ان يكون لنا شرب يوم و لها شرب يوم ...» محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ ج ۸، ص:

وعده مدهه به سر ما بیار.»^۱ در این روایت اشاره به مهلت سه روزه قوم ثمود برای برگشت به سوی خداوند شده است، در حالی که در آیات مورد نظر به این نکته که مهلت برای بازگشت قوم بوده است هیچ اشاره ای نشده است. از این نظر این روایت به توسعه مفهومی مضمون آیات پرداخته است.

ب) آشکار شدن نشانه های عذاب

در روایتی به نقل از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) تشریح شده که در طول سه روزی که برای توبه کردن به قوم ثمود فرصت داده شده بود، کم کم نشانه های عذاب بر این قوم آشکار شد. در روز اول چهره های آن ها زرد، در روز دوم سرخ، و در روز سوم چهره هایشان سیاه شد و این همان هشدار بود که حضرت صالح (علیه السلام) به ایشان داده بود. اما عناد سرکشان این قوم مانع از بازگشت و پذیرش قول پیامبرشان شد تا نهایت همگی هلاک شدند.^۲ مضمون این روایت دلالت بر این دارد که با آشکار شدن تدریجی نشانه های عذاب حجت بر این مردم تمام شده بود تا جای هیچ عذر و بهانه ای برای آن ها باقی نماند.

ج) کیفیت عذاب

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که چون مهلت سه روزه قوم ثمود تمام شد، در نیمه شب جبرئیل (علیه السلام) بر آن ها فرود آمد و بانگ زد که از آن گوششان دریده، دلشان شکافته و جگرشان پاره پاره شد. آن ها در این سه روز حنوط کرده کفن پوشیده بودند و مده دانستند که عذاب بر آنها فرستاده خواهد شد. همه آن ها از خرد و کلان در چشم به هم زدند هلاک و همگه در خانه ها و بسترهاشان به اجساد تبدیل شدند و سپس خداوند آتشی از آسمان فرو فرستاد که همه آن اجساد

۱. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بَاسَنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلِيهِ السَّلَامُ) قَالَ: ... فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَالِحٍ (عَلِيهِ السَّلَامُ) أَنْ قَوْمَكَ قَدْ طَغَوْا وَبَغَوْا وَفَتَلُوا نَاقَةً بَعَثْتَهَا إِلَيْهِمْ حِجَّةً عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ فِيهَا ضَرَرٌ وَ كَانَ لَهُمْ مِنْهَا أَعْظَمُ الْمَنْفَعَةِ فَقُلْ لَهُمْ إِنِّي مُرْسِلٌ عَلَيْكُمْ عَذَابِي إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ هُمْ تَابُوا وَ رَجَعُوا قَبِلْتُ تَوْبَتَهُمْ وَ صَدَدْتُ عَنْهُمْ وَ إِنْ هُمْ لَمْ يَتُوبُوا وَ لَمْ يَرْجِعُوا بَعَثْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَأَتَاهُمْ صَالِحٌ (عَلِيهِ السَّلَامُ) فَقَالَ لَهُمْ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَسُولُ رَبِّكُمْ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَبْتُمْ وَ رَجَعْتُمْ وَ اسْتَغْفَرْتُمْ غَفَرْتُ لَكُمْ وَ تَبْتُ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا قَالَ لَهُمْ ذَلِكَ كَانُوا أَعْتَى مَا كَانُوا وَ أَحْبَّتْ وَ قَالُوا: (يَا صَالِحُ أَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) [الصَّادِقِينَ]...» همان، ص ۱۸۷.

۲. «فِي رُوضَةِ الْكَافِي بَاسَنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلِيهِ السَّلَامُ) حَدِيثٌ طَوِيلٌ يَذْكُرُ فِيهِ قِصَّةَ صَالِحٍ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَ قَوْمِهِ وَ فِيهِ قَالَ: قَالَ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ تَصْبِحُونَ عِدًّا وَ وَجُوهَكُمْ مَصْفَرَّةٌ وَ الْيَوْمَ الثَّانِي وَ وَجُوهَكُمْ مَحْمَرَةٌ وَ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ وَ وَجُوهَكُمْ مَسْوَدَةٌ فَلَمَّا أَنْ كَانَ أَوَّلَ يَوْمٍ أَصْبَحُوا وَ وَجُوهَهُمْ مَصْفَرَّةٌ فَمَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ قَالُوا قَدْ جَاءَكُمْ مَا قَالَ لَكُمْ صَالِحٌ فَقَالَ الْعِتَاءُ مِنْهُمْ لَا نَسْمَعُ قَوْلَ صَالِحٍ وَ لَا نَقْبَلُ قَوْلَهُ وَ إِنْ كَانَ عَظِيمًا فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي أَصْبَحَتْ وَ وَجُوهَهُمْ مَحْمَرَةٌ فَمَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا يَا قَوْمِ قَدْ جَاءَكُمْ مَا قَالَ لَكُمْ صَالِحٌ فَقَالَ الْعِتَاءُ مِنْهُمْ لَوْ أَهْلَكْنَا جَمِيعًا مَا سَمِعْنَا قَوْلَ صَالِحٍ وَ لَا تَرَكْنَا الْإِهْتِنَا الَّتِي كَانُوا يَأْتُونَ بِعِدْوَنِهَا وَ لَمْ يَتُوبُوا وَ لَمْ يَرْجِعُوا فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ أَصْبَحُوا وَ وَجُوهَهُمْ مَسْوَدَةٌ فَمَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ قَالُوا يَا قَوْمِ أَتَاكُمْ مَا قَالَ لَكُمْ صَالِحٌ فَقَالَ الْعِتَاءُ مِنْهُمْ قَدْ أَتَانَا مَا قَالَ لَنَا صَالِحٌ...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵.

را سوزاند.^۱ اشاره به کفن پوش بودن و انتظار عذاب الهی را کشیدن دلالت بر شدت عناد و جسارت آن ها دارد تا کسی گمان نکند که ظمی در حق ایشان وارد شده است.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «قوم ثمود با بانگ آسمانی و زلزله هلاک شدند و از بین آن ها تنها حضرت صالح (علیه السلام) و مستضعفین مومن نجات یافتند.»^۲

۲-۲-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

روایاتی که ذیل این بخش از آیات قرآن وارد شده اند، همگی به تشریح سرگذشت قوم ثمود پرداخته و آن چه بر این قوم گذشته را به طور مفصل بیان کرده اند. از این رو کاملاً بین مفاد ظاهری این آیات با مفاد روایی احادیث وارده پیرامون آن ها تناسب وجود دارد. فقط در روایات توسعه قابل توجهی نسبت به مفهوم ظاهری آیات مشاهده می شود. مفهوم خود روایات نیز با هم تطابق دارد جز در برخی موارد جزئی که اختلافاتی به چشم می خورد. مثلاً در باب کشتن شتر حضرت صالح (علیه السلام) در روایتی که از امیرمومنان (علیه السلام) نقل شد قاتل یک نفر معرفی شد که دیگران به علت راضی بودن از عمل وی در عذاب او شریک شدند. اما در روایتی که ابابصیر از امام صادق (علیه السلام) پیرامون کشتن ناقه نقل کرده است آمده که هر یک ضربه ای به این شتر زدند و همگی در کشتن آن شریک شدند. شاید بتوان گفت در حقیقت قاتل یک نفر بوده اما پس از کشتن شتر دیگران بر سر آن ریخته و هر یک ضربه ای وارد کردند. با این بیان تعارض ظاهری بین دو روایت برطرف می شود.

۱. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ... فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ أَصْبَحُوا وَ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ فَمَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَقَالُوا يَا قَوْمِ أَتَاكُمْ مَا قَالَ لَكُمْ صَالِحٌ فَقَالَ الْعَتَاةُ مِنْهُمْ قَدْ أَتَانَا مَا قَالَ لَنَا صَالِحٌ فَلَمَّا كَانَ نِصْفَ اللَّيْلِ أَتَاهُمْ جِبْرَيْلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَصَرَخَ بِهِمْ صَرْخَةً خَرَقَتْ تِلْكَ الصَّرِخَةَ أَسْمَاعُهُمْ وَ فَلَقَتْ قُلُوبَهُمْ وَ صَدَعَتْ أَكْبَادَهُمْ وَ قَدْ كَانُوا فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ قَدْ تَحَنَطُوا وَ تَكَفَّنُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الْعَذَابَ نَازِلٌ بِهِمْ فَمَاتُوا أَجْمَعُونَ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ صَغِيرِهِمْ وَ كَبِيرِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ لَهُمْ نَاعِقَةٌ وَ لَا رَاعِيَةٌ وَ لَا شَيْءٌ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ وَ مَضَّاجِعِهِمْ مَوْتَى أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ الصَّيْحَةِ النَّارَ مِنَ السَّمَاءِ فَأَحْرَقَتْهُمْ أَجْمَعِينَ وَ كَانَتْ هَذِهِ قِصَّتِهِمْ.» ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. «قَالَ فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: ... فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ اسْوَدَّتْ وَجُوهُهُمْ فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَ زَلْزَلَةً فَهَلَكُوا وَ هُوَ قَوْلُهُ (فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ) فَمَا تَخَلَّصَ مِنْهُمْ غَيْرُ صَالِحٍ وَ قَوْمٍ مُسْتَضْعَفِينَ مُؤْمِنِينَ وَ هُوَ قَوْلُهُ (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بَعْدَ لَثْمُودٍ)» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲-۳. بشارت فرزند به حضرت ابراهیم(ع)

آیات

(وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَيْهِ قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱) قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلٌ شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنَ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ (۷۳) فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فَرَىٰ قَوْمٌ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ لَمَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶)

(

ترجمه آیات

فرستادگان ما [فرشتگان] براه ابراهیم بشارت آوردند گفتند: سلام (او نیز) گفت: سلام و طولی نکشید که گوساله بریانه (براه آنها) آورد. (۶۹) (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نم‌نرسد (و از آن نم‌خورند، کار آنها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: ترس، ما به سوۀ قوم لوط فرستاده شده‌ایم. (۷۰) و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم. (۷۱) گفت: اهِ واه بر من! آیا من فرزند مه‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیر مرده است؟! این راسته چیز عجیبی است. (۷۲) گفتند: آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او ستوده و والا است. (۷۳) هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله مه‌کرد (۷۴) چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده (بسوۀ خدا) بود. (۷۵) اهِ ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده و به طور قطع عذاب (الهی) به سراغ آنها مه‌آید و برگشت ندارد! (۷۶)

اشاره

این آیات، داستان بشارت یافتن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به اینکه صاحب فرزند خواهد شد را در بردارد و این در حقیقت به منزله زمینه چینه است براه بیان داستان رفتن ملائکه نزد لوط پیغمبر (علیه السلام) براه هلاک کردن قوم او، چون این داستان در ذیل آن داستان آمده و در دنباله داستان بشارت یافتن ابراهیم (علیه السلام) بیان آمده که قصه هلاک کردن قوم لوط را توجیه و بیان مه‌کند.

الف) میهمانان ترس آور در پیشگاه نبی الهی

در آیات ۶۹ و ۷۰ به میهمان شدن فرستادگان خداوند بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) و نحوه مهمان داری ایشان پرداخته شده است. به نقل بیشتر تفاسیر امامیه این رسولان فرشتگان سه گانه، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بوده اند.^۱ در اینکه بشارت آورده شده از سوی فرستادگان خداوند چه بوده با توجه به سیاق آیات به نظر می رسد مقصود بشارت به تولد اسحاق و یعقوب باشد.^۲

عبارت (فَمَا لَيْثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَیْذٍ) یعنی «در آوردن گوساله بریان هیچ درنگی نکرد و بلا فاصله آن را برآه میهمانان آورد.»^۳ و این خود آموزش ادب مهمان داری است که در این آیات ذکر شده است. عبارت (لَا تَصِلْ إِلَيْهِ) کنایه است از اینکه دست خود را به طرف آن دراز نکردند، این رفتار خود علامت دشمنی و نشانه شره است که شخص وارد می‌خواهد به صاحب خانه برساند.^۴

واژه «نَکِرَهُمْ» از ریشه «نکر» گرفته شده است. «نکره» بر خلاف «معرفه»^۵ و به معنای «جهل، نادانستن و ناشناخته بودن» است.^۶ لغویون «منکر» را «ضد معروف و خصوص کاری که شارع آن را قبیح می شمارد و حرام می کند»^۷ می دانند. «تنکیر» هم به معنای «انکار کردن چیزی از جهت معنا و آن را مانند چیز ناشناخته قرار دادن»^۸، یا «تغییر کردن چیزی به حالتی ناشناخته»^۹ است. پس در این واژه معنای ناشناخته بودن و زشت بودن با هم نهفته است. از این رو در معنای معنای این عبارت از آیه معانی مختلفی در تفاسیر ذکر شده است. از جمله این که: «ابراهیم (علیه السلام) ترسید که مبادا آنان برآه امره از قوم او فرود آمده باشند که خدا آن را زشت م‌داند.»^{۱۰} یا این که: «از آنچه از آنان دید، بدش آمد و آن را

۱. فضل بی حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. صادقی تهرانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۳. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۴. همان.

۵. ابن اثیر جزری، پیشین، «ذیل ماده نکر». جوهری، پیشین، «ذیل ماده نکر».

۶. ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده نکر». طریحی، پیشین، «ذیل ماده نکر».

۷. ابن منظور، همان. ابن اثیر جزری، پیشین.

۸. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده نکر».

۹. فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده نکر». جوهری، پیشین.

۱۰. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۵.

رفتاره غیر معهود دانست.^۱

«اوجس» از «وجس» به معنای «ترسی که در قلب احساس شود یا صدای آهسته است.»^۲ «وجس» به نظر راغب، «حالتی است که بعد از هاجس (صوت آهسته) در دل پیدا می‌شود و نفس آدمی آن را در خود ایجاد می‌کند، چون ابتدای این حالت درونه و تفکر قلبی از آن صوت آغاز شد.»^۳ پس آیه به این معناست که: «حضرت ابراهیم (علیه السلام) در درون خود ترس و دلهره ای احساس کرد. لذا فرشتگان برآه ایمنه و دلگرمه او گفتند: ترس که ما به سوه قوم لوط فرستاده شده ایم.»

(ب) بشارت نسل صالح به حضرت ابراهیم (ع)

از جمله واژگان مهم در آیه شریفه (وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ) واژه «ضحک» می باشد. راغب اصفهانی پیرامون «ضحک» می گوید:

«ضحک باز شدن و شادابی چهره و ظاهر شدن دندان ها از سرور و شاده روح است، و چون در خندیدن دندان ها ظاهر می‌شود، دندان هاء پیشین، «ضَوَاحِك» نامیده شده اند. به مسخره از روه استعاره «ضحک» گویند و در سرور مجرد و در تعجب نیز استعمال میشود.»^۴

برخی از اهل لغت «ضحک المرأة» را به معنی «حیض شد»، گرفته اند.^۵

به مناسبت وجود اختلاف در معنای لغوی، مفسران در مفهوم این آیه اختلاف کرده اند علامه در المیزان معنای حیض شد را می پذیرد.^۶ و شیخ طوسی و مرحوم طبرسی علاوه بر آن مفاهیم دیگری را هم به عنوان احتمالات معنایی ذکر کرده اند مثل: مثل: «خنده به خاطر تعجب از دست به غذا نبردن مهمانان» یا «خندیدن بواسطه تعجب کردن از غفلت قوم لوط نسبت به عذاب» یا «خنده به واسطه تعجبی که از بشارت به فرزند برای او ایجاد شد (البته به شرط پذیرش وجود تقدیم و تاخیر در کلام)».^۷

در آیات پس از اشاره به بشارت الهی، تعجب همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) از صاحب فرزند شدن در سنین پیری خود و همسرش بیان شده است. علت تعجب وی چنان چه در تفاسیر هم به آن اشاره شده است خارج از عادت بودن این امر بوده

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۲. فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده وجس». ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده وجس».

۳. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده وجس».

۴. همان، «ذیل ماده ضحک». ابن منظور، پیشین «ذیل ماده ضحک».

۵. فیروز آبادی، پیشین، «ذیل ماده ضحک». طریحی، پیشین، «ذیل ماده ضحک».

۶. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۳۲۳. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۸.

۷. طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۳۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۳.

است.^۱ لذا فرستادگان خداوند به او تذکر می دهند که این امر رحمت و برکت ویژه الهی بر شما است. مقصود از اهل بیت در این آیه اهل بیت نبوت است.^۲ اینکه تعبیر (مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ) در این آیه آمده اشاره می کند که پس از اسحاق، یعقوب از اسحاق متولد مه گردد. در حقیقت هم به او بشارت فرزند دادند، و هم نوه، بنا بر این منظور ملائکه این بوده که به وه بفهمانند که نسل او باقیه مه ماند.^۳

ج) مهر نبوی ابراهیم (ع) حتی بر گنهکاران

در ادامه آیات آمده که چون ترس از جان حضرت ابراهیم (علیه السلام) برداشته شد به یاد قوم لوط افتاد و برای ایشان طلب بخشش کرد.

به نظر برخی مفسران بشارتی در آیه ۷۴ آمده است، غیر از بشارت به فرزند در آیات قبلی است، به قرینه مجادله درباره قوم لوط آشکار است که این بشارت آگاهی دادن وی به عذاب قوم لوط بوده است.^۴ هرچند غالباً مقصود را همان بشارت به فرزند دانسته اند.^۵

سه صفتی که در ادامه برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بیان شده است تعلیلی برای این مجادله است، تا گمان نشود که پیامبران الهی برای گنهکاران آمرزش می طلبند بلکه این ذکر این صفات براه ابراهیم (علیه السلام) به خوبه نشان مه دهد که مجادله او مجادله ممدوحه بوده است، و این به خاطر آن است که براه حضرت ابراهیم (علیه السلام) روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را مه داد که هنوز روزنه امیده براه نجات این قوم باقیه است، احتمال بیدار شدن در باره آنها مه رود، و به همین دلیل هنوز جایه براه شفاعت وجود دارد. لذا خواستار تاخیر این مجازات و کیفر بود. چرا که او حلیم و بردبار و نیز بسیار مهربان بود و در همه جا به خدا رجوع مه کرد.^۶ لکن چون عذاب آن ها کاملاً قطعی شده بود، این شفاعت جویی بی نتیجه ماند.

۲-۳-۲. مفاد روایی

۱. دخیل، پیشین، ص ۳۰۰. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۹۸.
۲. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷، صادقی تهرانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۵۰.
۳. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۱۷۲. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۲۴.
۴. صادقی تهرانی، پیشین.
۵. دخیل، پیشین. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص: ۳۲۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۴.
۶. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۱۷۶. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۵.

ذیل این دسته از آیات، ۱۶ روایت غیر تکراری را بررسی می‌کنیم. از مجموع این روایات، هشت روایت از امام صادق (علیه السلام)، شش روایت از امام باقر (علیه السلام)، و دو روایت با تعبیر احدهما است. با توجه به این که این روایات غالباً به شرح داستان ذکر شده در این آیات پرداخته اند لذا به مناسبت، تحت پنج عنوان مجزا ذکر شده اند.

الف) میهمانی حضرت ابراهیم (ع)

مقصود از میهمانی حضرت ابراهیم (علیه السلام)، همان ورود فرستادگان خداوند بر ایشان است. طبق نقل روایات این فرستادگان از فرشتگان الهی و چهار تن بوده اند. بنابر حدیثی از امام صادق (علیه السلام) این چهار ملک «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل» بوده اند.^۱ البته لازم به تذکر است که اگر بگوییم رسولان در مفهوم ابهام ندارند و معرفی این فرشتگان در روایت، از باب بیان مصادیق واژه «رسل» است، روایت در گونه روایات تطبیقی قرار می‌گیرد. حال آن که گروهی که بیان مصداق جدید را تأویل می‌دانند این روایات را تأویلی می‌دانند.

هدف آمدن آن‌ها نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا بر نقل روایات، تسلی ایشان نسبت به عذاب قوم لوط بوده است. اما این که این تسلی چه زمانی بوده از ظاهر آیات به دست می‌آید که تسلی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با بشارت، مربوط به قبل از نزول عذاب بر قوم لوط بوده است، از همین رو در آیات انتهایی این بخش از سوره اشاره به مجادله حضرت ابراهیم (علیه السلام) با فرستادگان الهی شده است. در برخی از روایات از جمله روایتی از امام باقر (علیه السلام) نیز همین معنای ظاهری آیه تأیید شد است.^۲ اما روایاتی هم تسلی حضرت ابراهیم مربوط به بعد از هلاکت قوم لوط دانسته شده است.^۳

با توجه به این که عبارت (إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ) در آیه، پیش از دادن بشارت به حضرت ابراهیم (علیه السلام) ذکر شده است؛ به نظر می‌رسد که روایاتی که این تسلی را مربوط به بعد از عذاب قوم لوط می‌دانند را به علت مخالفت با ظاهر آیه

۱. «عَنْ أَبِي يَزِيدَ الْحَمَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَرْبَعَةَ أَمْلَاقٍ بِإِهْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ كَرُوبِيلَ» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۴۶.

۲. «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا قَضَى عَذَابَ قَوْمِ لُوطٍ وَ قَدَرَهُ أَحَبَّ أَنْ يُعَوِّضَ إِبْرَاهِيمَ مِنْ عَذَابِ قَوْمِ لُوطٍ بِغَلَامٍ عَلَيْهِمْ لِيَسْلِيَ بِهِ مَصَابَهُ بِهَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ قَالَ فَبَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَى إِبْرَاهِيمَ يَبْشُرُونَهُ...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۵، ح ۵۱۴۳.

۳. «... فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ يَا لُوطُ إِذَا مَضَى لَكَ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيهَا يَقْطَعُ مِنَ اللَّيْلِ إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ (وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ وَ أَمْضُوا) مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ حَيْثُ تَوَمَّرُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَضُوا ذَلِكَ الْأَمْرَ إِلَى لُوطٍ أَنْ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعِ مُصِيبِينَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَدَّمَ اللَّهُ تَعَالَى رَسُولًا إِلَى إِبْرَاهِيمَ يَبْشُرُونَهُ بِإِسْحَاقَ وَ يَعْزُونَهُ بِهَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ (وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ...) عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۶۵.

باید رد کرد. زیرا این جریان در سیاقی آمده که هیچ شکی باقی نمی گذارد که جریان مربوط به قبل از هلاکت قوم لوط است. علاوه بر این اگر ارسال رسولان به سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) مربوط به بعد از هلاکت قوم لوط بود دیگر معنا نداشت که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این باره به مجادله بپردازد حال آن که داستان این مجادله به صراحت در آیه ۷۴ از این سوره آمده است.

ب) برخی از ویژگی های حضرت ابراهیم (ع)

لقب معروف حضرت ابراهیم (علیه السلام)، خلیل الله است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که وقتی فرستادگان پروردگار متعال نزد ابراهیم (علیه السلام) آمدند، حضرت گوساله‌ا‌ه بریان شده برایشان حاضر کرد و فرمود: از آن بخورید. اما آن ها گفتند از آن نم‌خوریم تا قیمتش را به ما بگویید. حضرت فرمود: وقتی تناول کردید بگویید: بسم الله و پس از فراغت از آن بگویید الحمد لله. سپس جبرئیل رو به همراهانش کرد و فرمود: سزاوار است خداوند متعال او را خلیل و دوست خود قرار دهد.^۱

علاوه بر آن، درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام)، روایت شده که آه حزین او تا یک میل شنیده می‌شد حت‌ه‌ خد‌ه‌ تعال‌ه‌ او را مدح کرده به این‌که: «ابراهیم حلیم و بسیار آه کشنده و توبه‌کننده است» و در نمازش از او صدایه‌ مانند غلغل دیگ جوشان شنیده می‌شد.^۲

ج) حقیقت بشارت الهی

نسبت به اصل بشارت، طبق ظاهر آیه و روایات وارد شده هیچ شکی نیست که مقصود بشارت به دارای فرزند شدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سنین کهن سالی است. اما این که این فرزند، کدامین فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، در روایات اختلاف دیده می شود.

برخی از روایات مقصود «حضرت اسماعیل (علیه السلام)»^۳ و در روایات دیگری منظور را «حضرت اسحاق (علیه السلام)»^۱

۱. «ابن الولید عن مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ بِاسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا جَاءَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ جَاءَهُمْ بِالْعَجَلِ فَقَالَ: كُلُوا فَقَالُوا: لَا نَأْكُلُ حَتَّى تُخْبِرَنَا مَا تَمَنَّهُ فَقَالَ: إِذَا أَكَلْتُمْ فَقُولُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا فَرَعْتُمْ فَقُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ: فَالْتَفَتَ جِبْرَائِيلُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ كَانُوا أَرْبَعَةً وَ جِبْرَائِيلُ رَئِيسُهُمْ فَقَالَ حَقٌّ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ هَذَا خَلِيلًا.» مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵، ح ۱۲.

۲. «و روي أن إبراهيم (علیه السلام) كان يسمع تأوّهه على حد ميل حتى مدحه الله تعالى بقوله (إن إبراهيم لحليم أواه منيب) و كان في صلاة يسمع له أزيز كأزيز المرجل و كذلك كان يسمع من صدر سيدنا رسول الله (صلى الله عليه و آله) مثل ذلك...» همان، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۳. «و روي عن أبي جعفر (علیه السلام) أن هذه البشارة كانت بإسماعيل (علیه السلام) من هاجر.» طبرسی، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۷۲، ح ۱۶.

دانسته اند. در این جا نیز طبق ظاهر آیه ۷۱ از سوره هود که بشارت را مربوط به اسحاق و یعقوب می داند، ناچاریم که روایاتی که این بشارت را درباره حضرت اسماعیل (علیه السلام) معرفی می کند به دلیل مخالفت با ظاهر از حجیت ساقط بدانیم.

د) جزئیاتی از بشارت الهی

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که پس از این که خداوند به حضرت ابراهیم وحه فرستاد که به زوده فرزندۀ برآه تو متولد خواهد شد، ابراهیم هم به ساره خبر داد: ساره گفت: من پیر زن هستم. با این وصف خداوند وحه فرستاد به سوه ابراهیم که ساره به زوده فرزندۀ مه آورد و اولادش چهار صد سال گرفتار خواهند بود. آن گاه حضرت فرمود: چون گرفتارۀ بنۀ اسرائیل به طول انجامید چهل صبح رو به درگاه الهه آورده به گریه و زاره پرداختند. خدا هم به موسه هارون وحه فرستاد که آن ها را از شر فرعون نجات دهد و صد و هفتاد سال از چهار صد سال گرفتارۀ آن ها را برداشت. سپس امام ششم فرمود: هم چنین شما هم اگر مثل بنۀ اسرائیل در درگاه خداوند بگریه و زاره بپردازید؛ خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد. اما اگر چنین نباشید، این سختۀ تا پایان مدتش خواهد رسید.^۲ این روایت هم بنا بر این که جزئیاتی درباره آیات سوره هود و مفاد آن ارائه می کند تفسیری به معنای عام کلمه است اما ناظر به تفسیر عبارت خاصی از این آیات نیست.

ه) مراد از ضحک امراة در آیه شریفه (وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ)

در روایات ائمه (علیه السلام) نقل های متفاوتی پیرامون این که این زن چه کسی بوده، وارد شده است. در حدیثی آمده که امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیات این زن را «ساره» یاد کرده اند که در آن ایام نود ساله بوده است.^۳ اما در نقل دیگری از همان امام بشارت، مربوط به «اسماعیل فرزند هاجر» دانسته شده است. طبق نقل دوم مقصود از

۱. «روی عن ابن ابي عمير باسناده عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: ... (فلما ذهب عن ابراهيم الروع و جاءته البشري) يا اسحاق...» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. «عن الفضل بن ابي فرقة قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول اوحى الله الى ابراهيم انه سيولد لك فقال لسارة فقالت ا الد و انا عجزو ف اوحى الله اليه انها ستلد و يعذب اولادها اربعمائة سنة بردها الكلام علي قال فلما طال على بني اسرائيل العذاب ضجوا و بكوا الى الله اربعين صباحا ف اوحى الله الى موسى و هارون يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة قال و قال ابو عبد الله (عليه السلام) هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذا لم تكونوا فان الامر ينتهي الى منتهاه.» عياشي، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۹.

۳. «و عن ابن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى (و امرأته قائمَةٌ فضحكت) يعني حاضت و هي يومئذ ابنة تسعين سنة و ابراهيم ابن مائة و عشرين سنة قال و ان قوم ابراهيم (عليه السلام) نظروا الى اسحاق (عليه السلام) قالوا ما اعجب هذا و هذه يعنون ابراهيم (عليه السلام) و سارة اخذا صبيا و قالا هذا ابنا يعنون اسحاق...» سعيد بن هبة الله راوندی، قصص الانبياء عليهم السلام (لراوندی)، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۰۹، ح ۱۰۳.

زنی که در این آیه یاد شده است، «هاجر» است.^۱ در قسمت های پیشین اشاره شد که به قرینه آیه ۷۱ سوره هود، بشارت مربوط به اسحاق نبی(علیه السلام) است. پس می توان نتیجه گرفت که روایاتی که آن زن را ساره معرفی می کنند صحیح اند. علاوه بر این که آیات به زنی پیر اشاره دارند و به گواهی تاریخ، همسر عقیم حضرت ابراهیم (علیه السلام) که در پیروی صاحب فرزند شد ساره بوده است نه هاجر.

این اختلاف بین روایات درباره مقصود از «ضحک» و علت آن هم به چشم می خورد.

در حدیثی منسوب به امام باقر (علیه السلام) آمده که «ضحک» به معنای «خندیدن، خنده ای از روی تعجب و شادی» بوده البته برای صحیح بودن این معنا باید در عبارات آیه تقدیم و تاخیری در نظر گرفت به این نحو که ابتدا به او بشارت به اسحاق و یعقوب داده شده و بعد خندیده است.^۲ البته علامه طباطبایی در باره این روایت می فرماید:

«اشکالی در روایت هست و آن این است که کلمه «ضحک» را به معنای تعجب گرفته در نتیجه جمله (فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ) را جمله‌ای مقدم و مؤخر دانسته که بنا بر معنای که روایت برآه «ضحک» کرده، تقدیر آیه چنین می‌شود: «فبشّرناها باسحق و من وراء اسحاق يعقوب فضحكت» چون خنده آن بانو از بشارت بوده، پس اول باید بشارت ذکر شود و بعد خنده او، و ارتکاب تقدیم و تاخیر بدون نکته بارزه خلاف ظاهر است.»^۳

در اینجا اضافه شدن معنای تعجب کردن به خندیدن مربوط به تفسیر این لفظ در آیه است و همین سبب می شود تا ما روایت را تفسیری به شمار آوریم. همین معنا از امام صادق (علیه السلام) هم نقل شده است.^۴

روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) «ضحک» را به معنای «تعجب از سخن فرشتگان» در نظر گرفته است زیرا آنان

۱. «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ (عليه السلام) ...إلى ان قال فَدَخَلُوا عَلَيْهِ لِيَلْمَأَ يَفْزَعُ مِنْهُمْ وَ خَافَ أَنْ يَكُونُوا سَرَّاقًا فَلَمَّا رَأَتْهُ الرُّسُلُ فَرَعًا مَذْعُورًا فَ(قَالُوا سَلَامًا قَالَ (سَلَامًا) إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوَجَّلْ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلَيْمِ) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ الْغُلَامُ الْعَلِيمُ هُوَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ هَاجَرَ...» محمد بن علی ابن بابویه، *علل السرائح*، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۴.

۲. «قیل تعجبا و سرورا من البشارة بإسحاق لأنها كانت قد هرمت و هي ابنة ثمان و تسعين سنة أو تسع و تسعين سنة و كان قد شاخ زوجها و كان ابن تسع و تسعين أو مائة سنة و قيل مائة و عشرين سنة و لم يرزق لهما ولد في حال شبابهما و على هذا فيكون في الكلام تقديم و تأخير و تقدیره فبشّرناها بإسحاق و یعقوب فضحكت بعد البشارة و روی ذلك عن أبي جعفر (عليه السلام).» طبرسی، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج ۵، ص ۲۷۳.

۳. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۴. «و في رواية أبي عبد الله (فَضَحِكْتُ) قال: حاضت فعبجت من قولهم...» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۵.

افراد کمی بودند که به سوی قوم لوط فرستاده شده بودند.^۱

(و) مجادله با رسولان

در متن این بخش از آیات، به مجادله حضرت ابراهیم (علیه السلام) با مأموران عذاب قوم لوط اشاره شده است. اما این که این مجادله به چه نحو بوده در آیات نیامده است.

در بیان نحوه این مجادله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به جبرئیل عرض کرد: اگر در بین آن ها صد نفر با ایمان باشد آیا آن ها را عذاب می کنی؟ جبرئیل گفت: نه. عرض کرد: اگر پنجاه نفر باشند چطور؟ گفت: نه. ابراهیم سوال خود را با سی، بیست، ده، پنج و یک نفر هم تکرار کرد و باز جبرئیل گفت: نه. آن گاه حضرت ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد که لوط پیامبر (علیه السلام) در بین ایشان است. ندا آمد: «ما خود می دانیم چه کسانی در بین این قوم هستند و او و خانواده با ایمانش را نجات می دهیم مگر همسرش که از بازماندگان خواهد بود.»^۲ ممکن است علت این که طبق این روایت سوال حتی برای یک نفر هم تکرار شد، احتجاج با فرشته الهی باشد که یک مومن هم حرمت دارد و حتی با وجود یک مومن هم نباید آن قوم عذاب شوند. گویی حضرت ابراهیم (علیه السلام) گمان کرده است که عذاب قوم لوط در معرض بداء است و هنوز قطعی نشده است لذا تلاش کرده تا از آن ها شفاعت کند.^۳

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که وی به مناجات با پروردگار پرداخت و از درگاه ربوبه تقاضا نمود که بلا و عذاب را از قوم لوط بر دارد. اما از جانب پروردگار ندا آمد که عذاب این قوم قطعی شده است و بعد از طلوع فجر بر ایشان فرود می آید.^۴

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنَّمَا عَنَّا سَارَةَ قَائِمَةً فَبَشَّرُوهَا (بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ فَضَحِكَتْ) يَعْنِي فَعَجِبَتْ مِنْ قَوْلِهِمْ...» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۴.

۲. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَهُمْ فِيمَا دَا جِئْتُمْ قَالُوا لَهُ فِي إِهْلَاكَ قَوْمِ لُوطٍ فَقَالَ لَهُمْ إِنْ كَانَ فِيهَا مَائَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَهْلِكُونَهُمْ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا خَمْسِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا ثَلَاثِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا عَشْرِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا عَشْرَةً قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا خَمْسَةً قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانُوا وَاحِدًا قَالَ لَا (قَالَ إِنْ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَاتُهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ).» عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۱۵۶.

۳. محمد صالح بن احمد مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق، ج ۱۲، ص ۴۳۷.

۴. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمَّا جَاءَتْ إِبْرَاهِيمَ الْبِشَارَةُ بِإِسْحَاقَ وَ دَهَبَ عَنْهُ الرُّوحُ أَقْبَلَ بِنَاجِي رَبِّهِ فِي قَوْمِ لُوطٍ وَ بَسَّأَهُ كَفَ الْبَلَاءِ عَنْهُمْ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى (يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ) وَ إِنَّهُمْ أَتِيهِمْ عَذَابٌ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمٍ مَخْتُومٍ غَيْرِ مُرْدُودٍ.» همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱۶۵.

در نقلی هم از یکی از دو امام بزرگوار، امام باقر و امام صادق، (علیهما السلام) آمده است که وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) اصرار بر مجادله درباره قوم لوط کرد به او عرضه شد که عذاب آن ها قطعی شده و دیگر هیچ راه باز گشتی وجود ندارد.^۱

۳-۲. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

در روایات ذیل این آیات، مانند بخش های قبل، توسعه مفهومی دیده می شود. البته در برخی از موارد روایات با یکدیگر متناقض و گاه حتی در تعارض با مفهوم ظاهری آیات مربوط به این بخش از زندگانی حضرت ابراهیم (علیه السلام) قرار می گیرند.

این تناقضات در سه محور به چشم می خورند:

۱- ارسال رسولان الهی برای تسلی حضرت ابراهیم (علیه السلام)، مربوط به قبل از عذاب قوم لوط بوده یا بعد از آن؟ ظاهر آیه و روایاتی قبل و روایات دیگری بعد از عذاب بودن را مطرح می کنند.

۲- بشارتی که به حضرت ابراهیم (علیه السلام) داده شد، مربوط به کدامین فرزند و همسر یاد شده در آیه کدام همسر است؟ ظاهر آیه و روایاتی «اسحاق» و «ساره» و دیگر روایاتی «اسماعیل» و «هاجر» را عنوان می کنند.

۳- مقصود از عبارت (وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ) در آیه ۷۱ سوره هود چیست؟ در این باره روایات بسیار متفاوتی نقل شده است. برخی آن را به معنای حائض شدن، برخی تعجب از دست به غذا نبردن مهمانان و برخی تعجب از بشارت به فرزند دانسته اند.

درباره حل هر یک از این تعارضات در قسمت مفاد روایی توضیحاتی داده شد. به طور کلی می توان گفت در هر دسته، روایاتی که متناقض با ظهور آیات هستند لذا کنار گذاشته می شوند.

۱. «عن أبي بصير، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: «إن إبراهيم (عليه السلام) جادل في قوم لوط، و قال: إن فيها لوطاً قالوا نحن أعلم بمن فيها فزاده إبراهيم، فقال جبرئيل: (يا إبراهيم أعرض عن هذا إنه قد جاء أمر ربك) و إنهم أتتهم عذاب غير مردود» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۵۱۵۱.

۲-۴. سرگذشت قوم لوط

آیات

(وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَهَاءً بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتُهُ هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِيهِ ضَيْفَهُ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸) قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا بِهِ بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ مَا نُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَنْ لَّهُ بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آءَاؤُهُ إِلَهُهُ رُكْنٌ شَدِيدٌ (۸۰) قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ (۸۲) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳))

ترجمه آیات

و هنگامه که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سخته است. (زیرا آن‌ها را نشناخت و ترسید قوم تبهکار مزاحم آنها شوند.) (۷۷) قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند - و قبلاً کارها بد انجام می‌دادند - گفت: اِه قوم من! این‌ها دختران منند براه شما پاکیزه‌ترند. (با آن‌ها ازدواج کنید و از زشتکاره چشم بپوشید.) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید. آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟ (۷۸) گفتند: تو که می‌دانی ما تمایله به دختران تو نداریم و خوب می‌دانیم ما چه می‌خواهیم. (۷۹) گفت: اِه کاش در برابر شما قدرته داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمه در اختیار من بود. (۸۰) (فرشتگان عذاب) گفتند: اِه لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم. آن‌ها هرگز دسترسه به تو پیدا نخواهند کرد. در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند مگر همسرت، که او هم به همان بلایه که آن‌ها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آن‌ها صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟! (۸۱) و هنگامه که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانه از سنگ متراکم بر روه هم، بر آن‌ها نازل نمودیم (۸۲) (سنگ هایه که) نزد پروردگارت نشان دار بود و آن، (از سایر) ستمگران دور نیست. (۸۳)

اشاره

در آیات مربوط به حضرت لوط (علیه السلام) از زشت کاری آن قوم تا آن جا که بر مهمانان حضرت لوط (علیه السلام) هم طمع ورزیدند سخن به میان آمده، سپس به نحوه نجات مومنان و چگونگی عذاب آن مردم بد کردار اشاره شده است.

الف) فرشتگان الهی، میهمانان قوم زشتکار

وقتی فرستادگان خداوند به عنوان مهمان به سوی حضرت لوط (علیه السلام) آمدند او را ناراحتی و غم فرا گرفت. تعبیر: (ضاق بالامر ذرعا) تعبیره است کنایه‌ا و معنایش این است که «راه چاره آن امر به رویش بسته شد و یا راهه براهه خلاصه از فلان امر نیافت.»^۱

«عصیب» از ریشه «عصب» است، و این ریشه در هر نوع بسته شدنی اطلاق شده است.^۲ «عصیب» به معنای «شدید» آمده^۳ مقصود از تعبیر (يَوْمٌ عَصِيبٌ) در قرآن یعنی «روز دشوار و سخت گوئه اطراف آن با مشکلات جمع و بسته شده است.»^۴

علت ناراحتی وی عدم ایمنی از قومش بود که از دست درازی به میهمانان وی چشم پوشی نمی کردند و او هم قدرتی که بتواند مانع آن ها شود نداشت. چنان چه همین گونه شد و آنان به محض آگاهی از ورود مهمانانی بر حضرت لوط (علیه السلام) سراسیمه خود را رساندند. در این باره تعبیر قرآن (يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ) است. «يَهْرَعُونَ» از ریشه «هرع» در باب افعال و «اهراع» در لغت به معنای «حرکت با عجله و شتاب» آمده است.^۵ علاوه بر آن در برخی منابع معنای «رانده شدن» هم به آن افزوده شده است.^۶ گویی خداوند می فرماید: «آن چنان به سرعت می رفتند که گویی به جلو رانده می شدند.»^۷

مقصود عرضه دختران از سوی حضرت لوط (علیه السلام) بر ایشان پیشنهاد ازدواج و جایگزین کردن حلالی به جای عمل حرام آن ها بوده است.^۸ در این جا برخی مقصود از لفظ «بناتی» را «خصوص دختران حضرت لوط (علیه السلام)»^۹ و برخی نیز «کل زنان آن قوم»^{۱۰} دانسته اند.

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۳۷. شبر، پیشین، ص ۲۳۴.

۲. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده عصب». قرشی، پیشین، «ذیل ماده عصب».

۳. فیروزآبادی، پیشین، «ذیل ماده عصب». ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده عصب».

۴. راغب اصفهانی، همان.

۵. جوهری، پیشین، «ذیل ماده هرع». فیومی، پیشین، «ذیل ماده هرع».

۶. فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده هرع».

۷. شبر، پیشین، ص ۲۳۵.

۸. طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۴۰. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۹. دخیل، پیشین، ص ۳۰۱. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۵۹.

۱۰. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

درباره جواب قوم لوط (علیه السلام) به او، که گفتند: تو مۀدائۀ که ما، در دختران تو حقۀ نداریم، احتمالاتی در بین مفسران امامیه مطرح است. علامه طباطبایی در این باره می گوید:

«بهتر این است که بگوییم مراد از حق، بهره و نصیب است نه حق قانونۀ و یا عرفۀ، و معنۀ گفتارشان این است که ما رغبتۀ به دختران تو نداریم چون آنها زن هستند و ما اصلا میلۀ به جنس زن برآۀ شهوت رائۀ نداریم.»^۱

اما اینکه حضرت لوط (علیه السلام) می فرماید: «آیا در شما مرد رشیدی نیست؟» به این خاطر بوده که حس جوانمردی ایشان را تحریک کند، وقتی این هم نتیجه نداد دیگر راهۀ نیافت جز اینکه حزن و اندوه خود را در شکل اظهار تمنا و آرزو ظاهر کند و بگوید: اۀ کاش در میان شما یک یار و یاورۀ مۀداشتم تا با کمک او شر ستمکاران را از خود دور مۀکردم و منظورش از این یاور همان رجل رشیدۀ بود که در استغاثۀ خود سراغ او را مۀگرفته و یا رکن شدید و محکمۀ داشتم، یعنۀ قوم و قبیله اۀ نیرومند داشتم تا آن ها شر شما را از من دفع مۀکردند.^۲

ب) نجات شبانه

فرشتگان چون ناراحتی لوط (علیه السلام) را مشاهده کردند او را از هویت خویش آگاهی داده و دستور به خارج کردن خانواده اش در شب دادند، تا صبحگاهان، عذاب، گنهکاران را فرا گیرد.

در این آیه به حضرت لوط (علیه السلام) و خانواده اش گفته شده: (لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ) به نظر علامه این عبارت یعنی «چون حرکت کردید احدۀ از شما به پشت سر خود نگاه نیندازد.»^۳ علاوه بر این معنا به نظر بعضی از مفسرین «مراد از کلمه التفات توجه و میل به مال و اثاث است، خواسته اند بگویند از متاع هایۀ که در این شهر هست چیزۀ با خود نبرید و یا التفات به معنۀ تخلف از حرکت شبانه است.»^۴

درباره استثنای (إِلَّا امْرَأَتَكَ) در آیه از ظاهر سیاق برمۀآید که این جمله استثناء از کلمه «أهلک» باشد^۵ نه از کلمه «أحد» چون اگر از کلمه «أحد» باشد، معنۀ آیه چنین مۀشود: «و کسۀ از شما هنگام رفتن به پشت سر خود نگاه نکند مگر همسرت» و این معنا درست به نظر نمۀرسد زیرا در ادامه مۀفرماید: «زیرا که او به همان عذابۀ مۀرسد که آن ها به آن

۱. همان، ص ۳۴۱. طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. طباطبایی، همان. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰.

۳. طباطبایی، همان، ص ۳۴۲.

۴. طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۱. طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۴۴.

۵. طوسی، همان. دخیل، پیشین.

خواهند رسید» و این جمله علت استثنا همسر او را بیان می‌کند.^۱

تعبیر (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ) دلالت بر تعیین زمان نزول عذاب و لزوم عجله کردن بر خروج از شهر دارد.^۲ برخی از مفسرین نیز این گونه بیان کرده اند که «این تعبیر در جواب درخواست حضرت لوط برای عجله در عذاب قومش است»^۳ و اشاره به این دارد که عذاب الهی زمان مخصوصی دارد و قابل تعجیل نیست.^۴

ج) سنگ های نشانه دار، سزای انحراف در اندیشه و عمل

وقتی موعد عذاب فرا رسید، شهر و دیار ایشان زیر و رو گردید و بارانی از گل های متراکم بر آنان بارید. سنگ هایی که همگی نزد خداوند نشانه دار بودند و هیچ یک از ستمگران را توان فرار از آن نبود.

«منضود» به معنای «روی هم چیده شدن و انباشتن چیز هایی از یک جنس است»^۵ در اینجا مقصود این است که این سنگ ها پشت سر هم و پی در پی بر قوم لوط می باریدند.

ریشه کلمه «مسومة»، «سیماً» به معنای «علامت» و «مسومة» به معنی «شیء نشان دار» است.^۶ برخی از مفسران مقصود از این «نشانه» را، «نشانه عذاب» دانسته اند. که جز به کسی که استحقاق آن را داشت اصابت نمی کرد.^۸

درباره جمله (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ) برخی از مفسرین احتمال داده اند که مقصود «تهدید همه ستمگران به نزول عذاب»^۹ است. برخی نیز مقصود از این عبارت را «تهدید و ارباب قریش»^{۱۰} دانسته و قول دیگر هم «اختصاص آیه به ستمگران قوم لوط»^{۱۱} است.

۲-۴-۲. مفاد روایی

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۴۳.
۲. همان، ص ۳۴۲. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
۳. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۶۰. شبر، پیشین، ص ۲۳۵.
۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۱.
۵. فیومی، پیشین، «ذیل ماده نضد». فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده نضد».
۶. ابن اثیر، پیشین، «ذیل ماده سیماً». طریحی، پیشین، «ذیل ماده سیماً».
۷. شبر، پیشین، ص ۲۳۵. طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۲.
۸. فضل الله، پیشین.
۹. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۴۵. فضل الله، پیشین.
۱۰. طبرسی، پیشین. عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵.
۱۱. طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۴۶.

ذیل این بخش از آیات، ۲۲ روایت مورد بررسی قرار گرفته است. از مجموع این روایات، نه روایت از امام صادق (علیه السلام)، هفت روایت از امام باقر (علیه السلام)، از امیرمومنان (علیه السلام) و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هر کدام دو روایت، یک روایت با تعبیر احدهما و از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) هم یک روایت نقل شده است. این روایات غالباً به ذکر جزئیات داستان قوم لوط پرداخته اند لذا به مناسبت، تحت عناوین مجزا ذکر می شوند.

الف) جزئیاتی از سرگذشت قوم حضرت لوط (ع)

در باره سرگذشت قوم لوط در روایات به طور مفصل گزارشاتی ذکر شده است. از جمله این که امام باقر (علیه السلام) آن ها را از بهترین اقوامی که خداوند خلق کرده بود معرفی می کنند که ابلیس سخت به دنبال گمراه کردن ایشان بود. تا سرانجام با حيله ای عمل شنيع لوط را به مردان ایشان آموخت. به گونه ای که مردان به هم اکتفا کرده و از زنان رویگردان شدند. آن گاه نزد زنان رفته و ایشان را هم فریفت تا زنان هم به هم پرداختند. و سر انجام این خلافکاری آن ها را مستوجب عذاب الهی کرد.^۱

ابوحمزه ثماله از حضرت ابوجعفر (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «رسول خدا (صله الله علیه و آله) از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط به چه کیفیت بود؟ جبرئیل عرض کرد: قوم لوط از قریه‌ای بودند که آن ها مخرج غیظشان را تنظیف نموده و غسل جنابت نیز نموده کردند و از خصوصیات دیگر آن ها این بود که بر طعام حریص بودند.»^۲

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «قوم لوط اهل قریه‌ای بودند که بر طعام بخل و حرص مهورزیدند و این خوه ایشان را مبتلا به بیماری در فروجشان نمود به این نحو که قریه‌ای که قوم لوط در آن بودند سر راه عابرین به شام و مصر بود لذا مسافران بر این قوم وارد می‌شدند و ایشان هم از آن ها پذیرایی می‌کردند. وقتی نفرات میهمانان زیاد گردید قوم

۱. «في الكافي عن الباقر (عليه السلام) قال: كان قوم لوط من أفضل قوم خلقهم الله فطلبهم إبليس الطلب الشديد وكان من فضلهم وخيرتهم أنهم إذا خرجوا إلى العمل خرجوا بجمعهم وتبى النساء خلفهم فلم يزل إبليس يعتادهم فكانوا إذا رجعوا حرب إبليس ما يعملون فقال بعضهم لبعض تعالوا نرصد هذا الذي يخرب متاعنا فرصدوه فإذا هو غلام أحسن ما يكون من الغلمان فقالوا له أنت الذي تخرب متاعنا مرة بعد مرة فاجتمع رأيهم على أن يقتلوه فبيتوه عند رجل فلما كان الليل صاح فقال له ما لك فقال كان أبي يئومني على بطنه فقال له تعال فنم على بطني قال فلم يزل بذلك الرجل حتى علمه أنه يفعل بنفسه فأولاً علمه إبليس والثانية علمه هو ثم أنسل ففر منهم وأصبحوا فجعل الرجل يخبر بما فعل بالبلاد ويعجبهم منه وهم لا يعرفونه فوضعوا أيديهم فيه حتى أكتفى الرجال بالرجال بعضهم ببعض ثم جعلوا يرصدون مارة الطريق فيفعلون بهم حتى تنكب مدينتهم الناس ثم تركوا نساءهم وأقبلوا على الغلمان فلما رأى أنه قد أحكم أمره في الرجال جاء إلى النساء فصير نفسه امرأة فقال إن رجالك يفعل بعضهم ببعض قالوا نعم قد رأينا ذلك وكل ذلك يعظم لوط ويوصيهم وإبليس يعويهم حتى استغنى النساء بالنساء فلما كملت عليهم الحجة بعث الله جبرئيل وميكائيل وإسرافيل (عليه السلام) في زي غلمان عليهم أقبية...» فيض كاشاني، پیشین، ج ۲، ص ۶۶.

۲. «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (عليه السلام) أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) سأل جبرئيل كيف كان مهلك قوم لوط فقال إن قوم لوط كانوا أهل قرية لا يتنظفون من العائط ولا يتطهرون من الجنابة بخلاء أشحاء على الطعام...» عياشي، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۵۷.

لوط به واسطه بخل و فرومایگه که داشتند در مضیقه قرار گرفتند لذا بخل آنها را وادار کرد که وقت میهمانان بر ایشان وارد می‌شدند با آن‌ها عمل شنیع نموده و رسوایشان کنند بدون این که هیچ شهوتی به ایشان داشته باشند. هدف آن‌ها این بود که واردین از ایشان بترسند و نزدشان نیایند. اما رفته رفته کارشان به جای رسید که در شهرها می‌گشتند و از مردان می‌خواستند که به این فعل زشت مبادرت ورزند و در قبالش به آن‌ها عوض می‌پرداختند. و دیگر قادر به دفع این بلا از خودشان نبودند.^۱

علاوه بر روایاتی که در بالا ذکر شد، در اقوال تفسیری آمده که مجالس آن‌ها مملو از انواع منکرات و اعمال زشت، فحش هاه، رکیک و کلمات زننده بود. با کف دست بر پشت یکدیگر می‌کوبیدند، قمار می‌کردند، و بازیهای بچه‌گانه داشتند، سنگ به عابرن پرتاب می‌کردند و انواع آلات موسیقی را به کار می‌بردند و در حضور جمع بدن خود را برهنه و کشف عورت می‌نمودند.^۲

ب) جزئیاتی درباره حضرت لوط (ع)

درباره حضرت لوط در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده: «او گرچه در بین قوم لوط زندگی می‌کرد اما از ایشان نبود و خویشاوندی در بین آن‌ها نداشت. پیوسته آن‌ها را به خدا و ایمان به او و پیروی از فرامینش دعوت می‌کرد و از انجام فواحش و قبایح بازشان می‌داشت. آن حضرت قومش را بر طاعت خدا تشویق می‌کرد و له آن‌ها اعتنا نکرده و از حق تعالی اطاعت نمی‌نمودند.»^۳

۱. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَتَعَوَّذُ مِنَ الْبُخْلِ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ وَ نَحْنُ نَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الْبُخْلِ يَقُولُ اللَّهُ (وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) وَ سَأَخْبِرُكَ عَنْ عَاقِبَةِ الْبُخْلِ إِنَّ قَوْمَ لُوطٍ كَانُوا أَهْلَ قَرْيَةٍ أَشْحَاءَ عَلَى الطَّعَامِ فَأَعَقَبَهُمُ الْبُخْلُ دَاءً لَا دَوَاءَ لَهُ فِي فُرُوجِهِمْ فَقُلْتُ وَ مَا أَعَقَبَهُمْ فَقَالَ إِنَّ قَرْيَةَ قَوْمِ لُوطٍ كَانَتْ عَلَى طَرِيقِ السَّيَّارَةِ إِلَى الشَّامِ وَ مِصْرَ فَكَانَتْ السَّيَّارَةُ تَنْزِلُ بِهِمْ فَيُضَيِّفُونَهُمْ فَلَمَّا كَثُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ضَاقُوا بِذَلِكَ ذَرَعًا بَخْلًا وَ لَوْ مَا قَدَعَاهُمُ الْبُخْلُ إِلَى أَنْ كَانُوا إِذَا نَزَلَ بِهِمُ الضَّيْفُ فَضَحُّوهُ مِنْ غَيْرِ شَهْوَةٍ بِهِمْ إِلَى ذَلِكَ وَ إِنَّمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ بِالضَّيْفِ حَتَّى يَنْكُلَ النَّازِلُ عَنْهُمْ فَشَاعَ أَمْرُهُمْ فِي الْقَرْيَةِ وَ حَذَرَهُمُ النَّازِلَةُ فَأَوْرَثَهُمُ الْبُخْلُ بَلَاءً لَا يَسْتَطِيعُونَ دَفْعَهُ عَنْ أَنْفُسِهِمْ مِنْ غَيْرِ شَهْوَةٍ لَهُمْ إِلَى ذَلِكَ حَتَّى صَارُوا يَطْلُبُونَهُ مِنَ الرِّجَالِ فِي الْبِلَادِ وَ يُعْطُونَهُمْ عَلَيْهِ الْجُعْلَ...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

۲. «قيل كانت مجالسهم تشتمل على انواع المناكير مثل الشتم و السخف و الصفح و القمار و ضرب المخراق و خذف الاحجار على من مر بهم و ضرب المعازف و المزامير و كشف العورات.» مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۳. «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... إِنَّ لُوطًا لَبِثَ فِيهِمْ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ إِنَّمَا كَانَ نَازِلًا عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ وَ لَا عَشِيرَةٌ لَهُ وَ لَا قَوْمٌ وَ إِنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ نَهَاهُمْ عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ حَثَّهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ فَلَمْ يَجِيبُوهُ وَ لَمْ يُطِيعُوهُ...» ابن بابويه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۵.

بنا بر روایتی از امام صادق (علیه السلام) جناب لوط پسر خاله حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و مادران این دو از دختران لاجح بودند. این فرد رسول نبود اما از انبیای بیم دهنده به شمار می رفت.^۱ مقصود از این که در روایت آمده این فرد رسول نبود این است که صاحب شریعت مستقلی نبود یا این که فرشته الهی نزد او نمی آمد تا او را ببیند.^۲

پیرامون اخلاق حضرت لوط (علیه السلام)، در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده: «حضرت لوط (علیه السلام)، مردی با سخاوت و کریم و پذیرا میهمانان بود و همواره آن ها را از قومش بر حذر می داشت. امام (علیه السلام) فرمودند: وقتی قوم او چنین دیدند به لوط گفتند: ما تو را از حمایت این مردم باز می داریم و گوشزد می کنیم هیچ میهمانی را به خود راه مده و از آن ها پذیرایی مکن و اگر سخنان ما را نشنوه هم میهمانان تو را رسوا کرده و هم تو را خوار می نماییم. لذا هر میهمانی که بر جناب لوط وارد می شد آن حضرت به خاطر خوفی که از قوم خود نسبت به آن میهمان داشت ورود او را پنهان می کرد و حتی الامکان سعی می نمود آن ها را از آن مطلع نشوند و چون آن حضرت قوم و خویش و عشیره اش نداشت که کمکش کنند به ناچار بسیار به او سخت می گذشت.»^۳

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «و خداوند بعد از لوط هیچ پیامبری را بر نیانگیخت جز اینکه او در میان قومش عزتمند بود.»^۴

همان امام (علیه السلام) در ضمن حدیثی انبیا الهی را به چهار گروه تقسیم می کند که از این بین، گروهی کسانی هستند که از مشاهده فرشته مأمور خود به بهره اند. اینان مبعوث به سوء مردم نیستند و در تحت نظر و ولایت نبی مفترض الطاعه انجام وظیفه می نمایند مانند لوط پیامبر که در تحت تعلیم و تربیت و دستور ابراهیم خلیل (علیهما السلام) و وظایف الهی را انجام می داد.^۵

ج) همسر حضرت لوط (ع) جاسوس مفسدان

۱. «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ الْكُرْخِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ ... وَ كَانَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ وَ أُمُّ لُوطٍ أُخْتَيْنِ وَ هُمَا ابْنَتَانِ لِلْأَخِيحِ وَ كَانَ الْأَخِيحُ نَبِيًّا مُنْذِرًا وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولًا ...» کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۰، ح ۵۶۰.

۲. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۶، ص ۵۵۶.

۳. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) ... كَانَ لُوطٌ وَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ مُنْذِرَيْنِ وَ كَانَ لُوطٌ رَجُلًا سَخِيًّا كَرِيمًا يَقْرِي الضَّيْفَ إِذَا نَزَلَ بِهِ وَ يَحْذَرُهُمْ قَوْمُهُ قَالَ فَلَمَّا رَأَى قَوْمُ لُوطٍ ذَلِكَ مِنْهُ قَالُوا لَهُ إِنَّا نَنْهَاكَ عَنِ الْعَالَمِينَ لَا تَقْرِي ضَيْفًا يَنْزِلُ بِكَ إِنْ فَعَلْتَ فَضَحْنَا ضَيْفَكَ الَّذِي يَنْزِلُ بِكَ وَ أَخْزَيْنَاكَ فَكَانَ لُوطٌ إِذَا نَزَلَ بِهِ الضَّيْفُ كَتَمَ أَمْرَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَفْضَحَهُ قَوْمُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلُوطِ عَشِيرَةٌ...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

۴. «عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا بَعْدَ لُوطٍ إِلَّا فِي عِزٍّ مِنْ قَوْمِهِ.» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ الْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَدْعُو غَيْرَهَا وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي اليَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ (عليه السلام) ...» قمی مشهدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

آن چه از احادیث به دست می آید این است که همسر حضرت لوط (علیه السلام) در خبر کردن اهالی شهر نسبت به مهمانان او دخالت داشته و در واقع این گونه شریک عمل زشت آن ها می شده است.

در این باره در ضمن حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است وقتی فرشتگان الهی همراه با حضرت لوط (علیه السلام) وارد خانه شدند و زن لوط آن ها را با آن وضع و هیبت زیبا مشاهده کرد بالایا بام خانه رفت و جیغ کشید، مردم صدا او را شنیدند، از این رو بالایا بام دود به پا کرد، و چون مردم دود را دیدند به سمت خانه لوط (علیه السلام) روه آوردند، زن لوط به آن ها گفت: هم اکنون در پیش لوط مردانه هستند که من تاکنون زیاتر از آن ها ندیده ام. لذا آن مردم به در خانه ریختند و خواستند وارد خانه شوند.^۱

در نقل دیگری امام در پاسخ شخصی که از نحوه آگاهی قوم لوط نسبت به حضور مهمانان پرسید، آن را به واسطه فریاد همسر حضرت لوط (علیه السلام) ذکر کرده اند.^۲

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) ذکر شده که علامت بین او و قومش این بود که هر وقت لوط (علیه السلام) مهمان داشت، روه پشت بام هیزم بر مءافروخت و به آن ها علامت مءداد، در آن روز نیز وقتئ که جبرئیل و ملائکه همراهش وارد خانه لوط شدند، همسر لوط به آن ها علامت داد و اهل قریه دانستند که لوط مهمان دارد و از هر طرف با حرص و شتاب به جانب خانه او هجوم آوردند.^۳

البته در همه این روایات اشاره به خبر دهی همسر حضرت لوط (علیه السلام) شده است و روایات دلالت بر فساد عملی او ندارند. اگر هم او به گناه آن مردم عذاب شد علتش راضی بودن به عمل آن ها و یاری رساندن به ایشان بوده است.

(د) حمایت جبرئیل (ع) از حضرت لوط (علیه السلام)

۱. «عن أبي يزيد الحمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: فلما رأتهم امرأته رأت هَيْئَةً حَسَنَةً فَصَعِدَتْ فَوْقَ السَّطْحِ وَ صَقَّتْ فَلَمْ يَسْمَعُوا فَدَخَنَتْ فَلَمَّا رَأَوْا الدُّخَانَ أَقْبَلُوا إِلَى الْبَابِ يُهْرَعُونَ حَتَّى جَاءُوا إِلَى الْبَابِ فَنَزَلَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَتْ عِنْدَهُ قَوْمٌ مَا رَأَيْتُ قَوْمًا قَطُّ أَحْسَنَ هَيْئَةً مِنْهُمْ فَجَاءُوا إِلَى الْبَابِ لِيَدْخُلُوا...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۵۱۵۲.

۲. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قِيلَ لَهُ كَيْفَ كَانَ يَعْلَمُ قَوْمٌ لُوطًا أَنَّهُ قَدْ جَاءَ لُوطًا رَجُلًا قَالَ كَانَتْ امْرَأَتُهُ تَخْرُجُ فَتَصْفَرُ فَإِذَا سَمِعُوا التَّصْفِيرَ جَاءُوا...» قمی مشهدی، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۱.

۳. «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) حَدِيثٌ طَوِيلٌ فِيهِ قَالَ: كَانَتْ الْعَلَامَةُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ قَوْمِهَا إِذَا كَانَ عِنْدَ لُوطٍ أَضْيَافٌ بِالنَّهَارِ تَدْخُنُ فَوْقَ السَّطْحِ وَ إِذَا كَانَ بِاللَّيْلِ تَوْقَدُ النَّارَ، فَلَمَّا دَخَلَ جَبْرَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ مَعَهُ بَيْتَ لُوطٍ (عليه السلام) وَثَبَتِ امْرَأَتُهُ عَلَى السَّطْحِ فَأَوْقَدَتْ نَارًا فَلَعِمَ أَهْلُ الْقَرْيَةِ وَ أَقْبَلُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ...» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «خدا لوط (علیه السلام) را رحمت کند، اگر مہدانست که در اتاق چه کسہ همراه اوست بہ گمان آگاہ مہشد کہ پیروزہ از آن اوست، آنگاہ کہ گفت: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ)»^۱ این روایت دلیل بر این است کہ علم انبیای الہی بہ اذن اللہ است و این گونہ نبودہ کہ ہمیشہ از ہمہ چیز و ہمہ جا آگاہ باشند.

در روایت دیگری از امام صادق یا امام باقر (علیہما السلام) آمدہ است: «زمانی کہ لوط (علیہ السلام) فرمود: اے کاش مرا بر منع شما اقتدارہ بود یا آن کہ چون قدرت ندارم از شرّ شما بہ رکن محکمہ پناہ خواہم برد. حضرت فرمود: جبرئیل بہ ایشان مہنگریست و پس از کلام لوط گفت: کاش مہدانست چه اقتدار و نیرویہ دارد.»^۲ این مضمون بہ امام صادق (علیہ السلام) ہم نسبت دادہ شدہ است.^۳

(ه) مراد از (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ)

دربارہ این عبارت در این آیات، روایات تعبیر مختلفی را بہ کار برده اند. ہر چند مفہوم ہمگی آن ہا بازگشت بہ یک معنای مشترک است.

امام صادق (علیہ السلام) می فرماید: «یعنی آن ہا را بہ سوی امر حلال فرا خواند.»^۴ در حدیث دیگری از ایشان آمدہ: «مقصود این است کہ حضرت لوط (علیہ السلام) ازدواج کردن را بر ایشان عرضہ کرد.»^۵

قریب بہ ہمین مضمون در روایتی از امام باقر (علیہ السلام) یا امام صادق (علیہ السلام) ہم نقل شدہ است.^۶

از نبی اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ) ہم نقل شدہ: «یعنی دخترانش را بر ایشان عرضہ کرد.»^۷

۱. «في الكافي عن الباقر (عليه السلام): رَجِمَ اللَّهُ لُوطًا (عليه السلام) لَوْ يَدْرِي مَنْ مَعَهُ فِي الْحَجْرَةِ لَعَلِمَ أَنَّهُ مَنصُورٌ حِينَ يَقُولُ (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ) أَيْ رُكْنٍ أَشَدُّ مِنْ جِبْرَائِيلَ مَعَهُ فِي الْحَجْرَةِ.» فيض كاشاني، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲.
۲. «عن أبي بصير عن أحدهما إلى ان قال: (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ) قَالَ: وَ جِبْرَائِيلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَوْ يَعْلَمُ أَيُّ قُوَّةٍ لَهُ ...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۳.
۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰.
۴. «عن أبي يزيد الحمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) إلى ان قال: (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) فَدَعَاهُمْ إِلَى الْحَلَالِ...» عروسی حویزی، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۱۵۶.
۵. «علی بن إبراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن ابي حمزة عن ابي حمزة عن يعقوب بن شعيب عن ابي عبد الله عليه السلام في قول لوط عليه السلام: (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) قال: عرض عليهم التزويج» همان، ح ۱۵۷.
۶. عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۵۴.
۷. «و أخرج ابن أبي حاتم عن عبد الرحمن بن بشر الأنصاري ان رسول الله (صلى الله عليه و سلم) قال: ان الناس كانوا أنذروا قوم لوط فجاءتهم الملائكة عشيّة فمروا بناديهم فقال قوم لوط بعضهم لبعض لا تنفروهم و لم يروا قوما قط أحسن من الملائكة فلما دخلوا على لوط (عليه السلام) راودوه عن ضيفه فلم يزل بهم حتى عرض عليهم بناته فأبوا...» جلال الدين سيوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۳۴۴.

علاوه بر این تفاسیر، در روایتی علی بن یقطين نقل می کند که از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره آمیزش با زنان از پشت پرسیدم. امام به استناد این عبارت آن را جایز شمردند. زیرا قوم لوط قصد آمیزش در فرج را نداشتند.^۱ این روایت کاربرد فقهی داشته و از این رو که به مناسبت آیات مربوط به قوم لوط امام به بیان احکام فقهی پرداخته اند تفسیر این آیات به شمار می آید.

(و مقصود از (رکن شدید)

در روایتی از امیرمومنان (علیه السلام) آمده است: «مقصود از (رکن شدید) که حضرت لوط (علیه السلام) آرزوی آن را داشت، داشتن قوم و قبیله ای برای حمایت بوده است.»^۲

امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی این عبارت را به «داشتن خانواده ای، برای جلوگیری از فساد ایشان نسبت به مهمانانشان» تفسیر کرده اند.^۳

در این باره از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده: «مقصود یاری خداوند متعال است.»^۴

همه این روایات، تفاسیری هستند که در واضح کردن مقصود خداوند از این آیات، توسط ائمه بیان شده اند.

(ز علت تاخیر عذاب قوم لوط

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده: «حضرت لوط (علیه السلام) به واسطه جسارت قومش نسبت به گناه شنیعی که انجام می دادند، پیوسته نسبت به مهمانانش بیمناک بود. جناب لوط و ابراهیم (علیهما السلام) منتظر نزول عذاب الهی بر آن

۱. «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقِطِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ إِتْيَانِ الرَّجُلِ الْمَرَاةَ مِنْ خَلْفِهَا قَالَ أَحَلَّتْهَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْمِ لُوطٍ (هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَيْسَ الْفَرْجُ يُرِيدُونَ.» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۵.

۲. «و أخرج أبو الشيخ عن علي (عليه السلام) انه خطب فقال: عشيرة الرجل للرجل خير من الرجل لعشيرته انه ان كف يده عنهم كف يدا واحدة و كفوا عنه أيديا كثيرة مع مودتهم و حفاظتهم و نصرتهم حتى لربما غضب الرجل للرجل و ما يعرفه الا بحسبه و ساتلو عليكم بذلك آيات من كتاب الله تعالى فتلا هذه الآية (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ) قال علي (عليه السلام): و الركن الشديد العشير فلم يكن للوط (عليه السلام) عشيرة... سيوطي، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. «في الكافي عن الباقر (عليه السلام) الى ان قال: وَ قَالَ لُوطُ (عَلَيْهِ السَّلَام): لَوْ أَنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ يَمْنَعُونِي مِنْكُمْ...» فيض كاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. «روي عن النبي (صلى الله عليه وآله) أنه قال: رحم الله أخي لوطا كان يأوي إلى ركن شديد و هو معونة الله تعالى» طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰.

قوم بودند ولی آن قدر آن دو بزرگوار نزد خداوند منزلت داشتند که هر گاه حق تعالی مۀخواست قوم لوط را عذاب کند، موذت و دوستۀ ابراهیم و محبت لوط (علیهما السلام) باعث مۀشد عذاب را تأخیر بیاندازد.»^۱

ح) عذاب الهی پس از سه بار شهادت حضرت لوط (ع)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) ذکر شده است که وقتی فرشتگان عذاب بر حضرت لوط (علیه السلام) وارد شدند جبرئیل به همراهان خود گفت: «ما در باره عذاب این مردم شتاب نمۀکنیم تا لوط سه بار به بدۀ آن ها شهادت دهد.» این سه شهادت در طول مسیر حرکت تا دروازه های شهر واقع و از آن پس عذاب این قوم قطعی شد.^۲

ط) نحوه هلاکت همسر حضرت لوط (ع)

در باره هلاکت همسر حضرت لوط (علیه السلام)، ابابصیر در روایتی از یکی از دو امام بزرگوار نقل کرده است: «همسر لوط صدۀ مهیب و هولناکۀ شنیده و به واسطه آن هلاک شد.»^۳
علاوه بر آن، علی بن ابراهیم در تفسیر قمی بدون استناد به معصوم، نحوه هلاکت همسر لوط (علیه السلام) را به وسیله سنگی که بر سرش نازل شد، دانسته است.^۴

ی) نحوه عذاب قوم لوط

عذاب قوم لوط سه مرحله داشته است. طبق آن چه در روایات آمده است، اولین مرحله زمانی بود که گنهکاران این قوم برای دست درازی به مهمانان حضرت لوط (علیه السلام)، که همان فرشتگان الهی بودند به خانه او هجوم آورده و به زور وارد شدند.

۱. «عن هشام بن سالم عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام) إلى ان قال (عليه السلام): و لم يزل لوط و إبراهيم يتوقعان نزول العذاب على قومهم فكانت لإبراهيم و لوط منزلة من الله تعالى شريفة و إن الله تعالى كان إذا أراد عذاب قوم لوط أدركته مودة إبراهيم و خلته و محبة لوط فيراقبهم فيؤخر عذابهم.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

۲. «عن أبي يزيد الحمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن الله تعالى بعث أربعة أملاك في هلاك قوم لوط: جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و كروبييل، فأتوا لوطاً و هو في زراعة قرب القرية فسلموا عليه و هم معتمون فلما رأى هيئة حسنة عليهم ثياب بيض و عمام بيض فقال لهم المنزل فقالوا نعم فتقدمهم و مشوا خلفه فقدم على عرضه المنزل عليهم فقال أي شيء صنعت أتي بهم قومي و أنا أعرفهم فالتفت إليهم فقال إنكم لتأتون شراراً من خلق الله قال: فقال جبرئيل: لا نعجل عليهم حتى يشهد عليهم ثلاث مرات فقال جبرئيل هذه واحدة ثم مشى ساعة ثم التفت إليهم فقال: إنكم لتأتون شراراً من خلق الله فقال جبرئيل: هذه ثنتان ثم مشى فلما بلغ باب المدينة التفت إليهم فقال إنكم لتأتون شراراً من خلق الله فقال جبرئيل (عليه السلام) هذه الثالثة...» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۵۳.

۳. «عن أبي بصير عن أحدهما ... و سمعت امرأة لوط الهدهة فهلكت منها...» ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۶.

۴. «قال علي بن إبراهيم... فقال جبرئيل يا لوط اخرج من بينهم. فقال: كيف اخرج و قد اجتمعوا حول داري، فوضع بين يديه عموداً من نور فقال له اتبع هذا العمود (و لا يلتفت منكم أحد) فخرجوا من القرية من تحت الأرض فالتفت امرأته فأرسل الله عليها صخرة فقتلتها...» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۶.

دربری روایات مانند روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده: «وقتی وارد خانه شدند جبرئیل با انگشت خویش به آن‌ها اشاره کرد بینائۀ از آن‌ها رفت و کور شدند.»^۱ و در برخی دیگر مانند حدیث امام باقر (علیه السلام) آمده: «در آن هنگام جبرئیل مشتی خاک بر چهره‌های ایشان پاشید و آن‌ها را نفرین کرد که باعث کوری همه اهالی آن شهر شد.»^۲

مرحله دوم عذاب پس از خروج مومنان از شهر بوده است. در این مرحله شهر بر سر اهالی آن واژگون شد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده: «جبرئیل وقتۀ برآۀ عذاب و هلاکت آنها مأمور شد به زمین فرود آمد و بالش را زیر این چهار شهر برد و آن‌ها را به آسمان بلند کرد تا جایۀ که اهل آسمان دنیا صدآۀ زوزه سگ‌هاۀ ایشان را مۀ شنیدند و سپس آن را واژگون و سرنگون نمود.»^۳ در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام)، قریب به همین مضمون با تفصیل بیشتری بیان شده است. در آن روایت آمده: «خداوند به جبرئیل فرمان داد که خانه لوط (علیه السلام) را از جای نکند و به منظور عبرت عابران بر جای گذارد.»^۴

و در مرحله سوم سنگ‌های نشانه‌دار بر ایشان بارید تا همگی ایشان نابود گشتند.^۵

ک) مذمت عمل قوم لوط

در روایات وارد شده از ائمه اطهار (علیهم السلام) عمل قبیح قوم لوط بسیار مذمت شده است. به مناسبت بررسی این آیات ذیل به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌گردد.

۱. «عن أبي يزيد الحمار عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال... قال: فَكَأَثَرُهُ حَتَّى دَخَلُوا الْبَيْتَ فَصَاحَ بِهِ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا لُوطُ دَعَهُمْ يَدْخُلُوا فَلَمَّا دَخَلُوا أَهْوَى جِبْرِئِيلُ (عليه السلام) بِإِصْبَعِهِ نَحْوَهُمْ فَذَهَبَتْ أَعْيُنُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ)...» فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. «في الكافي عن الباقر (عليه السلام) قال... لُوطٌ فَلَمَّا أَنْ نَظَرُوا إِلَى الْعُلَمَانِ فِي مَنْزِلِ لُوطٍ قَالُوا يَا لُوطُ قَدْ دَخَلْتَ فِي عَمَلِنَا فَقَالَ: (هُؤَلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون) فِي ضَيْفِي قَالُوا: هُمْ ثَلَاثَةٌ خَذَ وَاحِدًا وَأَعْطَانَا اثْنَيْنِ قَالَ: فَأَدْخَلَهُمُ الْحَجْرَةَ وَقَالَ: لَوْ أَنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ يَمْنَعُونِي مِنْكُمْ قَالَ وَ تَدَافَعُوا عَلَى الْبَابِ وَ كَسَرُوا بَابَ لُوطٍ وَ طَرَحُوا لُوطًا فَقَالَ لَهُ جِبْرِئِيلُ (إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ) فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ بَطْحَاءٍ فَضَرَبَ بِهَا وَجُوهَهُمْ وَ قَالَ شَاهَتِ الْوُجُوهَ فَعَمِيَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ كُلُّهُمْ...» همان، ص ۴۶۵.

۳. «على بن إبراهيم باسناده عن عطية أخی ابی الغرام قال: ... قَالَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَأَتَاهُمْ جِبْرِئِيلُ (عليه السلام) وَ هُنَّ مَقْلُوبَاتٌ إِلَى تَخُومِ الْأَرْضَيْنِ السَّابِعَةِ فَوَضَعَ جَنَاحَهُ تَحْتَ السَّقْلِ مِنْهُنَّ وَ رَفَعَهُنَّ جَمِيعًا حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا نُبَاحَ كَلَابِهِمْ ثُمَّ قَلَبَهُا...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۱۶۰.

۴. «عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (عليه السلام) إني نوديت من تلقاء العرش لما طلع الفجر يا جبرئيل حق القول من الله بحتهم عذاب قوم لوط فاهبط إلى قرية قوم لوط و ما حوت فأقلعها من تحت سبع أرضين ثم أعرج بها إلى السماء فأوقفها حتى يأتيك أمر الجبار في قلبها و دع منها آية بيئة من منزل لوط عبرة للسيارة فهبطت على أهل القرية الظالمين فضربت بجناحي الأيمن على ما حوى عليه شرفها و ضربت بجناحي الأيسر على ما حوى عليه غريبها فأقلعتها يا محمد من تحت سبع أرضين إلا منزل لوط آية للسيارة ثم عرجت بها في خوافي جناحي حتى أوقفتها حيث يسمع أهل السماء زقاء ديوكها و نباح كلابها فلما طلعت الشمس نوديت من تلقاء العرش يا جبرئيل أقلب القرية على القوم فقلبتهم عليهم حتى صار أسفلها أعلاها و أمطر الله عليهم ججارة من سجيل مسومة عند ربك...» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۶.

۵. همان

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: «هنگامه که از قوم لوط آن عمل زشت سر زد، زمین در برابر پروردگارش گریست تا آن جا که اشک هایش به آسمان رسید، و آسمان نیز به قدره گریست که اشک هایش به عرش رسید. پس خداوند به آسمان فرمان داد که بر آنان سنگ ببار، و به زمین امر کرد که آنان را در خود فرو بر»^۱ لسان این روایت استعاره ای است و هدف این بوده که شدت قبح عمل را به نمایش بگذارد. گویی کائنات هم از زشتی این کار به فغان در می آید.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که در این باره فرموده اند: «هر کس با نوجوانه آمیزش جنسه کند روز قیامت ناپاک وارد محشر می شود، آن چنان که تمام آب هاه جهان او را پاک نخواهند کرد، و خداوند به او غضب و او را از رحمت خویش دور می کند و دوزخ را بر او آماده ساخته است و چه بد جایگاه است. سپس فرمود: هر گاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند عرش خداوند به لرزه در می آید.»^۲ گرچه مشهور فقهاء تلاش کرده اند از این روایت استفاده فقهی کنند. اما آن چه صحیح تر به نظر می رسد این است که روایت ناظر به حالت ناپاکی معنوی ایشان در آخرت است و ربطی به جنابت دنیوی که با غسل برطرف می شود ندارد.^۳

در حدیث دیگره امام صادق (علیه السلام) آن ها که تن به چنین کاره می دهند را از بازماندگان سدوم (قوم لوط) می دانند. امام (علیه السلام) می فرماید: «من نمه گویم از فرزندان آن ها هستند و له از طینت آن ها هستند. سؤال شد همان شهر سدوم که زیر و رو شد؟ فرمود: آره چهار شهر بودند سدوم و صریم و لدنا و عمورا.»^۴

در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام نیز می خوانیم که فرمودند: «از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم چنین می گفت: لعنت خدا بر آن مردانه باد که خود را شبیه زنان می سازند، (با مردان آمیزش جنسه می کنند) و لعنت خدا بر زنانه باد که خود را

۱. «عن السکونی عن ابي جعفر عن ابيه قال: قال النبي (صلی الله علیه وآله) لَمَّا عَمِلَ قَوْمُ لُوطٍ مَا عَمِلُوا بَكَتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعَهَا السَّمَاءَ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعَهَا الْعَرْشَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ أَحْصِيهِمْ وَأَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ أَنْ أَحْصِي بِهِمْ.» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۹.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُنْبًا لَا يَنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ يَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَزُ الْعَرْشُ لِذَلِكَ الْحَدِيثِ.» مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۱۹۴.

۳. باقر ایروانی، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفري، قم، بی نا، ۱۴۲۷ هـ، ج ۱، ص ۵۷.

۴. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: ... هُمْ بَقِيَّةُ سُدُومَ أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَعْنِي بِقِيَّتِهِمْ أَنَّهُمْ وَلَدُهُ وَ لَكِنْ مِنْ طِينَتِهِمْ قُلْتُ سُدُومَ الَّذِي قَلِبْتُ عَلَيْهِمْ قَالَ هِيَ أَرْبَعَةُ مَدَائِنَ سُدُومَ وَ صَدِيمَ وَ لَدْنَا وَ عَمِيرًا...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۱۶۰.

شبيه مردان مه‌کنند.^۱ البته یکی از مصادیق شباهتی که در این روایت بیان شده است می‌تواند شباهت در آمیزش باشد. می‌توان از مصداق‌های دیگر آن شباهت‌های ظاهری مثل نوع لباس پوشیدن یا حتی شباهت‌های اخلاقی را هم یاد کرد.

۲-۴-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

در این بخش از این پژوهش، روایات به بیان تفصیل بیشتری از داستان حضرت لوط (علیه السلام)، پرداخته و مفاهیم موجود در آیات را توسعه داده‌اند. روایات هم راستا با آیات اند اما گاهی در بین خود روایات تعارضاتی به چشم می‌خورد. مانند اینکه نابینایی قوم لوط توسط جبرئیل در برخی از روایات به واسطه اشاره دست او به ایشان و در برخی دیگر با ریختن مستی خاک بر چشم هایشان بیان شده است.

علاوه بر آن چه گفته شد ائمه (علیهم السلام) هر جا در مقام تفسیر این آیات بوده‌اند به زشتی عمل این قوم و آثار و عواقب آن اشاره کرده‌اند تا علت عذابی که بر این مردم فرود آمد آشکار تر گردد.

در این قسمت چون بیشتر احادیث جنبه روایت‌گری نسبت به احوالات قوم لوط داشت لذا به ذکر متن روایت اکتفا شده و نیازی به ذکر توضیحات اضافه تر احساس نشد.

۲-۵. سرگذشت قوم حضرت شعیب (ع)

آیات

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنَّهُ أَرْكَمُ بِخَيْرٍ وَإِنَّهُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مَّحِيطٍ (۸۴) وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِيهِ الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵) بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِيهِ أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَهُ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّهِ وَ رَزَقْنَاهُ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ إِلَهًا مَا أَنْهَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْأَصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقَهُ إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ

۱. « قال الصدوق باسناده عن عليّ (عليه السلام): أنه رأى رجلاً به تأنيث في مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال له أخرج من مسجد رسول الله يا من لعنه رسول الله ثم قال عليّ (عليه السلام) سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال.» ابن بابويه، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۶۳.

أُنِيبُ (۸۸) وَ يَاقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقَهُ أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰) قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَرُّكَ فِينَا ضَعِيفًا وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱) قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطُهُ أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲) وَ يَاقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبِكُمْ إِنَّهُ عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنَّهُ مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳) وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِيهِ دَيْرِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا آلَا بُعْدًا لِّمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

ترجمه آیات

و به سوه مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: اَه قوم من، خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برآه شما نیست. پیمانہ و وزن را کم نکنید من (هم اکنون) شما را در نعمت مہ بینم (ولہ) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمنام. (۸۴) و اَه قوم من، پیمانہ و وزن را با عدالت، تمام دهید. و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید. (۸۵) آن چه خداوند برآه شما باقہ گذارده (از سرمایہ ہاہ حلال)، برایتان بہتر است اگر ایمان داشته باشید. و من، پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم. (۸۶) گفتند: اَه شعیب، آیا نمازت به تو دستور مہ دہد کہ آنچه را پدرانمان مہ پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را مہ خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو کہ مرد بردبار و فهمیدہ اہ هستہ. (۸۷) گفت: اَه قوم! به من بگوئید، ہر گاہ من دلیل آشکارہ از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و مہبت) خوبہ به من دادہ باشد، (آیا مہ توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من ہرگز نمہ خواہم چیزہ کہ شما را از آن باز مہ دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح نمہ خواہم و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوه او باز مہ گردم. (۸۸) و اَه قوم من، دشمنہ و مخالفت با من، سبب نشود کہ شما به همان سرنوشتہ کہ قوم نوح یا قوم ہود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید. و قوم لوط از شما چندان دور نیست. (۸۹) از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوه او بازگردید کہ پروردگارم مہربان و دوستدار (بندگان توبہ کار) است. (۹۰) گفتند: اَه شعیب، بسیاری از آنچه را مہ گویہ، ما نمہ فہمیم. و ما تو را در میان خود، ضعیف مہ یابیم و اگر (به خاطر) قبیلہ کوچک نبود، تو را سنگسار مہ کردیم و تو در برابر ما قدرتہ ندارہ. (۹۱) گفت: اَه قوم! آیا قبیلہ کوچک من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالہ کہ (فرمان) او را پشت سر انداختہ اید. پروردگارم به آنچه انجام مہ دهید، احاطہ دارد (و آگاہ است). (۹۲) اَه قوم! ہر کارہ از دستتان ساختہ است، انجام دهید، من ہم کار خود را خواہم کرد و به زودہ خواہید دانست چه کسہ عذاب خوارکنندہ به سراغش مہ آید، و چه کسہ دروغگوست. شما انتظار بکشید، من ہم در انتظارم. (۹۳) و

هنگامه که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانه را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را که ستم کردند، صیحه (آسمانه) فرو گرفت و در دیار خود، به رو افتادند. (۹۴) آن چنان که گویه هرگز از ساکنان آن (دیار) نبودند. دور باد مدین (و اهل آن) از رحمت خدا، همان گونه که قوم ثمود دور شدند. (۹۵)

اشاره

در این بخش از آیات به دعوت اهالی مدین توسط شعیب (علیه السلام) اشاره شده است. حضرت شعیب (علیه السلام) آن ها را به خداپرستی و ترک کم فروشی فرا خواند و آن ها پیروی از روش اجدادشان را بهانه ایمان نیاوردن قرار دادند. در نهایت اشاره شده که حضرت شعیب (علیه السلام) آن ها را نسبت به این که با مخالفت سرنوشتی مانند اقوام تبهکار قبلی پیدا می کنند بیم داد اما اعتنا نکردند و گرفتار عذاب الهی شدند.

۲-۵-۱. مفاد ظاهری

الف) اهل مدین، مفسدان اعتقادی - اقتصادی

در این آیات به رسالت اصلی حضرت شعیب نسبت به اهالی مدین اشاره شده است: «خدا را بپرستید، کم فروشی نکنید.» عادت به کم فروشی چنان بین اهالی مدین رواج یافته بود که یکی از اهداف اصلی پیامبر ارسال شده به سوی ایشان، نهی از این عادت قرار گرفت. لذا می بینیم حضرت شعیب (علیه السلام) قبل از هر دعوتی به ترک این گناه دعوت کرد.

عبارت (إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ) یعنی «من شما را در خیر مشاهده می‌کنم و می‌بینم که خدای تعالی به شما مال بسیار و رزقه وسیع داده، باران هاه به موقع، محصولات زراعه بسیار و با این همه نعمت که خدا به شما ارزانه داشته چه نیازه به کم فروشی و نقص در مکیال و میزان دارید؟ و چرا باید از این راه به مال اندک مردم طمع بیندید و در صدد به دست آوردن آن از راه نامشروع برآیید.» در حقیقت این جمله در مقام تعلیل عبارت (وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ) ذکر شده است. ممکن هم هست که کلمه خیر را عمومیت داده، بگوییم: «منظور این است که شما مردم مشمول عنایت الهی هستید و خدای تعالی اراده کرده که نعمت‌ها خود را به شما ارزانه بدارد، عقل و رشد کافه و رزق وسیع بدهد، و این نعمت‌ها را به شما داده پس دیگر هیچ مجوزه ندارید که خدایانه دروغین را به جاه خدای تعالی بپرستید و غیر او را شریک او بگیرید و با کم فروشی در زمین فساد کنید.» و بنا بر این احتمال، جمله مورد بحث، هم تعلیل جمله (وَلَا تَنْقُصُوا ...) خواهد بود و هم تعلیل جمله قبل از آن که

مه‌فرمود: (يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ...).^۱

برخی نیز این عبارت را به معنای «من خیر خواه شما هستم می گیرند»^۲

مقصود از (یوم محیط) می تواند «روز قیامت»^۳ یا «روز نزول عذاب در این دنیا» باشد.^۴

«لا تَبْخَسُوا» از «بَخَسَ» به معنای «ظلم و نقص»^۵ گرفته شده است. راغب این ریشه را به معنای «کم کردن از روی

ظلم» معنا می کند.^۶ با تدبیر در استعمال قرآن قول راغب بهتر به نظر می رسد زیرا موارد به کار رفتن آن توأم با ظلم است.^۷

برخی از مفسرین اینکه در اینجا آمده (وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) نه أموالهم، را به این معنا می دانند که اشیاء لزوماً به

معنای محسوسات نیست و شامل جان، عقل، دین، مال و آبرو می شود و با توجه به این که در ادامه بحث فساد در زمین

مطرح شده است تمام این موارد مورد نظر خداوند است.^۸

مقصود از (بَقِيَّتُ اللَّهِ)، بهره خدایه و رزق حلال است سوده که خداوند براه فروشنده بعد از تمام شدن معامله باقه مه‌گذارد.^۹

و تعبیر (خیر لکم) که در ادامه آمده است نیز اشاره به «خیر و برکتی که در مال حلال قرار دارد» می کند.^{۱۰}

ب) تمسخر، عکس العمل قوم حضرت شعیب (ع) در برابر دعوت ایشان

اولین عکس العمل قوم شعیب نسبت به دعوت او اقدام به مسخره کردن او بود.

در این نکته که عبارتی که می گوید: «آیا نماز تو، تو را امر کرده که ما آن چه پدرانمان می پرستیدند را ترک کنیم.» جمله

ای استهزایی است بین مفسران اختلاف نظری وجود ندارد. برخی جمله ای که در وصف حضرت شعیب (علیه السلام) به حلم

و رشد است را هم حمل بر استهزا گرفته اند. به این معنا که: «تو نه حلم داره و نه رشد بلکه مرده جاهل و گمراهه» یا اینکه

«دعوت تو با حلم و رشد سازگاری ندارد.»^{۱۱}

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۶۲-۳۶۱.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۱.

۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۵.

۴. طباطبایی، پیشین، ص: ۳۶۲، مکارم شیرازی و همکاران، پیشین.

۵. ابن منظور، پیشین، «ذیل ماده بخس». فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده بخس».

۶. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده بخس».

۷. قرشی، پیشین، «ذیل ماده بخس».

۸. صادقی تهرانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۶۴.

۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

۱۰. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

۱۱. صادقی تهرانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۷۱.

اما علامه طباطبائی این معنا را رد کرده و می گوید:

« اتفاقاً آن ها در مقام اثبات حلم و رشد برای حضرت شعیب (علیه السلام) بودند تا از این راه ملامت و انکار عمل او و یا به عبارته دیگر زشته عمل او نمودارتر گردد زیرا عمل سفیهانه از هر کسه بد است وله از کسه که حلیم و رشید است بدتر است و شخصه که داراه حلم و رشد است و هیچ شکه در حلم و رشد او نیست هرگز نباید به چنین عمل سفیهانه ده دست بزند و علیه حریت و استقلال فکرة و عقیده مردم قیام نماید.»^۱

یا این که منظورشان وارد شدن از راه تحریک احساسات بود تا از این راه وانمود کنند او شان عظیمی نزد ایشان دارد و ناخود آگاه او در مقام حفظ این موقعیت برآید و دست از رسالت خویش بردارد.^۲

برخی از مفسران هم هر دو وجه را به عنوان احتمالات معنایی آیه بیان کرده اند.^۳

در ادامه آیات حضرت شعیب (علیه السلام) در پاسخ به قومش که او را به مسخره گرفته بودند، چند نکته را به ایشان یاد آور می شود. نخست این که چگونه می تواند به خدایی که به او دلایل آشکار و روزی نیکویی داده است مخالفت کند؟ دوم اشاره می کند که من قصد سودجویی ندارم تا خودم به سوی امری بروم که شما را از آن نهی کرده ام. سوم تاکید بر این نکته که قصد او فقط اصلاح امت است. و در آخر هم آن ها را به این نکته تذکر می دهد که مبادا از روی دشمنی و مخالفت با او مصلحت خویش را نادیده بگیرند و گرفتار آنچه اقوام قبلی شدند گردند.

مفسرین امامیه برخی مقصود از (بینه)^۴ و برخی مقصود از (رِزْقًا حَسَنًا)^۵ را «نبوت» دانسته اند.

علامه شبر (بینه) را به معنای «بیان و بصیرت» و (رِزْقًا حَسَنًا) را «روزی حلال» می داند.^۶

در این آیات تعبیر (یا قَوْمِ) تکرار شده است، تا عواطف آن ها را برآه پذیرش حق بسیج کند و به آن ها بفهماند که شما از من هستید و من هم از شما.^۷

درباره عبارت (مَا قَوْمٌ لَوْ طِ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ) طبق نظر مفسران یعنی «زمان شما از قوم لوط دور نیست» یا «سر زمین آنها نزدیک

۱. طباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۶۶. شبر، پیشین، ص ۲۳۶.

۲. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص: ۱۱۸.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶. شبر، پیشین، ص ۲۳۶.

۴. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۸.

۵. طباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۶۷. فضل الله، پیشین.

۶. شبر، پیشین. عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۸۶.

۷. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین.

سرزمین شما است از آن ها پند و عبرت بگیرید»^۱.

بیان شد که اقدام اولیه قوم حضرت شعیب (علیه السلام) مسخره کردن ایشان بود. در ادامه آیات آمده که وقتی آن ها از مسخره کردن به نتیجه ای دست نیافتند و در مقابل منطبق او هم نتوانستند دلیلی اقامه کنند، در اقدام بعدی او را تضعیف و تهدید کردند و به او گفتند: «اصلاً تو در بین ما فرد ضعیفی هستی و اگر به خاطر اقوام و خویشانانت نبود ما تو را سنگسار می کردیم.»

«رھط» در لغت به معنای «قوم و قبیله یا گروهی کمتر از ده نفر از مردان، که در میان آن ها زن نباشد» به کار رفته است.^۲ راغب می گوید: «گفته اند تا چهل نفر را هم رھط می گویند.»^۳

علاوه بر این برای شانه خالی کردن از زیر بار دلایل حضرت شعیب (علیه السلام) ادعا می کردند که ما اصلاً از حرف های تو چیزی نمی فهمیم. این سخن آنان کنایه از این بود که «اَءَ شَعِيبٍ، تُو حَرْفِ هَايَهُ مَعْرُوفَةٌ كَمَا هِيَ فَايْدَاهُ فِي أَنْ نَيْسَتْ.»
تعبیر (وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ) در انتهای آیه، تهدید موجود در جمله (لَوْ لَا رَهْطُكَ) را تأکید کرده، تا بفهماند تو در بین ما قوه نیستی و آن قدر محترم نیستی که رعایت جانبیت از کشتنت باز بدارد. نه، اگر بخواهیم به بدترین وجه که همان سنگسار باشد تو را مء کشیم و تنها چیزی که تا کنون ما را از این کار باز داشته رعایت جانب بستگان تو بوده است.^۴

سرانجام وقتی هیچ یک از موعظه های حضرت شعیب (علیه السلام)، بر این مردم تأثیر نگذاشت؛ حضرت آنان را مورد طعنه قرار داده و به ایشان فرمود: «آیا این چند نفر عشیره من نزد شما احترام بیشتری از خداوند دارند و در حالی که ادعا می کنید به من به خاطر ایشان آزار نمی رسانید (فرمان) خداوند را پشت سر می اندازید؟» کنایه از این که «خداوند را فراموش کرده اید و به او اعتنایی ندارید.»^۵

در ادامه حضرت شعیب (علیه السلام) موضع خویش را در برابر تهدید آن ها چنین مشخص مء کند: اء قوم من، هر چه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاههء نکنید و هر کارهء از دستتان ساخته است مضایقه ننمائید (وَا يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰٓهٖ مَكَانَتِكُمْ) در مجمع البحرین «مكانة» به معنای «نهایت توانایی و استطاعت» یا به معنای «ناحیه و جهت» آمده است. این تفاوت در

۱. طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۷. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۲.

۲. جوهری، پیشین، «ذیل ماده رھط». ابن اثیر جزری، پیشین، «ذیل ماده رھط».

۳. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده رھط».

۴. طباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۷۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۸.

۵. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

معنا بنا بر این است که «مکانة» مصدر یا اسم مکان از «مکن» در نظر گرفته شود.^۱ برخی نیز «مکانة» را به معنای مقام و منزلت دانسته اند.^۲

من نیز کار خودم را مه کنم (إِنِّي عَامِلٌ) اما به زوده خواهید فهمید چه کسه گرفتار عذاب خوار کننده خواهد شد، من یا شما و چه کسه دروغگو است، من یا شما؟ (سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ) و حال که چنین است، شما در انتظار بمانید، من هم در انتظارم (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ)

علامه طباطبایی این جملات را تهدید شدیدی از جانب حضرت شعیب (علیه السلام) برای مردم مدین می داند.^۳ گویی در این آیات انتهای وقتی حضرت شعیب از هدایت قوم ناامید شد سخریه و تهدید ایشان را به طعنه و تهدید پاسخ گفت تا آشکار شود که هیچ تردیدی در راستین بودن دعوت خویش ندارد.

ج) اتحاد عذاب اهل مدین با قوم ثمود

تعبیر ذکر شده در آیه ۹۵-۹۴ که در باره عذاب قوم حضرت شعیب (علیه السلام) است با تعبیر ذکر شده در آیات ۶۶-۶۷ که درباره قوم ثمود است بسیار نزدیک به هم بوده و توضیح آن در آن جا گذشت.

مقصود از تعبیر (بِرَحْمَةٍ مِّنَّا) در این آیات رحمت رحیمیت خاص پروردگار است که فقط شامل بندگان صالح خداوند می شود.^۴ به نظر برخی از مفسرین این که آمده (أَلَا بُعْدًا لِّلْمُذِينِ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ) مقصود دوری آن ها از صفحه وجود و دور شدن آن ها از صفحه تاریخ است.^۵ اما برخی آن را دعایی برای هلاکت آن قوم دانسته اند به این معنا که طلب شامل رحمت الهی نشدن ایشان دوری از رحمت نامیده شده است.^۶ و پاره ای هم آن را اخبار از دوری این قوم از رحمت خداوند در نظر گرفته اند.^۷

۱. طریحی، پیشین، ج ۶، ص ۳۱۷. ابن منظور، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۱۳.

۲. فیومی، پیشین، ج ۲، ص ۵۷۷. ابن منظور، پیشین، ج ۱۳، ص ۴۱۳.

۳. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۷۵.

۴. صادقی تهرانی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

۵. همان.

۶. طوسی، پیشین، ج ۶، ص ۵۸. فضل الله، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۳، دخیل، پیشین، ص ۳۰۳.

۷. طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۸.

ذیل این دسته از آیات، ۱۱ روایت تفسیری بررسی شده است. از مجموع این روایات، سه روایت از امام باقر (علیه السلام) و از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، امیرمومنان (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) هر یک دو روایت نقل شده است؛ یک روایت نیز از امام رضا (علیه السلام) و یک روایت هم بدون نام معصوم نقل شده است. این روایات غالباً به تفسیر مفاد عبارات ذکر شده در آیات پرداخته اند که در ادامه تحت عناوین مجزا ذکر می شوند.

الف) نکاتی پیرامون حضرت شعیب (ع)

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت شعیب (علیه السلام) را خطیب الانبیا نام نهاده اند.^۱ علت این نام گذاری این است که ایشان هنگام مراجعه ی قومش با آن ها به نیکی گفتگو و خطاب می کرده است.^۲

در تفسیر قمی آمده که خداوند حضرت شعیب را به سوی اهالی مدین مبعوث کرد اما آن ها به وی ایمان نیاوردند.^۳ در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) علت نایبنا شدن این پیامبر الهی را شدت بکاء ایشان دانسته اند. در این روایت آمده است که خداوند به وی وحه کرد: اَهْ شَعِيبُ تَا بَه كَهْ مَهْ كَرِيْبَهْ، اگر گریه تو از بیم آتش جهنم است، من تو را از آن رهانیدم و اگر از شوق وصول به بهشت است، من آن را به تو بخشیدم، شعیب گفت: اَهْ مَوْلَاهُ مِنْ! تو مه‌دانه که گریه ی من نه از ترس جهنم است و نه از شوق بهشت، ولهُ عَشِقُ تُو دَر قَلْبِ مِنْ جَاةٍ كَرَفْتَهْ وَ مِنْ طَاقَتِ صَبْرٍ وَ تَحْمَلٍ نَادِرْمِ، تا آنکه تو را ببینم. از این رو خداوند هم حضرت موسی (علیه السلام) را به خدمت ایشان فرستاد.^۴

این روایت با اندک تفاوتی در متن، در منابع اهل سنت هم آمده است.^۵

۱. «عن النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ): كَانَ شَعِيبُ الْاَنْبِيَاءِ» طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۸۷.

۲. محدث جزایری، النور المبين في قصص الأنبياء و المرسلين، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴هـ، ص ۲۱۰.

۳. «ثم ذكر عز و جل هلاك أهل مدين فقال (وَ اِلَى مَدِيْنٍ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا) اِلَى قَوْلِهِ (وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ) قَالَ بَعَثَ اللهُ شَعِيْبًا اِلَى مَدِيْنٍ وَ هِيَ قَرِيْبَةٌ عَلٰى طَرِيْقِ الشَّامِ فَلَمْ يُؤْمِنُوْا بِهِ» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. «عَنْ عُمَرَ بْنِ يُوسُفَ بْنِ سُلَيْمَانَ بِاسْنَادِهِ عَنْ اَنْسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَكَى شَعِيْبٌ (عَلَيْهِ اِسْلَامٌ) مِنْ حُبِّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بَصْرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ فَلَمَّا كَانَتِ الرَّابِعَةَ اَوْحَى اللهُ اِلَيْهِ يَا شَعِيْبُ اِلَى مَتَى يَكُوْنُ هَذَا اَبَدًا مِنْكَ اِنْ يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ اَجْرْتِكَ وَ اِنْ يَكُنْ شَوْقًا اِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ اَبْحَثْتَكَ فَقَالَ اِلَهِي وَ سَيِّدِي اَنْتَ تَعْلَمُ اَنْيَ مَا بَكََيْتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا اِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حَبْلَكَ عَلٰى قَلْبِي فَلَسْتُ اَصْبِرُ اَوْ اَرَاكَ فَاَوْحَى اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ اِلَيْهِ اَمَّا اِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ اَجْلِ هَذَا سَاخِمْكَ كَلِمِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۲، ص ۳۸۱.

۵. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۷.

شیخ صدوق در باره این حدیث می‌گوید: «منظور شعیب (علیه السلام) این بود که من همواره در عشق تو مه‌گیریم تا وقتی که بدانم مرا به دوستی و حب خود پذیرفته‌اند.» شیخ محدث می‌گوید: منظور شعیب از دیدن، رسیدن به غایت عرفان و یقین بوده که از آن به رؤیت تعبیر می‌شود که البته رؤیت قلب است نه رؤیت چشم که نتیجه‌ی آن رسیدن به کمال معرفت به حسب استعداد و قابلیت و توانایی و گنجایش روحه فرد است. وله آنچه ظاهرتر است این است که مراد شعیب از «اراک» دیدن و لقاء الهه بعد از مرگ باشد، یعنی عرضه می‌دارد، خدایا من آن قدر در عشق تو مه‌گیریم تا وقتی که به دیدار تو نائل شوم، مثل کسی که از معشوق خود جدا شده و در فراق او و در امید وصالش مه‌گیرد.^۱ آن چه شعیب در مورد گریه خود می‌گوید مفاد همان حدیث امیر المؤمنین (علیه السلام) است که می‌فرماید: «خدایا! من تو را از بیم آتش جهنم یا در طمع بهشت، عبادت نم‌کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتن و کمر به عبادت تو بستم.»^۲

ب) عاقبت کم فروشی

ذیل آیات مربوط به کم فروشی اهالی مدین امام باقر (علیه السلام) یکی از آثار کم فروشی را رواج قحطی و کاستی در جامعه دانسته‌اند.^۳ واضح است که اختصاصه کردن آن چه خدا براه همگان آفریده است، سبب خروج از دایره تنظیم هاه الهه و سرکشته نسبت به قوانین و مقدرات او می‌شود. و این چگونگی همچون کفر است. خلاصه آن که سپاسگزاری و شکر، با اسراف و مصرف بیش از اندازه نعمت‌ها و همچنین با امساک و بخل جمع نم‌شود.^۴

ج) مراد از (إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ)

در روایتی به نقل از امام صادق (علیه السلام) معنی این که حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «من شما را در خیر می بینم» ارزانی بهای کالاهای ایشان بود.^۵

۱. جزایری، پیشین، ص ۲۱۱.

۲. «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.» مجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ...» فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۴. احمد آرام، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۵۴۱.

۵. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ) قَالَ كَانَ سِعْرُهُمْ رَخِيصًا.» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۶۱.

شبيهه این معنا در روایتی از امیرمومنان (علیه السلام) هم نقل شده است.^۱

(د) مقصود از توفیق الهی

امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیثی که راوی در آن از معنای توفیق خداوند که در آیه ۸۸ سوره هود آمده است سوال کرده است، فرموده اند: هر گاه بنده‌ای عمل شایسته‌ای را که خدا به او دستور داده انجام داد، این کردارش مناسب و موافق با فرمان خدا است که به او بنده موفقی گویند. و هر گاه بخواهد مرتکب گناهی شود پروردگار مانعاً میان بنده و آن معصیت ایجاد می‌فرماید که در نتیجه، آن را انجام ندهد، که ترک آن معصیت به کمک و مدد خدای تعالی بوده است و اگر میان او و گناه را واگذارد و حایله ایجاد نکند، و بنده مرتکب آن گناه گردد، خداوند عز و جل یارهای نکرده و موفقی نگرداند و در نتیجه او را درمانده و بیچاره ساخته است.^۲

(ه) علت ضعیف دانستن حضرت شعیب (ع)

در آیه ۹۱ از سوره هود اهالی مدین در مواجهه با نصایح حضرت شعیب (علیه السلام) ایشان را ضعیف خطاب میکنند. (إِنَّا لَنَرُكَ فِينَا ضَعِيفًا) در روایتی که از امیرمومنان (علیه السلام) وارد شده است علت این ادعای آن قوم را نابینا شدن حضرت شعیب دانسته اند.^۳ همین معنا با تفاوتی در سند و متن در الدر المنثور نیز از امیرمومنان (علیه السلام) نقل شده است.^۴ این روایت می‌تواند بیان کننده این نکته باشد که اهالی مدین تمام قدرت و نیرو را در قوای جسمانی محدود می‌دانستند و کلاً به قوت روحی و توانایی‌های معنوی بی اعتنا بودند. شاید همین معطوف بودن آن‌ها به زندگی مادی باعث غفلت ایشان از خداوند شده باشد.

(و) ترس از قبیله به جای پروا از خداوند

۱. «وَإِسْنَادَهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُخْبِرًا عَنْ شُعَيْبٍ وَ قَوْلِهِ لِقَوْمِهِ (إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ) يَعْنِي خِصْبًا وَ رَخْصَ سَعْرٍ...» محمد بن محمد ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا، ص ۱۷۹.

۲. «عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد (علیه السلام)، قال: قلت: فقولته عز و جل: (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ) و قولته عز و جل: (إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ) و إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ) فقال: إذا فعل العبد ما أمره الله عز و جل به من الطاعة، كان فعله وفقاً لأمر الله عز و جل، و سمي العبد به موفقاً، و إذا أراد العبد أن يدخل في شيء من معاصي الله، فحال الله تبارك و تعالی بينه و بين تلك المعصية فتركها، كان تركه لها بتوفيق الله تعالی ذكره، و متى خلى بينه و بين تلك المعصية فلم يحل بينه و بينها حتى يرتكبها، فقد خذله و لم ينصره و لم يوفقه.» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۵۱۶۶.

۳. «وَإِسْنَادَهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ + ... قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا قَالَ كَانَ شُعَيْبٌ أَعْمَى بَعِينَهُ.» ابن اشعث، پیشین.

۴. «و فيه، أخرج أبو الشيخ عن علي بن أبي طالب (علیه السلام)، أنه خطب فتلا هذه الآية في شعیب: (وَأِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا) قال: كان مكفوفاً فنسبوه إلى الضعف.» سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۸.

کم فروشان مدین به جای نصیحت پذیری از حضرت شعیب (علیه السلام) ادعا می کردند که اگر به خاطر قبیله ات نبود ما تو را سنگسار می کردیم. از نظر حضرت علی (علیه السلام) این گفتار دلیل بر این است که آن ها هیچ ترسی از خداوند نداشتند.^۱ ترس از خداوند عامل بازدارنده نسبت به بسیاری از خلافاکاری ها است و کسانی که پروای الهی ندارند هیچ مانعی برای خطا کردن در پیش روی خویش احساس نمی کنند. در این روایت امیرمومنان (علیه السلام) به همین نکته اشاره کرده اند.

ز) نحوه عذاب اهل مدین

امام صادق (علیه السلام) درباره نحوه عذاب اهالی مدین می فرماید: صیحه ای ایشان را فراگرفت و سبب مرگ آن ها شد.^۲ علاوه بر این روایت شده که این صیحه توسط جبرئیل بوده و سبب شده تا روح هر کدام از آن ها همان گونه که بودند خارج شود.^۳

ح) علت عذاب خوبان

آنچه از روایتی از امام باقر (علیه السلام) به دست می آید این است که خوبان و بدان قوم حضرت شعیب همگی گرفتار عذاب الهی شدند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: وقتی حضرت شعیب (علیه السلام) از علت این مساله سوال کرد خداوند عز و جل به او وحه کرد که: آن ها با اهل معصیت مدارا کردند و به خاطر غضب من خشمگین نشدند.^۴ درباره این که کسانی که به عملی راضی باشند با انجام دهندگان آن عمل یکسان هستند در بخش مفاد روایی آیات مربوط به حضرت صالح (علیه السلام) توضیحاتی بیان شد.^۵

۱. «و فيه، أخرج أبو الشيخ عن علي بن أبي طالب (عليه السلام)، أنه خطب فتلا هذه الآية في شعیب: (وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا) قال: كان مكفوفاً فنسبوه إلى الضعف. (وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ) قال علي: فوالله الذي لا إله غيره ما هابوا جلال ربهم ما هابوا إلا العشييرة.» همان.

۲. «عن الصادق (عليه السلام) بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الصَّبْحَةَ الْوَاحِدَةَ فَمَاتُوا» فيض كاشاني، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. «روي أن جبرئيل صاح بهم صبحه فزهق روح كل واحد منهم حيث هو فأصبحوا في ديارهم جائمين.» طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ بَشْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَصْمَةَ قَاضِي مَرَوْ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ (عليه السلام) يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِنُضْبِيِّ.» حر عاملی، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۶۰.

۵. رکه قسمت پیرامون عذاب قوم ثمود، همگان شریک کشتن ناقه.

۲-۵-۳. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

در این بخش از آیات، روایات وارد شده بیشتر به تفسیر عبارات آیات پرداخته اند. بر خلاف قسمت های دیگر که روایات به شرح جزئیات زندگی آن اقوام پرداخته بودند، ذیل این آیات روایات کمتر به بیان احوال قوم حضرت شعیب (علیه السلام) پرداخته و بیشتر ناظر به تفسیر همان مضامین ذکر شده در آیات هستند. به طور کلی می توان گفت مضامین روایات منطبق بر مضامین آیات ناظر به آن است و بین خود روایات هم تناقضی وجود ندارد.

۲-۶. سرانجام فرعون

آیات

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلٰهَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهٖ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَ اتَّبَعُوا فِهٖ هٰذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹))

ترجمه آیات

ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاره فرستادیم (۹۶) به سوء فرعون و اطرافیان او اما آن ها از فرمان فرعون پیروه کردند در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود. (۹۷) روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و آن ها را وارد آتش مه‌کند. و چه بد آبشخوره است (آتش)، که بر آن وارد مه‌شوند. (۹۸) آنان در این جهان و روز قیامت، لعنته به دنبال دارند و چه بد عطایه است (لعن و دوره از رحمت خدا)، که نصیب آنان مه‌شود. (۹۹)

اشاره

آن چه در این آیات آمده اشاره ای بسیار مختصر نسبت به عاقبت کفر ورزی و عناد فرعون و فرعونیان است. خداوند با این آیات عاقبت شوم ایشان را در دنیا و آخرت یادآور می شود.

۲-۶-۱. مفاد ظاهری

الف) حضرت موسی (ع)؛ پیامبر معجزه و استدلال

در آیه شریفه (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ) ، مقصود از «آیات»، معجزات حضرت موسی (علیه السلام) است.^۱ و

۱. شبر، پیشین، ص ۲۳۷.

مقصود از «سلطان»، منطقه قوه و نیرومندا است.^۱ چه بسا گفته شده مقصود از هر دو تعبیر ذکر شده در این آیه یکی است زیرا معجزه از جهت عبرت گیری عظیم، از آن نشانه الهی و از نظر قوت و قدرت سلطان است.^۲

«سلطان» از ریشه «سلط» و به معنای «حجت و برهان» است.^۳ راغب «سلاطه» را به معنای «توانایی و قدرت از روه قهر» می داند.^۴ دلیل و حجت را نیز از آن جهت سلطان گویند که سبب غلبه و تسلط است.^۵

اینکه گفته شده (وَمَا أَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ) منظور این است که فرمان فرعون هدایت کننده نبود و موجب رشد آن ها نمیشد و به خیره راه بره نمی کرد.^۶ منظور از «امر» در اینجا کار و فعل است یعنی رفتار و عمل فرعون آنها را به شر و بد و وادار می کرد و از خیر و نیکی باز می داشت.^۷ هرچند علامه طباطبایی امر را در این جا اعم از قول و فعل می داند.^۸

ب) جایگاه فرعون و فرعونیان

مقصود از «قوم» در آیه شریفه (يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ) به قرینه کلمه «ملا» که در آیه قبل آمده است، اشراف و بزرگان قوم می باشد که با هیبت خود دل مردم را پر مه کنند نه همه قوم، شاید به کار بردن این کلمه براه اشاره به این معنا باشد که عامه مردم همیشه دنباله رو اشراف و بزرگانند و از خود هیچ رأیه ندارند، راه آن ها همان تصمیمی است که اشراف برایشان بگیرند.

الفاظ «أَوْرَدَهُمْ»، «الْوَرْدُ» و «الْمَوْرُودُ» در این آیه از ریشه «ورد» به گرفته شده اند. راغب می گوید: «ورود» در اصل قصد آب است به تدریج در غیر آن بکار رفته است. «ورد»، آبه است که براه وارد شدن در نظر گرفته شده و «وارد»، کسه است که پیش از مردم وارد آبشخور می شود و شترانش را سیراب می کند.^۹ در مصباح المنیر آمده: «وَرَدَ البعير و غيره الماء وُرُوداً» یعنی به آب رسید به آن که داخل شود و گاهه دخول نیز در آن هست.^{۱۰} در صحاح آمده: «وَرَدَ وُرُوداً: حضر»^{۱۱} بنا براین ورود به

۱. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۲۲۳.

۲. عاملی، پیشین، ج ۲، ص ۸۷، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۰.

۳. فراهیدی، پیشین، «ذیل ماده سلط». فیومی، پیشین، «ذیل ماده سلط». طریحی، پیشین، «ذیل ماده سلط».

۴. راغب اصفهانی، «ذیل ماده سلط».

۵. قرشی، پیشین، «ذیل ماده سلط».

۶. دخیل، پیشین، ص ۳۰۴.

۷. طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹۱.

۸. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

۹. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده ورد».

۱۰. فیومی، پیشین، «ذیل ماده ورد».

۱۱. جوهری، پیشین، «ذیل ماده ورد».

معنۀ «اشراف» و نیز به معنۀ «دخول» است.

مراد از «ورد» در آیه، به قرینه «مورود» ظاهراً آب است چنان که علامه در المیزان همین معنا را اختیار کرده است.^۱ یعنی آتش بد آبه است که بر آن وارد می شوند. ظاهراً این عبارت تجسیم معکوس است یعنی حق این است که پیشوا و قائد، قوم خویش را به طرف آب گوارا بکشد تا از عطش رهائۀ یابند و له فرعون پیش قوم خویش افتاده آن ها را به آتش وارد می کند و آن بد آبه است که وارد می شوند زیرا به عوض تسکین عطش وجودشان را مه سوزاند.^۲

به نظر شیخ طوسی مرجع ضمیر در (وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً)، خداوند و ملائکه و مومنان هستند و در آیه ایجازی وجود دارد که محل به معنا نیست.^۳

«الرفد» در اصل به معنای «یارۀ کردن»^۴ و «بخشش نمودن» است.^۵ در آیه مورد نظر یعنی جهنم چه بد بخششی است که به ایشان داده شده است.

برخی مفسرین این که آبشخور آنان را به نام آتش خوانده (فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ)، برآه آن دانسته اند که با ورودگاه اهل بهشت که نهرها و چشمه ها است مطابقت داشته باشد و این که نام آن عقاب آن ها را عطا گذارده (بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ) را برآه مقابلۀ آن با عطاهاۀ اهل بهشت از انواع نعمتهاۀ الهه است، دانسته اند.^۶

۲-۶-۲. مفاد روایی

اشاره

ذیل این چند آیه روایت تفسیری خاصی وارد نشده است و در کتب تفسیری روایی هم جز اقوال تفسیری مختصری در باب این آیات مطلب دیگری نیست از جمله آن که در تفسیر قمی لعنت دنیا، هلاکت و غرق شدن و هلاکت آخرت، عذاب الهی معرفی شده است.^۷

۱. طباطبایی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۸۱.

۲. قرشی، پیشین، «ذیل ماده ورد».

۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۰.

۴. ابن اثیر، پیشین، «ذیل ماده رفد».

۵. راغب اصفهانی، پیشین، «ذیل ماده رفد». طریحی، پیشین، ج ۳، «ذیل ماده رفد».

۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۱.

۷. «ثم ذکر عز و جل قصة موسى (عليه السلام) فقال (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ) إِلَى قَوْلِهِ (وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً) يَعْنِي الْهَلَاكَ وَ الْغَرَقَ (وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ) أَي يَرْفِدُهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ.» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳-۲. مقایسه مفاد ظاهری با مفاد روایی

چنان چه گفته شد روایاتی که به طور خاص ناظر به این آیات باشد در منابع روایی ما نیست. لذا امکان مقایسه در این قسمت وجود ندارد.

جمع بندی فصل

در این فصل پس از ذکر آیات و ترجمه آن ها با مراجعه به تفاسیر اجتهادی و روایی شیعه، مفاد ظاهری و روایی مربوط به آیات در شش عنوان بیان گردیده اند و سپس به مقایسه مفاد ظاهری و روایی پرداخته شده است. در این آیات بخشی از زندگی شش پیامبر الهی؛ حضرت هود (علیه السلام)، حضرت صالح (علیه السلام)، حضرت لوط (علیه السلام)، حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت شعیب (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) آمده است؛ که مطالب مربوط به آن در بخش مفاد ظاهری با توجه به کتب تفسیری اجتهادی و در بخش مفاد روایی با توجه به روایات ذکر شده در کتب تفسیری روایی شیعه عنوان بندی و ذکر شده اند. در این بخش ۸۶ روایت بررسی شده است که بیشترین روایات از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و پس از آن از امیر مومنان (علیه السلام) بوده اند. چنان که در قسمت مقایسه هر بخش آمده است با توجه به تاریخی بودن موضوعات مطرح شده در این آیات، بیشتر روایات با تفصیل به جزئیات مربوط به زندگی این اقوام پرداخته اند و غالباً تعارض آشکاری بین مفاد ظاهری و روایی به چشم نمی خورد. مهمترین نکات قابل برداشت از این آیات و روایات عبارت اند از:

- ۱- هدف اصلی پیامبران الهی در دعوت خویش، هدایت مردم به سوی یگانه پرستی و نفی هر گونه شرک در عبادت بوده است.
- ۲- در همه دوران ها همواره مخالفت های شدیدی با دعوت انبیا صورت می گرفته است اما ایشان با استقامت به ماموریت خویش ادامه می دادند.
- ۳- روش پیامبران در دعوت همواره با صبوری و رعایت مکارم اخلاقی همراه بوده است.
- ۴- با مقایسه آیات عذاب، نوعی همگونی بین عذاب های استیصال نازل شده بر اقوام دیده می شود.

۵- گاهی بنا بر اراده الهی اموری خارق العاده در زندگانی پیامبران اتفاق می افتاد تا توجه ویژه خداوند به ایشان برای همه آشکار شود. مانند صاحب فرزند شدن حضرت ابراهیم (ع) در سنین پیری.

۶- روایات تفسیری ذیل آیات تاریخی، با ترسیم شیوه زندگی اقوامی که در قرآن از آن ها نام برده شده است موجب فهم عمیق تری از آیات می شوند.

۷- در برخی از کتب تفسیری روایی، مثل تفسیر قمی، مطالبی درباره زندگانی اقوام پیشین آمده است که مستند به معصوم نیستند و اقوال تفسیری با شمار می آیند. مطالب مفصل ذکر شده در این موارد در دیگر تفاسیر هم به نقل از تفسیر قمی ذکر شده اند و با اندک بی توجهی ممکن است این مطالب قول معصوم (علیهم السلام) به شمار آیند.

۸- مطالب عجیب و متناقض ذکر شده درباره اقوام پیشین غالباً مستند به همین اقوال تفسیری است. امابین روایاتی که مستند به معصوم هستند معمولاً تفاوت و تناقض آشکاری به چشم نمی آید.

در بخش ضمائهم نمودار فراوانی روایات تفسیری به تفکیک نام معصومان (علیهم السلام) آورده شده است. (شکل ۱-۲)

فصل سوم: گونه شناسی روایات وارده ذیل آیات ۹۹-۵۰ سوره هود

در آمد

فصل سوم این پژوهش عهده دار پاسخ گویی به این سوال است که روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ذیل این دسته آیات از چه گونه هایی برخوردار است؟

مراجعه به سنت به عنوان یکی از راه ها و منابع برای شناخت قرآن، بلکه پس از قرآن و در رتبه دوم برای شناخت مفاهیم وحی است. زیرا در مرحله نخست خداوند تفسیر و تبیین بعضی آیات را در آیات دیگر انجام داده است (تفسیر قرآن به قرآن) و در مرحله دوم به پیامبرش احاله داده است^۱ و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اهل بیت (علیهم السلام) خود ارجاع داده است.^۲ ایشان نیز در مقام بهترین مفسران قرآن کریم از منظر های مختلف و با اهداف متفاوت به تفسیر آیات قرآن پرداخته اند. از این رو روایات ایشان همگی در یک سطح نبوده و دارای گونه های مختلفی می باشد. در این بخش، روایات در پنج گونه زیر سامان یافته و مورد بررسی قرار گرفته اند:

الف) سوره شناخت

مقصود از احادیث سوره شناخت در این بخش آن دسته از روایاتی است که به بیان شأن نزول، سبب نزول، فضیلت یا آثار قرائت سوره و اختلاف قرائات می پردازد.

ب) معنا شناخت

مقصود از روایات معنا شناخت، احادیثی است که یک واژه از آیات قرآنی را معنا می کنند.^۳

لازم به ذکر است در کتب اهل سنت از این قبیل نقل ها، بسیار یافت می شود^۴ که غالباً آراء تفسیری صحابه و تابعان بوده و چون به معصوم مستند نیست از مورد بحث این پژوهش خارج است.

ج) تأویلی

یکی از وجوه تازگی و نو بودن قرآن، اشتغال این کتاب بر بطون، یا لایه های معنایی (تأویلات) است، بدین سان که یک عبارت یا سیاق می تواند در خود، معانی متعدد طولی را همراه داشته باشد که بر فهم های مختلف، آشکار می گردند.

۱. نحل/۴۴ و قیامة/۱۷.

۲. بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۴۶.

۳. مهدی مهریزی، «روایات تفسیری شیعه، گونه شناسی و حجیت»، فصل نامه علوم حدیث، شماره ۵۵، قم، موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، دارالحدیث، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱.

۴. ر.ک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۳۳۷.

چنان که در روایت اشاره شده که قرآن، دارای هفت بطن یا هفتاد بطن است. بخشی از روایات تفسیری به بیان این لایه های معنایی پرداخته است.^۱ در باره معنای اصطلاحی تأویل تعریف های متعددی ذکر شده است. اما قدر جامع همه تعریف ها این است که علامه طباطبایی در المیزان آورده است. ایشان در این باره می فرمایند:

«مراد از تأویل معنای است که مخالف با ظاهر لفظ باشد، و این معنا از سایر معانی که برآه کلمه تأویل

کرده اند شایع تر است.»^۲

د) جری و تطبیق

مقصود از جری و تطبیق، روایاتی است که به ذکر مصداق آیه می پردازند، در حالی که برپایه قواعد زبانی و تفسیری نمی توان این مصادیق را مصداق انحصاری آیه دانست، و غالب این روایات نیز دلالتی بر انحصار ندارند.^۳ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بسیاری از روایات را بر مصداق حمل می کند و برای این منظور اصطلاح «جری و تطبیق» را به کار می برد.^۴

ه) تفسیری

مقصود از روایات تفسیری، آن دسته از روایاتی است که مفاد آن، قول و فعل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در توضیح آیات قرآن نشان می دهد. از آنجا که حجیت روایات و سنن پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته^۵ اعتبار شرعی این روایات بدیهی بوده، در نتیجه از مدارک مهم تفسیر قرآن به شمار می روند که از استناد به آن ها گریزی نیست.

پس از روایات نبوی، دانشمندان اهل سنت اقوال و نظرات صحابه را به عنوان روایات تفسیری آورده و به آن استناد می کنند، به این دلیل که صحابه در عصر نزول قرآن به سر برده، علوم و اطلاعات خود را از مقام رسالت آموخته و داناترین افراد به اوضاع و احوال جامعه و فضای نزول آیات بوده اند؛ اما دانشمندان شیعه با آن که معتقد به حجیت آرای صحابه در تفسیر قرآن و غیر آن نیستند، جز آن که گزارش های صحابه را در اسباب نزول آیات و مواردی که مجالی جهت رأی و اجتهاد آنان نباشد، بلکه حکایت از مشاهدات آنان درباره چگونگی نزول آیات و تطبیق مفاد آن بر مصادیق کند، به دیده اعتبار نگریسته و در تفاسیر خود به آن استناد می کنند. ناگفته نماند که از نظر شیعه پس از روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، اعتبار شرعی با

۱. مهریزی، همان، ص ۱۴.

۲. طباطبایی، پیشین، ج ۳، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۴.

۵. نجم/۴-۲، نساء/۵۹ و ۸۰، نحل/۴۴، احزاب/۳۶ و...

روایات اهل بیت است که از جهت مواهب علم الهی و عصمت متمایز از صحابه بوده و قول و فعل آن ها مانند قول و فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) حجیت دارد.^۱

۳-۱. سوره شناخت

۳-۱-۱. بیان فضیلت قرائت سوره هود

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که هر کس در هر روز جمعه این سوره را بخواند خداوند متعال در قیامت او را از جمله انبیا مبعوث می کند.^۲ البته واضح است که این قبیل روایات ناظر به قرائت به تنهایی نیستند بلکه مقصود قرائتی است که همراه با تدبر و عمل به مفاهیم سوره باشد. در حدیث دیگری از قول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده هر کس این سوره را بخواند ده حسنه به تعداد ایمان آورندگان به حضرت نوح (علیه السلام) و تکذیب کنندگان او و حضرت هود (علیه السلام) و حضرت صالح (علیه السلام) و حضرت شعیب (علیه السلام) و حضرت لوط (علیه السلام) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت موسی (علیهم السلام) اجر می برد و روز قیامت از رستگاران است.^۳

۳-۱-۲. سبب نزول

در روایتی نقل شده که هنگامی که اصحاب از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند چرا به این زودیه مواهه شما سفید شده و آثار پیره نمایان، گشته، ایشان فرمودند: مرا سوره هود و واقعه پیر کرد.^۴ در نقل دیگری سوره های هود، واقعه، مرسلات و نبأ

۱. مجید معارف، «سیمای حضرت زهرا سلام الله در روایات اهل تسنن»، نشریه: مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، نسخه شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۷.

۲. «في كتاب ثواب الأعمال باسناده الى ابي محمد بن علي (عليه السلام) قال: من قرأ سورة هود في كل جمعة بعثه الله عز و جل يوم القيمة في زمرة النبيين و لم يعرف له خطيئة عملها يوم القيمة.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۱.

۳. «في مجمع البيان ابي بن كعب عن النبي (صلی الله علیه و آله) من قرأها اعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق بنوح و كذب به و هود و صالح و شعیب و لوط و ابراهيم و موسى، و كان يوم القيمة من السعداء.» همان، ح ۲.

۴. «روي عن النبي (صلی الله علیه و آله) أنه قال شيبتي هود و أخواتها (الواقعة) و (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) و هو جميع ما وعظ الله به عباده.» طوسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

آمده است.^۱ در برخی نقل ها هم سوره های هود و حاقه و واقعه و نبأ و غاشیه آمده است.^۲ در این سوره ها سخن از عذاب اقوام پیشین و دشواری های صحنه قیامت به میان آمده است. شاید به همین علت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند که این سوره ها مرا پیر کرد.

۳-۲. معنا شناخت

۳-۲-۱. معنای «ضحک»

امام باقر (علیه السلام) در روایتی «ضحک» را به معنای «حیض» و سبب آن را ترس و خوف از فرستادگان الهی دانسته است در حالی که مدت زیادی از قطع حیض آن زن گذشته بوده است.^۳ همین مضمون در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) هم بیان شده است.^۴

۳-۲-۲. مقصود از «عَجَلٌ حَنِيدٌ»

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که مقصود از (عَجَلٌ حَنِيدٌ) در آیه ۶۹ سوره هود به معنای گوساله ای است که سربریده و بریان و پخته باشند.^۵ این معنا با اندک تفاوتی در روایتی از امام صادق (علیه السلام) هم ذکر شده است.^۶

۱. «في كتاب الخصال عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال ابو بكر: يا رسول الله قد أسرع إليك الشيب؟ قال: شيبتي هود و الواقعة و المرسلات و عم يتساءلون.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۴.
۲. «عن أنس بن مالك عن أبي بكر قال قلت: يا رسول الله عجل إليك الشيب. قال: شيبتي هود و أخواتها الحاقه و الواقعة و عم يتساءلون و هل أتاك حديث الغاشيه.» طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۲.
۳. «علی بن ابراهیم باسناده عن ابی جعفر (علیه السلام) ... وَ جَاءَتْ سَارَةَ فِي جَمَاعَةٍ مَعَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ مَا لَكُمْ تَمْتَعُونَ مِنْ طَعَامِ خَلِيلِ اللَّهِ فَقَالُوا لِإِبْرَاهِيمَ (لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ) فَفَزَعَتْ سَارَةَ، وَ ضَحِكَتْ أَي حَاضَتْ وَ قَدْ كَانَ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا مِنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (فَبَشِّرْهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ) ...» قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.
۴. «ابن بابویه: عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله (عليه) في قول الله عز و جل: (فَضَحِكْتَ فَبَشِّرْهَا بِإِسْحَاقَ). قال: حاضت.» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۳، ح ۵۱۳۹.
۵. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَدَّمَ اللَّهُ تَعَالَى رُسُلًا إِلَى إِبْرَاهِيمَ يَبْشِرُونَهُ بِإِسْحَاقَ وَ يَعْزُونَهُ بِهَلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ (وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ) يَعْنِي ذَكِيًّا مَشْوِيًّا نَضِجًا» ابن بابویه، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۴.
۶. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ (جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ) قَالَ مَشْوِيًّا نَضِجًا.» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۴۸.

درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سوره ی هود آمده: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: منظور از اوّاه بسیار دعاکننده است.^۲

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که معنای کلمه «عَصِيبٌ» در آیه ۷۷ سوره هود را «شدید» ذکر کرده اند.^۳

۳-۳-۱. تاویل آیه (تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) به مرگ متوکل

امام هادی (علیه السلام) مرگ متوکل را با استناد به عبارت (تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ) از آیه ۶۵ سوره هود پیشگویی کرده و خبر دادند. حکایت این ماجرا با شان صدور های متفاوتی از آن امام نقل شده است. در برخی از روایات آمده است که امام زمانی این خبر را دادند که متوکل در جسارت به آن امام، ایشان را مجبور به پیاده روی در مقابل خودش کرد.^۴ در روایاتی هم آمده که امام زمانی که در زندان بودند خبر از مرگ متوکل دادند و این آیه را به عنوان شاهد بیان کردند.^۵ آن چه در این جا لازم به ذکر است این است که اگر عذاب الهی را یک مفهوم عام در نظر بگیریم یک مصداق آن عذاب قوم ثمود و

۱. هود/۷۵.

۲. «عن عبد الرحمن عن أبي عبد الله ع في قول الله (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) قَالَ: الْأَوَّاهُ الدَّعَاءُ.» عیاشی، پیشین، ج، ص ۱۵۴، ح ۵۱.

۳. «(تحفة الإخوان): قال الإمام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام):...إلى أن قال و عدلت الملائكة إلى لوط، و قد فرغ من حرثه، فلما رأهم لوط اغتم لهم، و فزع عليهم من قومه، و ذلك معنى قوله تعالى: (و لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ)، يعني شديد شره...» بحرانی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴. «و رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ فِي يَوْمِ الْفَطْرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْمُتَوَكِّلُ أَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بَنِي هَاشِمٍ بِالرَّجُلِ وَ الْمَشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ أَنْ يَتَرَجَّلَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) فَتَرَجَّلَ بَنُو هَاشِمٍ وَ تَرَجَّلَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) وَ اتَّكَأَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ مَوَالِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ الْهَاشِمِيُّونَ وَ قَالُوا يَا سَيِّدَنَا مَا فِي هَذَا الْعَالَمِ أَحَدٌ يُسْتَجَابُ دَعَاؤُهُ وَ يَكْفِينَا اللَّهُ بِهِ تَعَزُّزٌ هَذَا قَالَ لَهُمْ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي هَذَا الْعَالَمِ مِنْ قَلَامَةِ ظُفْرِهِ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ نَاقَةِ ثَمُودَ لَمَّا عَقَرَتِ النَّاقَةَ صَاحَ الْفَصِيلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْذُوبٍ فَقَتِلَ الْمُتَوَكِّلُ يَوْمَ الثَّلَاثِ.» مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۲۰۹.

۵. «ذَكَرَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ الْعَمِّيُّ فِي كِتَابِ الْوَالِدَةِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْيَى الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ لِي صَدِيقٌ مُؤَدَّبٌ لَوْلَدٍ بَعَا أَوْ وَصِيفَ الشَّكِّ مَنِّي فَقَالَ لِي قَالَ لِي الْأَمِيرُ مُنْصَرَفُهُ مِنْ دَارِ الْخَلِيفَةِ حَبَسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا الَّذِي يَقُولُونَ ابْنَ الرِّضَا الْيَوْمَ وَ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ كِرْكِرٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ أَنَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ نَاقَةِ صَالِحٍ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْذُوبٍ وَ لَيْسَ يَفْصِحُ بِالْآيَةِ وَ لَا بِالْكَلَامِ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا قَالَ قُلْتُ أَعَزَّكَ اللَّهُ تَوَعَّدَ أَنْظِرْ مَا يَكُونُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَطْلَقَهُ وَ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ وَثَبَ عَلَيْهِ يَازِغُ [بَاغِزُ] وَ يَغْلُونَ وَ تَامَسَ وَ جَمَاعَةٌ مَعَهُمْ فَفَقَتَلُوهُ وَ أَقْعَدُوا الْمُنتَصِرَ وَ لَدَهُ خَلِيفَةٌ» همان، ص ۱۸۹.

مصدق دیگر آن عذاب متوکل می شود. با این توضیح این روایات جزء روایات تطبیقی قرار می گیرند. اما اگر بگوییم ظاهر آیه مربوط به قوم ثمود است و مرگ متوکل از بطن آیه استخراج شده است این روایات تأویلی به حساب می آیند. که به نظر می رسد وجه تأویلی بودن این روایات بهتر باشد.

۳-۳-۲. تأویل آیه (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ) به امام عصر و یاران ایشان

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده از عبارت (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ)^۱ که در هود آمده است مقصود از «قُوَّةً»، «لِقَائِمٍ» و منظور از «الرُّكْنُ الشَّدِيدُ» سیصد و سیزده نفر از یاران ایشان اند.^۲ گرچه ظاهر این آیه مربوط به ماجرای قوم لوط است، اما امام (علیه السلام) از لایه های باطنی آن پرده برداری کرده اند.

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: وقتۀ حضرت لوط (علیه السلام) به قومش مه گفت: اء کاش در برابر شما توانایی مه داشتیم، یا به رکن شدید مأوء مه گرفتیم آرزو داشت که توانایی قائم (علیه السلام) را داشته باشد و با این کلام استواره اصحاب او را یاد کرده است، زیرا مرده از اصحاب او توانایی چهل مرد را دارد و قلب او از پاره آهن استوارتر است و اگر بر کوه هاء آهن بگذرند آن را بر کنند و شمشیرهاۀ خود را در نیام نکنند تا آن که خداه تعالۀ خشنود گردد.^۳ در این روایت اشاره به معنای پنهان در آیه شده است که از دیدگان ما مخفی است و تنها راه دستیابی به علم آن بهره بردن از گنجینه علم الهی است که در سینه معصومین به ودیعه نهاده شده است.

۳-۳-۳. تأویل آیه (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ) به ائمه اطهار(ع)

علامه مجلسی در بحار الانوار بابی به این نام که «ائمه علیهم السلام حزب الله و بقية الله و كعبه و قبله و افشاندن علم همان علم اوصیاء است» می گشایند و احادیثی که در تأویل این آیه، از ائمه نقل شده است را بیان می کنند. به نظر علامه گرچه اکثر مفسرین معنای این عبارت را آنچه خداوند از حلال برآء مردم باقۀ گذاشته بعد از آنکه ایشان را از کم فروشۀ و

۱. هود: ۸۰.

۲. «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي قَوْلِ اللَّهِ (لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَهَ رُكْنٍ شَدِيدٍ) قَالَ: قُوَّةٌ، الْقَائِمُ وَ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ، ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ أَصْحَابَهُ.» عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۵۵.

۳. «ابن بابویه: یاسناده عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله (عليه السلام) ما كان قول لوط (عليه السلام) لقوله لو أن لي بكم قوة أو آوي إلى ركن شديد إلا تمنياً لقوة القائم (عليه السلام) و لا ذكر إلا شدة أصحابه و إن الرجل منهم ليعطى قوة أربعين رجلاً و إن قلبه لأشد من زبر الحديد و لو مروا بجبال الحديد لقلعوها و لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز و جل.» بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۵، ح ۵۱۶۰.

تقلب بر حذر داشته یا نعمته که خدا بر آنها باقیه گذارده یا ثواب باقیه آخرت معنا کرده اند اما طبق روایات معنای پنهان این الفاظ انبیا و اوصیا علیهم السلام هستند که خدا آن ها را برای هدایت خلق باقی گذارده یا این که مقصود اوصیا و ائمه هستند که یادگار انبیا و در میان امت هایند.^۱

در زیر احادیثی که در هر یک، یکی از ائمه به عنوان تأویل آیه معرفی شده اند ذکر می گردند.

در حدیثی آمده است که امام صادق (علیه السلام) به فردی که از چگونگی سلام دادن به قائم سوال کرد؛ به استناد آیه

(بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ^۲) فرمود بگوئید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»^۳

در روایتی آمده است که هشام بن عبد الملک برای اهانت به امام باقر (علیه السلام) ایشان را در مجلس خود بسیار مورد

سرزنش قرار داد اما وقتی امام پاسخ او را داد هشام دستور زندانی کردن آن حضرت را صادر کرد. چون زندانی کردن ایشان

هم موجب روی آوردن زندانیان به آن حضرت شد، هشام ناچار دستور داد که امام را با اهانت به مدینه باز گردانند. وی برای

در سختی قرار دادن امام اجازه همراه بردن آب و غذا به ایشان و همراهانشان نداد و دستور داد که همه بازارها را ببندند و

کسی چیزی به آن ها نفروشد. پس از سه روز پیمودن راه وقتی امام و همراهانش به مدین رسیدند مردم دروازه های شهر را

به روی ایشان بستند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی و تشنگی به ناله در آمدند. در این حال امام (علیه السلام) بالای

کوهی که مشرف به مدین بود رفته و خطاب به مردم آن شهر فرمودند: اَهْ شَهْرَهْ که همه مردم آن ستم کارند، منم باقیه مانده

حجت خدا در زمین، و به این آیه استناد کردند که خدا مه فرماید: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ)

راوه مه گوید که: در میان اهل مدین، پیره کهن سال بود که گفت: اَهْ مردم این دعوت، دعوت شعیب پیغمبر است. به خدا

سوگند، که اگر متاع را به سوئه این مرد بیرون نبرید و بازارها بر پا نکنید عذاب بر شما نازل می شود. پس، مردم شهر آن چه

امام و یارانش به آن نیاز داشتند را بیرون آوردند و بازارها چیدند. بعد از آن، خبر آن پیر به هشام بن عبد الملک رسید، به سوئه او

فرستاد و او را برد و معلوم نشد که با او چه کرد.^۴

۱. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

۲. هود/۸۶.

۳. «فَرَأَتْ قَالِ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مَعْنَعًا عَنْ عُمَرَ بْنِ زَاهِرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِّجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) نَسَلَمَ عَلَيَّ الْقَائِمِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَلِكَ اسْمُ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لَا يَسْمَى بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نَسَلَمَ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ)» فرات کوفی، پیشین، ص ۱۹۳.

۴. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: لَمَّا حَمَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ صَارَ بِبَابِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَ مَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَحْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتُ فَلْيَقْبِلْ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فليُوبِخْهُ ثُمَّ أَمْرٌ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ بِإِذْنِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِالسَّلَامِ ثُمَّ جَلَسَ فَازْدَادَ هِشَامُ عَلَيْهِ حَتَّى بَتَرَكَهُ السَّلَامُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَ جُلُوسِهِ

در این روایت امام «بَقِيَّتُ اللَّهِ» را تأویل به حجت های خداوند در روی زمین و خلفای الهی که در زمین باقی مانده اند برده اند. و خویش را به عنوان یکی از این حجج الهی معرفی کرده اند. علامه مجلسی در این باره می گوید: مراد از «بَقِيَّتُ اللَّهِ» ائمه علیهم السلام هستند زیرا آن ها از بقایای حجت های الهی در روی زمین اند که به بقای آن ها دنیا باقی می ماند.^۱

در حدیث ولادت حضرت رضا (علیه السلام) است که حضرت موسی بن جعفر بمادرش نجمه او را سپرد و فرمود بگیر او را که بقیة الله است در زمین.^۲

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است اولین سخن امام عصر بعد از ظهورش این آیه قرآن است: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)، سپس می گوید: منم بقیة الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السّلام علیک یا بقیة الله فی ارضه.^۳

در این روایت هم به تأویل آیه ۸۶ سوره هود پرداخته شده است. به طور کلی این آیه تأویل به ائمه اطهار (علیهم السلام) برده می شود که در هر روایت یکی از ایشان مصداق این تأویل قرار گرفته اند.

بَغِيرِ إِذْنِ فَأَقْبَلَ يُوْبِّخُهُ وَيَقُولُ فِيمَا يَقُولُ لَهُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يَزَالُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَ زَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفَهًا وَ قَلَّةَ عِلْمٍ وَ وَبَّخَهُ بِمَا أَرَادَ أَنْ يُوْبِّخَهُ فَلَمَّا سَكَتَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ رَجُلٌ بَعْدَ رَجُلٍ يُوْبِّخُهُ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُمْ فَلَمَّا سَكَتَ الْقَوْمُ نَهَضَ (علیه السلام) فَاتَّمَا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيْنَ يَرَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مَلِكٌ مَعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مَلِكًا مُؤَجَّلًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مَلِكِنَا مَلِكٌ لَنَا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) فَأَمَرَ بِهِ إِلَى الْحَبْسِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْحَبْسِ تَكَلَّمَ قَلَمَ بِيْنِي فِي الْحَبْسِ رَجُلٌ إِذَا تَرَشَّفَهُ وَ حَنَ إِلَيْهِ فَجَاءَ صَاحِبَ الْحَبْسِ إِلَى هِشَامٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي خَائِفٌ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْ يَحْوِلُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَجْلِسِكَ هَذَا ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِخَبْرِهِ فَأَمَرَ بِهِ فَحَمِلَ عَلَى الْبَرِيدِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ لِيُرِدُوا إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَمَرَ أَنْ لَا يَخْرُجَ لَهُمُ الْأَسْوَاقُ وَ حَالَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَسَارُوا ثَلَاثًا لَا يَجِدُونَ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَدِينٍ فَأَغْلَقَ بَابَ الْمَدِينَةِ دُونَهُمْ فَشَكَا أَصْحَابُهُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ قَالَ فَصَعِدَ جَبَلًا لِيُشْرِفَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) قَالَ وَ كَانَ فِيهِمْ شَيْخٌ كَبِيرٌ فَاتَّاهُمْ فَقَالَ لَهُمْ يَا قَوْمَ هَذِهِ وَ اللَّهُ دَعَاةُ شُعَيْبِ النَّبِيِّ وَ اللَّهُ لئن لَمْ تَخْرُجُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ بِالْأَسْوَاقِ لَتُوْخَذَنَّ مِنْ قُوفِكُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجَلِكُمْ فَصَدَّقُونِي فِي هَذِهِ الْمَرَّةِ وَ أَطِيعُونِي وَ كَذَّبُونِي فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ فَإِنِّي لَكُمْ نَاصِحٌ قَالَ فَبَادَرُوا فَأَخْرَجُوا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ بِالْأَسْوَاقِ فَلَبَّغَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ خَبْرَ الشَّيْخِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَحَمَلَهُ فَلَمْ يَدْرَ مَا صَنَعَ بِهِ. «كليني، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۲.

۱. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۶۹.
۲. «في عيون الاخبار في باب ذكر مولد الرضا (عليه السلام) عن علي بن ميثم عن أبيه قال: سمعت أُمي تقول: سمعت نجمة أم الرضا (عليه السلام) تقول: لما حملت بابني على لم أشعر بثقل الحمل، و كنت اسمع في منامي تسبيحا و تهليلا و تمجيذا من بطني، فيفزعني ذلك و يهولني. فاذا انتهت لم اسمع شيئا، فلما وضعته وقع الى الأرض واضعا يده على الأرض رافعا رأسه الى السماء يحرك شفثيه كأنه يتكلم، فدخل اليه أبو موسى بن جعفر (عليه السلام) فقال لي: هنيئا لك يا نجمة كرامة ربك، فانولته إياه في خرقة بيضاء فاذن في اذنه الأيمن و أقام في الأيسر و دعا بماء الفرات فحنكه به ثم رده الى و قال: خذيه فانه بقیة الله عز و جل في أرضه.» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۲، ح ۱۹۲.
۳. «و في الإكمال عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (عليه السلام) حَدِيثَ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ الْقَائِمَ (عليه السلام) يَقُولُ فِيهِ، فَإِذَا خَرَجَ أَسَدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوَّلَ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْقَائِمَ (عليه السلام) حِينَ خَرَجَ هَذِهِ الْآيَةُ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ حَجَّتْهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلَمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...» عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۱، ح ۱۹۴. محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵هـ، ج ۱، ص ۳۳۱.

امام هادی (علیه السلام) در ضمن روایتی روز جمعه را متعلق به امام عصر (عج الله تعالی فرجه) می دانند و می فرمایند: و روز جمعه امام زمان (علیه السلام) است، این امت به دور امام زمان (علیه السلام) اجتماع خواهند کرد و بعد از آن این آیه شریفه را قرائت کرد: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) آن گاه فرمود: مائیم بقية الله.^۱

۳-۳-۳. تأویل آیه (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ) به انتظار فرج قائم (عج)

حضرت امام رضا (علیه السلام) در بیان معنای عبارت (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ)^۲ این انتظار را به انتظار فرج تأویل می کنند. ایشان صبر و انتظار فرج را امری پسندیده شمرده و می فرمایند: بر شما باد که صبر کنید زیرا فرج در نومیده مه آید و هر آینه کسانی که پیش از شما بودند از شما صابرتر بودند.^۳

۳-۴. جری و تطبیق

۳-۴-۱. تطبیق آیه (وَ يُؤْتِ كُلُّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ) بر امیرمومنان (ع)

در روایتی از حضرت امام باقر (علیه السلام) عبارت (وَ يُؤْتِ كُلُّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ)^۴ بر حضرت امیرمومنان (علیه السلام) تطبیق داده شده است.^۵

۳-۴-۲. تطبیق آیه (كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) بر آنان که شهادت به وحدانیت خداوند نمی دهند

۱. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَلِيلِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِسَامِرًا وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ أَسَدِ الْأَيَّامِ وَ أَنْحَسِهَا فَقَالَ: لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ وَ سَأَلْنَاهُ عَنْ مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: مَعْنَاهُ بَيْنَ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ... وَ الْبَاطِنُ... وَ الْجَمْعَةُ ابْنُهُ الَّذِي تَجْتَمِعُ فِيهِ الْكَلِمَةُ وَ تَتِمُّ بِهِ النِّعْمَةُ وَ يَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ وَ يَزْهَقُ الْبَاطِلُ، فَهُوَ مَهْدِيكُمْ الْمُنْتَظَرُ ثُمَّ قَرَأَ: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ قَالَ: لَنَا وَ اللَّهُ هُوَ بَقِيَّةُ اللَّهِ». حسين بن حمدان خصيبی، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، ۱۴۱۹ هـ، ص ۳۶۳.

۲. هود/۹۳.

۳. «عَنِ الْبَزْطِيِّ قَالَ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ: (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ) وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ) فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ». عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۲۰۲.

۴. هود/۳.

۵. «في كتاب فهم القرآن، عن الإمام جعفر بن محمد في قوله تعالى: (وَ يُؤْتِ كُلُّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ) قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «عبيد الله بن احمد حسكاني، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۳۶۷».

در حدیث دیگری که به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داده شده است، یکی از مصادیق (كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ) کسی دانسته شده است که از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ابا داشته باشد.^۲

۳-۴-۳. تطبیق آیه (رحمة الله و برکاته علیکم أهل البيت) بر اهل بیت پیامبر اکرم (ص)

در روایتی آمده است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: حضرت امیر مومنان، علی (علیه السلام) به مردمه گذر کرد و بر آن ها سلام کرد آن ها در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرتة و رضوانه» پس امیر المؤمنین علیه السلام به آن ها فرمود: در باره ما از آن چه فرشتگان به پدرمان ابراهیم (علیه السلام) گفتند نگذرد، آن ها گفتند: «رحمة الله و برکاته علیکم أهل البيت» در وجه تطبیق این روایت می توان گفت اهل بیت مفهوم عامی دارد که در آیه یکی از مصادیق آن و در روایت مصداق دیگری از آن بیان شده است.

تطبیق این آیه به اهل بیت پیامبر در روایت دیگری هم آمده است. در این روایت آمده زمانی که ابوبکر از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسید که آیا خانه علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) هم خانه انبیا به شمار می آید پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاسخ دادند آری و آیه تطهیر و این قسمت از آیات سوره هود را به عنوان شاهد قرائت فرمودند.^۳

۳-۴-۴. تطبیق جریانات اتفاق افتاده در زمان حضرت صالح(ع) بر امام عصر(ع)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) که در بیان غایب شدن حضرت صالح (علیه السلام) از دیدگان مردم قومش وارد شده است، نقل شده است که: مثل قائم مانند مثل صالح است.^۴ صالح و قائم دو مصداق هستند که یک مصداق در گذشته رخ داده است و یک مصداق در آینده رخ می دهد.

۱. هود/۵۹.

۲. «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ حَدَّثَنِي أَخِي عَلِيُّ بْنُ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: (كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ) مَنْ أَبِي أَنْ يَقُولَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ بَابُوِيَه، الْأَمَالِي (لِلصَّدُوْقِ)، تَهْرَان، كِتَابِجِي، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۸، ح ۵.

۳. «رُوِيَ ذَلِكَ مَرْفُوعًا أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا قَرَأَ آيَةَ أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ فَقَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا يَعْنِي بَيْتَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (علیه السلام) قَالَ نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا وَ يَعْضُدُهُ آيَةُ التَّطْهِيرِ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى (رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ)» مجلسی، پیشین، ج ۸۰، ص ۳.

۴. «ابن بابویه باسناده عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: إن صالحا (عليه السلام) غاب عن قومه... إلى ان قال: الله أعدل من أن يترك الأرض بلا عالم، يدل على الله عز و جل، و لقد مكث القوم بعد خروج صالح سبعة أيام لا يعرفون إماما، غير أنهم على ما في أيديهم من دين الله عز و جل، كلمتهم واحدة، فلما ظهر صالح (عليه السلام) اجتمعوا عليه، و إنما مثل القائم (عليه السلام) مثل صالح (عليه السلام)» بحرانی، پیشین، ج ۲، ص: ۵۶۲، ح ۳۹۳۹.

۳-۴-۵. تطبیق آیه (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) بر آبادانی زمین

به نظر امام عله (علیه السلام) دلیل آباد کردن زمین سخن خداه متعال است که می فرماید: او است که شما را از زمین پدید آورد، و از شما خواست که در آن آبادانه کنید، پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه ومیوه و نظایر آن ها که از زمین بیرون مه آید وسیله معاش آنان باشد.^۱ عبارت (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا)^۲ در حقیقت جمله خبریه در مقام انشاء است. گویی خداوند فرمان آباد کردن زمین را به مردم همه دوران ها داده است که برخی از مصادیق آن اتفاق افتاده و برخی مربوط به آینده است. لذا امیرمومنان (علیه السلام) مفهوم عام آبادانی زمین را بر یکی از مصادیقش تطبیق داده اند.

۳-۴-۶. تطبیق عذاب قوم لوط بر هر کسی که مرتکب گناه آن ها شود

نقل شده است که نزد امام صادق (علیه السلام) آیاتی از سوره هود قرائت شد. وقتی به آیه (وَ امْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ) رسید امام فرمودند: هیچ لواط کننده ای که توبه نکرده باشد نیست مگر این که خداوند سنگی از سنگ هایی که قوم لوط با آن عذاب شدند را بر او هم نازل می کند و به واسطه آن می میرد هر چند احدی آن را نمی بیند.^۳ دلیل تطبیقی بودن این روایت این است که مصداق شمول عذاب الهی برای این گناه شنیع در زمان حضرت لوط (علیه السلام) قوم گنهگار آن حضرت بوده اند و طبق روایت دیگر مصادیق آن در طول تاریخ هر کسی است که گرفتار این گناه شود اما توبه نکند. شبیه همین مضمون درباره کسی که عمل قوم لوط را حلال بشمارد و با

۱. «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ أَنَّ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسَةٌ الْإِمَارَةُ وَ الْعِمَارَةُ وَ التَّجَارَةُ وَ الْإِجَارَةُ وَ الصَّدَقَاتُ إِلَى أَنْ قَالَ ... وَ أَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى (هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا) فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ.» حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۹، ص ۳۵، ح ۲۴۰۹۳.

۲. هود/۶۱

۳. «عَنْ مَيِّمُونَ اللَّبَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلِيهِ السَّلَام) فَقَرَأَ عِنْدَهُ آيَاتُ مِنْ هُودٍ فَلَمَّا بَلَغَ وَ امْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ فَقَالَ (عَلِيهِ السَّلَام) مَنْ مَاتَ مُصْرًا عَلَى اللُّوَاطِ فَلَمْ يَتُبْ يَرْمِيهِ اللَّهُ بِحَجَرٍ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ يَكُونُ فِيهِ مَنِيَّتُهُ وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ» قمی مشهدی، پیشین، ج ۶، ص ۲۰۹.

همین حال بمیرد هم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.^۱

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که مصداق دیگری از عبارت (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ)^۲ را ظالمین امت پیامبر می داند اگر مرتکب عمل قوم لوط شوند.^۳

۳-۵. تفسیری

تعداد ۸۶ روایت شامل این گونه می باشد که این روایات در فصل دوم در بخش مفاد روایی مورد بررسی قرار گرفت؛ لذا از ذکر مجدد آن در این بخش صرف نظر گردید.

۱. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ (وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً) قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا يَسْتَحِلُّ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ إِلَّا رَمَاهُ اللَّهُ كَيْدَهُ مِنْ تِلْكَ الْحِجَارَةِ تَكُونُ مَنِيَّتَهُ فِيهَا وَ لَكِنَّ الْخَلْقَ لَا يَرَوْنَهُ. « قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. هود/۸۱.

۳. « فِي الكافي عن الباقر عليه السلام (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ) ظَالِمِي أُمَّتِكَ إِنْ عَمِلُوا مَا عَمِلَ قَوْمُ لُوط. « فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۳.

جمع بندی فصل

مراجعه به کتب تفسیر روایی و ارزیابی روایات وارد شده ذیل آیات نشان می دهد که این روایات چندین گونه اند. این گونه ها عبارت اند از: روایات سوره شناخت که به ثواب قرائت سوره و سبب نزول آن پرداخته اند. روایات معناشناخت، تأویلی و تطبیقی که هر یک در جای خود تعریف گردیده اند. از مجموع روایت بررسی شده در این فصل پنج روایت سوره شناخت، شش روایت معنا شناخت، ۱۰ روایت تأویلی و هشت روایت نیز تطبیقی هستند. چنان چه آمار نشان می دهد پس از روایات تفسیری بیشترین گونه ها مربوط به روایات تأویلی و پس از آن روایات تطبیقی است.

در بخش ضمائم نمودار فراوانی گونه ها (شکل ۱-۳) و نمودارهای فراوانی روایات در هر گونه به تفکیک نام معصومان (علیهم السلام) آورده شده است. (شکل ۲-۳)، (شکل ۳-۳)، (شکل ۴-۳)، (شکل ۵-۳)

فصل چهارم: آموزه ها و پیام های هدایتی

قرآن کتاب نازل شده از سوی خداوند بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) ، کتاب هدایت و عبرت آموزی است. از سوی دیگر در کلام اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مفسران قرآن نیز نکات عبرت آموز بسیاری نهفته است. از این رو شایسته است آموزه های هدایتی آن ها استخراج شده و مورد عمل واقع شوند. در این بخش تلاش شده تا آموزه های آیات ۵۰ تا ۹۹ از سوره هود و روایات وارده ذیل آن ها معرفی شوند. این آیات اشاره به دعوت انبیای الهی به توحید و نفی شرک و بت پرستی از سوی ایشان دارد. نکته ای که از مجموع این آیات به چشم می خورد این است که هر چند در دوران های مختلف شیوه مخالفت ستمگران با انبیای الهی متفاوت بوده است ولی در عاقبتی که به آن گرفتار شدند نوعی همگونی و همانندی دیده می شود. لازم به یاد آوری است که این آموزه ها که به اختصار به آن ها اشاره می شود در مواردی از صراحت یا ظهور آیه استنباط می شود ولی بسیاری از آن ها نیز از مفهوم آیات و دلالت های التزامی آن ها به دست می آیند. افزون بر این که با توجه به این مبنا که قصص قرآن از بیان تاریخ انبیای امت های گذشته به تصریح خود قرآن جنبه هدایت گرانه و پند و موعظه را در نظر داشته است، با الغاء خصوصیت ها می تواند ملاک های کلی تری به دست دهد. مطالب این بخش در پنج عنوان کلی آموزه های اعتقادی، اخلاقی - تربیتی، اجتماعی - سیاسی، تاریخی و آموزه های اقتصادی سامان یافته اند.

۴-۱. اعتقادی

۴-۱-۱. وحدانیت خداوند

الف) توحید عملی مبتنی بر توحید نظری است.^۱ آیه ۵۰ (اعْبُدُوا اللَّهَ) ... (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ)

ب) مقصد و مبدا انبیا، خداوند متعال است. آیه ۵۰ و ۵۲ (اعْبُدُوا اللَّهَ - ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ)

ج) جهان بینی توحیدی - توحید فاعلی. آیه ۵۲ (قُوَّةٌ إِلَهُ قُوَّتِكُمْ)

د) پدیده خداپرستی خواست درونی و فطری انسان ها است. آیه ۵۴ (الْهَيْتَنَا)

ه) همه موجودات زنده، تحت فرمان و حاکمیت خداوند هستند.^۱ آیه ۵۶ (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا)

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی و همکاران، تفسیر راهنما، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش، ج ۸، ص ۱۳۰.

- (و) خداوند همواره برای اقوام ستمگر قابل شناخت و شناخته شده بود. آیه ۸۴ (مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ)
- (ز) دعوت به الوهیت و وحدانیت خداوندی، جزء دعوت انبیا بود. آیه ۸۴ (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ)
- (ح) دعوت به عبودیت الهی، جزء برنامه انبیای الهی بود. آیه ۸۴ (يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ)
- (ط) مکتب انبیا هرگز مکتبی بریده از خدوند و عبادت او نیست. آیه ۸۷ (أَصَلَوْتُمْ)
- (ی) جهان بینی توحیدی همواره مد نظر انبیا است. آیه ۸۸ (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ)

۴-۱-۲. ربوبیت الهی

- (الف) اعمال و عقاید جامعه، موثر در رویدادهای طبیعی است.^۲ آیه ۵۲ (يَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)
- (ب) توجه به ربوبیت همه جانبه خدا، زمینه توکل بر اوست.^۳ آیه ۵۶ (تَوَكَّلْتُ ... رَبِّي وَ رَبِّكُمْ)
- (ج) هرگونه لغزش از صراط مستقیم، لغزش از ربوبیت پروردگار است. آیه ۵۶ (إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ مُسْتَقِيمٌ)
- (د) همواره انبیا خداوند را رب همگان، حتی برای مشرکان می دانستند. آیه ۵۶ (رَبُّكُمْ وَ رَبِّكُمْ)
- (ه) اشیاء در جهان هستی، از دایره ربوبیت پروردگار بیرون نیستند. آیه ۵۶ (إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا)
- (و) خداوند، پروردگار و مالک همه انسان ها و مدبر امور ایشان است.^۴ آیه ۵۶ (عَلَّمَ اللَّهُ رَبَّهُ وَ رَبِّكُمْ)
- (ز) بزرگترین مشکل اعتقادی بشر در طول تاریخ، شرک در ربوبیت بوده است. آیه ۵۶ (رَبُّكُمْ وَ رَبِّكُمْ)
- (ح) دعوت انبیا به ربوبیت تامه الهی، دعوتی همراه با معیار و ملاک بوده است به گونه ای که روشن شود هر معیار و ملاکی به رسمیت شناخته نخواهد شد. آیه ۵۶ (إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ مُسْتَقِيمٌ)
- (ط) عدالت، باید در عین عفو و بخشش باشد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۶.^۵
- (ی) عدم ایمان مردم به انبیا، ضرری به ربوبیت الهی وارد نمی کند. آیه ۵۷ (لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا)
- (ک) پدید آوردن اقوامی صالح و موحد، در پی نابود سازی کفر پیشگان، پرتوی از ربوبیت خداوند است.^۱ آیه ۵۷ (وَ يَسْتَخْلِفُ رَبَّهُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ)

۱. همان، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۳۳۹.

۴. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۳.

۵. عیاشی، پیشین، ص ۱۵۱، ج ۴۲۱.

ل) عذاب مخالفین و مشرکین، از شئون ربوبی پروردگار است. آیه ۵۸ (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا)

م) باد به عنوان نعمت الهی، هم جنبه رحمت و هم جنبه عذاب در بین اقوام مختلف پیدا می کند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.

۲

ن) خداوند رزق مردم را با توجه به اسباب مادی به دستشان می رساند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۱^۳

س) مراحل از عدل الهی، در همین دنیا محقق می شود. آیه ۶۶ (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا)

ع) امور مادی که عادتاً غیر ممکن اند، توسط اراده الهی محقق شدنی است. آیه ۷۱ (فَبَشِّرْنَاهَا)

ف) در سنین پیری هم ممکن است انسان دارای فرزند شود. آیه ۷۲ (ءَ أَلِدُ)

ص) هیچ عامل مادی و غیر مادی، جلوی دستورات الهی را نمی تواند بگیرد. آیه ۷۳ (أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)

ق) در فرود آمدن عذاب، مومنین از صحنه نجات خواهند یافت حتی اگر یک نفر باشد. مطابق روایت ذیل آیه ۸۱^۴

ر) ذره ذره عذاب الهی، از سر حکمت و علم الهی به سوی مقصدی مشخص و معین در حرکت است. آیه ۸۳ (مُسَوِّمَةً عِنْدَ

رَبِّكَ)

ش) عمده مشکل اعتقادی بشر در طول تاریخ، مشکل ربوبیت پروردگار است. آیه ۸۳ (عِنْدَ رَبِّكَ)

ت) ربوبیت پروردگار، همواره مستحکم به برهان و دلیل است. آیه ۸۸ (بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّهِ)

ث) ربوبیت پروردگار، در هر حالی بر انسان محیط است. آیه ۹۲ (إِنَّ رَبَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ مَحِيطٌ)

خ) حضرت شعیب (علیه السلام) در ربوبیت پروردگار یگانه پرست است. آیه ۹۲ (رَبَّهُ)

۳-۱-۴. شرک و کفر ورزی به خداوند

الف) شرک، در حقیقت دروغ بستن بر خداوند است. آیه ۵۰ (إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ)

ب) شرک ورزی، ارتکاب گناهان و مخالفت با پیامبران الهی، از عوامل کمبود موهبت های دنیوی است. آیه ۵۲ (اسْتَغْفِرُوا

رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً)

۱. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۷.

۲. مجلسی، پیشین، ص ۳۵۲، ح ۳.

۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۹، ص ۳۵، ح ۳۴۰۹۳.

۴. عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۱۵۶.

- ج) بشر در طول تاریخ، در مصداق خدا راه خطا می پیموده است. آیه ۵۴ (بَعْضُ ءَالِهَتِنَا)
- د) بشر در طول تاریخ، به بی خدا بودن خود هرگز رضایت نمی داده است. آیه ۵۴ (بَعْضُ ءَالِهَتِنَا)
- ه) گرچه خداپرستی از اعماق فطرت انسان سرچشمه می گیرد، لیکن همواره فطرت انسان در معرض لغزش و خطا و هجوم افکار مشرکانه می باشد. آیه ۵۴ (بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوءٍ)
- و) بشر در طول تاریخ، به پدیده شرک دچار بوده است. آیه ۵۴ (بَعْضُ ءَالِهَتِنَا)
- ز) مردم در طول تاریخ، به هر دلیلی که مشرک شده باشند شرک آن ها در جهان بینی انبیا جایگاهی ندارد. آیه ۵۴ (أَنَّهُ بَرَّةٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)
- ح) طرد شرک حتی به صورت زبانی هم، مورد نظر انبیا عظام در طول تاریخ بوده است. آیه ۵۴ (أَنَّهُ بَرَّةٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)
- ط) جهان بینی توحیدی انبیا، بدون هیچ گونه شائبه شرک بوده است. آیه ۵۶ (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا)
- ی) کفر، نافرمانی از رهبران حق و پیروی از طاغوت ها، خطرانی است که اجتماع را تهدید می کند. آیه ۵۹ (جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ) ... (عَصَوْا رُسُلَهُ) ... (اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّار)
- ک) اقوام ستمگرتاریخ، همواره رو به انکار آیات الهی داشته اند. آیه ۵۹ (جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ)
- ل) اگر ایمان دارای ستون ها و پایه های اصلی و فرعی است، کفر هم چنین است. مطابق روایت ذیل آیه ۶۲. ۳
- م) ستون اصلی کفر، شک به خداوند متعال است. مطابق روایت ذیل آیه ۶۲. ۴
- ن) کفر عامل بدبختی انسان است. آیه ۶۸ (كَفَرُوا رَبَّهُمْ)

۴-۱-۴. توبه واستغفار

- الف) گرچه گناه کردن مردم مورد پسند نیست، ولی استغفار حتی برای ارتقای درجه هم که باشد محبوب الهی است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲. ۵

۱. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۳۴۱.

۳. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۷.

۴. همان.

۵. بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳، ح ۷.

ب) خداوند قوم گنهکار را دوست ندارد، اما قومی که نباید گناه می کردند ولی به هر دلیلی گناه کردند استغفار آنان مطلوب الهی است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۱

ج) مومن مثل غیر مومن ممکن است دچار خطا و معصیتی شود، اما بازگشت مومن به سمت خداوند اهمیت دارد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۲

د) استغفار و توبه فرده، سرنوشت جامعه را عوض نم‌کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد.^۳ آیه ۵۲ (یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا) ... (تُوبُوا) ... (يُرْسِلِ)

ه) توبه کردن از گناهان، سبب نزول رحمت و برکت الهی در دنیا می گردد. آیه ۵۲ (تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا) (و) توبه مردم به درگاه خداوند، سبب به دست آوردن قابلیت در جهت نیل به نعمت های خداوند است. آیه ۵۲ (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)

ز) توبه بشر به درگاه خداوند، جزء سنت های الهی است. آیه ۶۱ (تُوبُوا إِلَيْهِ)

ح) راه نجات از عذاب الهی، استغفار است. آیه ۹۰ (وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ)

ط) استغفار و توبه، دو مرحله از مراحل بازگشت انسان به سوی خداوند هستند. آیه ۹۰ (وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ)

۴-۱-۵. صراط مستقیم، راه نجات

الف) خداوند که بر صراط مستقیم است، از جاده عدالت عدول نمی کند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۶.^۴

ب) فاعلیت الهی در جهان هستی، عین صراط مستقیم است. آیه ۵۶ (إِنَّ رَبَّكَ عَلَّمَ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ)

ج) صراط مستقیم، آمیخته با ربوبیت صد درصد الهی است. آیه ۵۶ (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبَّكَ عَلَّمَ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ)

د) صراطی که از ربوبیت پروردگار در هر شکل و صورتی پیروی نکند، هرگز مستقیم نیست. آیه ۵۶ (صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۶.

۴. عیاشی، پیشین، ص ۱۵۱، ح ۴۲۱.

ه) دعوت انبیا به صراط مستقیم، نقدی بر پلورالیسم دینی ادعا شده توسط برخی از متفکرین امروزی می باشد. آیه ۵۶ (صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

و) همان طور که رب یکی است، صراط مستقیم هم یکی است. آیه ۵۶ (إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ مُّسْتَقِيمٌ)

۴-۱-۶. کیفر اعمال

الف) گناهکاران مجرم اند. آیه ۵۲ (وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ)

ب) لازمه عدالت، رعایت تناسب بین جرم و عذاب و عمل نیک و پاداش آن است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۶.^۱

ج) میزان اندک از عذاب هم، عذاب کثیری است که می تواند اقوام طاغوتی را هلاک و نابود کند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.
۲

د) اگر بشر از سر اختیار از راه رستگاری روی گردان شود، علاوه بر عذاب های اخروی سرانجام تلخ زندگی دنیوی را هم خواهد چشید. آیه ۵۸ (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا)

ه) پس از اتمام حجت انبیا بر مردم، هر لحظه مخالفین باید آماده دریافت عذاب الهی باشد. آیه ۵۸ (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا)

و) دشمنان انبیا، عاقبتی جز گرفتار شدن به عذاب سخت الهی ندارند. آیه ۵۸ (نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ)

ز) هر مقداری که اقوام ستمگر در دشمنی با انبیا عمیق تر باشند، عذابی متناسب با انکار و شقاوت آن ها به صورت عمیق تر به آن ها خواهد رسید. آیه ۵۸ (عَذَابٍ غَلِيظٍ)

ح) بادی که برای انسان رحمت الهی را به دنبال نداشته باشد، هر آینه عقیم و نازاست. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.^۳

ط) مخالفت با پیامبران الهی، موجب لعن در دنیا و آخرت است. آیه ۶۰ (فَهَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

ی) پیامد اعمال و اعتقادات زشت در دنیا و آخرت دامن گیر انسان می شود. آیه ۶۰ (وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

ک) رضایت به گناه، باعث می شود که دامن انسان به گناه آلوده شود و چه بسا موجب عذاب شود. مطابق روایت ذیل آیه

۴۶۵

۱. همان.

۲. مجلسی، پیشین، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۵۲، ح ۳.

۴. عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴.

ل) در بعضی از مراحل عذاب، به صورت مقدمه اتفاقی رخ می دهد که آن قوم یقین به نازل شدن عذاب می کرد. مطابق روایت ذیل آیه ۶۶^۱

م) ستمکاران مشمول عذاب الهی اند. آیه ۶۷ (أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا)

ن) بعضی از عذاب های الهی، آسمانی اند. آیه ۶۷ (الصَّيْحَةَ)

س) عذاب الهی انسان را غافلگیر می کند. آیه ۶۷ (فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ)

ع) ظالمان و ستمگران از درگاه الهی به دور هستند. آیه ۶۸ (أَلَّا بُعْدًا لِّثَمُودَ)

ف) ممکن است بعضی از عذاب ها توسط بعضی از اسباب الهی دفع شوند. آیه ۷۶ (عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ)

ص) در سنت خداوند عادل، خشک و تر با هم نمی سوزند. مطابق روایت ذیل آیه ۸۱.^۲

ق) چه بسا در عذاب اقوام، از مسائلی به صورت غیر عادی هم استفاده می شد. مطابق روایت ذیل آیه ۸۱.^۳

ر) گناهی که خداوند به خاطر آن قومی را عذاب کرده است اگر تکرار شود، حتی اگر مردم انجام آن گناه را نبینند باز مرتکب شوندگان آن، مستحق همان عذاب اند. مطابق روایت ذیل آیه ۸۳.^۴

ش) گرچه انبیا منتظر عذاب مردم نیستند، ولی در مقابل انسان های لجوج، منتظر پاسخ الهی در خور شأن ظالمان و ستمکاران می نشینند. آیه ۹۳ (وَ ارْتَقِبُوا إِنَّهُ مَعَكُمْ رَقِيبٌ)

ت) لعنت الهی در دنیا، پیامد اخروی آن را هم به دنبال دارد. آیه ۹۹ (فَهَ هَذِهِ لَعْنَةٌ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

۴-۱-۷. رحمت پروردگار

الف) رحمت خاص الهی، ویژه بندگان مومن خداوند است. آیه ۵۸ (نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

ب) رحمت الهی، حافظ و نگهبان مومنین در طول تاریخ بوده است. آیه ۵۸ (بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

ج) حضور خداوند در کنار مومنین در طول تاریخ، حضوری از روی رحمت و مهربانی است. آیه ۵۸ (بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

۱. کلینی، پیشین، ج ۸، ص: ۱۸۷.

۲. عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۱۵۶.

۳. فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

د) نجات حضرت هود (علیه السلام) و پیروانش از عذاب استیصال، جلوه ای از رحمت الهی بر آنان بود.^۱ آیه ۵۸ (نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا)

ه) در نبود انبیا در هر جامعه ای، آن جامعه روی رحمت و مهربانی را نخواهد دید. آیه ۵۹ (اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ) و پیروی از طاغوت ها و سرکشان، موجب دوری از رحمت خدا در دنیا و آخرت است.^۲ آیه ۵۹ و ۶۰ (وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ. وَ اتَّبِعُوا فِيْ هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

ز) کافران در هر دو سرا، از رحمت الهی دور اند. آیه ۶۰ (اَلَّا بُعْدًا لِّعَادِ قَوْمِ هُوْدٍ)

ح) نبوت، رحمتی از جانب خداوند است. آیه ۶۳ (ءَاتَيْنٰهُ مِنْهُ رَحْمَةً)

ط) خداوند حتی در مراحل سستی و ضعف انسان هم نظر خاص به انسان دارد. آیه ۷۲ (اَنَا عَجُوْزٌ وَ هَذَا بَعْلَةٌ شَيْخًا)

ی) خانواده انبیا، کانون رحمت و برکت الهی اند. آیه ۷۳ (رَحِمْتُ اللّٰهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ)

ک) گناهکارانی که گناهشان مشابه است، در طول تاریخ عذاب یکسانی نزد خداوند دارند. مطابق روایت ذیل آیه ۸۲ و ۸۳.^۳

ل) نعمت نبوت، رزقی است که به هر کسی داده نمی شود. آیه ۸۸ (رَزَقْنٰهُ)

م) نعمت نبوت، رزقی قدسی و الهی است. آیه ۸۸ (رَزَقْنٰهُ مِنْهُ)

ن) خداوند در پذیرش انسان، مهربان و دوستدار بندگان است. آیه ۹۰ (اِنَّ رَبَّهٗ رَحِيْمٌ وَّ دُوْدٌ)

س) خداوند با صفت رحمانیت، در مقابل توبه کاران ظاهر می شود. آیه ۹۰ (اِنَّ رَبَّهٗ رَحِيْمٌ وَّ دُوْدٌ)

۱-۸-۴. رابطه میان خداوند و انسان

الف) باید کارها را خالصانه برای خدا انجام داد و به اجر الهی امید بست. آیه ۵۱ (اِنَّ اَجْرَهُ اِلَّا عَلٰٓةَ الَّذِيْ فَطَرْنٰهُ)

ب) مشرکان همیشه غیر خدا را عامل اثر گذاری در زندگی خویش می دانند. آیه ۵۴ (اِنَّ نَقُوْلُ اِلَّا اَعْتَرَكْ)

ج) خداوند، حامی و پشتیبان مومنان و توکل کنندگان به او است.^۴ آیه ۵۶ (اِنَّهٗ تَوَكَّلْتُ عَلٰٓةَ اللّٰهِ رَبِّهٗ وَ رَبِّكُمْ)

د) در صورت سرپیچی از دستورات الهی انبیا، انسان هایی بهتر از آن ها جایگزین اقوام ظالم خواهند شد. آیه ۵۷ (وَ يَسْتَخْلِفُ

۱. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۴.

۳. قمی مشهدی، پیشین، ج ۶، ص ۲۰۹.

۴. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۴.

رَبِّهِ قَوْمًا غَيْرَكُمْ)

- ه) آنان که از خداوند روی برمی گردانند، حذف می شوند. آیه ۵۷ (يَسْتَخْلِفُ رَبَّهُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ)
- و) زندگی کردن به هر شکل و صورت با هر اعتقاد و عملی، رستگاری انسان را به دنبال نخواهد داشت. آیه ۵۸ (نَجِّنَاهُمْ)
- ز) آگاه باش خداوند به بشر امروز، در جهت عدم پیروی از ظالمان و کافران. آیه ۶۰ (أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ)
- ح) پیش از آنکه انسان خداوند را بخواند، این خداوند است که انسان را می خواند. آیه ۶۱ (وَإِلَهُ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا)
- ط) حضور عابدانه انسان در روی زمین، جزء اهداف الهی است. آیه ۶۱ (فَاسْتَغْفِرُوهُ)
- ی) خداوند همواره به بشر نزدیک است و دعای او را می شنود. آیه ۶۱ (إِنَّ رَبَّ قَرِيبٌ مُجِيبٌ)
- ک) زنان هم توانایی دریافت وحی الهی را دارند. آیه ۷۱ (فَبَشِّرْنَاهَا)
- ل) زاد و ولد انسان هم در دست تقدیر الهی رقم می خورد. آیه ۷۳ (مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)
- م) خداوند حافظ اصلی انسان، در امور زندگی است. آیه ۸۶ (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)
- ن) توفیق انجام کارهای نیک و ترک معصیت، از طرف خداوند به انسان افزوده می شود. مطابق روایت ذیل آیه ۸۸^۱
- س) جهنم بد جایگاه و بد عطیه و هدیه الهی به ظالمان و ستمکاران می باشد. آیه ۹۸ و ۹۹ (وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ إِسْمًا يَلْقَاوْنَ فِيهَا مِنْ أَسْفَلٍ مِنْهَا الْحَمِيمَ ذَاتَ أَبْوَابٍ يُخْرَجُونَ مِنْهَا فِيهَا يُنْفَخُ الَّذِينَ الَّذِينَ يَبْغُونَ كَيْدًا أُولَئِكَ فِيهَا مُنَادٍ يُخَادِعُ الْكَاذِبِينَ أُولَئِكَ فِيهَا جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... بَشِّرِ
- الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ)

۹-۴. ویژگی های خداوند از دیدگاه قرآن

- الف) خداوند، زمام دار تمام عالم است. آیه ۵۶ (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا)
- ب) خداوند، پاسدار و حافظ بر همه چیز است. آیه ۵۷ (إِنَّ رَبَّ عَلِيمٌ كُلُّ شَيْءٍ حَفِيظٌ)
- ج) همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است، نجات از آن نیز به اراده اوست. آیه ۵۸ (نَجِّنَاهُمْ)
- د) خداوند متعال، همواره با اسباب و وسایل عمل می کند. آیه ۵۸ (أَمْرًا)
- ه) خداوند در طول تاریخ، همواره حضور دائم خویش را به رخ مردم کشیده است. آیه ۵۸ (وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا)
- و) خداوند در کنار انسان حضور عاطفی دارد. آیه ۶۱ (إِنَّ رَبَّهُ)
- ز) مالک اصلی خداوند است. آیه ۶۴ (أَرْضَ اللَّهِ)

۱. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۵۱۶۶.

ح) وعده های الهی تخلف ناپذیر اند. آیه ۶۵ (ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرٌ مَّكَذُوبٍ)
ط) خداوند در وعده هایش شکست ناپذیر است. آیه ۶۶ (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ)

۱۰-۴. ویژگی های انسان از دیدگاه قرآن

الف) انسان در صورتی که به دستورات دین خالصانه عمل کند، در همین دنیا، حشر و نشر با ملائکه الهی خواهد داشت.
مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۱

ب) انسان جبار و عنید مورد طرد و لعن الهی است. آیه ۶۰ (فَهَٰذَا الدُّنْيَا لَعْنَةٌ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

ج) انسان از تنهایی ترسناک و فراری است. آیه ۶۱ (قَرِيبٌ مَّجِيبٌ)

د) انسان از زمین خلق شده است. آیه ۶۱ (أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ)

ه) انسان از همه امور آینده اش خبر ندارد. آیه ۷۲ (إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ)

و) انجام عمل قوم لوط انسان را جهنمی خواهد کرد. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷ تا ۸۳.^۲

ز) ممکن است انسان از فطرت انسانی خودش در مراحل عدول کند. آیه ۷۹ (مَا لَنَا فَهَٰ بِنَاتِكَ مِنْ حَقِّ)

ح) انسان در مواقع سختی، نیازمند به پناهگاه محکم است. آیه ۸۰ (أَوْ ءَاوِءَ إِلَهٍ رُّكْنٍ شَدِيدٍ)

ط) چه بسا انسان به اعمالی آلوده شود، که زمین و آسمان از آن اعمال در پیشگاه خداوند شکایت کنند. مطابق روایت ذیل
آیه ۸۲.^۳

ی) اگر انسان های خوب ترک امر به معروف و نهی از منکر کنند، عذاب الهی دامن گیر آنها خواهد شد. مطابق روایت ذیل
آیه ۸۴.^۴

ک) انسان صرف نظر از دین و انبیا، معنی عدالت را می فهمد. آیه ۸۵ (بِالْقِسْطِ)

ل) صلاح و فساد در دایره فکر انسان، مقوله های شناخته شده هستند. آیه ۸۵ (وَلَا تَعْتَوُا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)

م) در صورتی که انسان مومن باشد، به فکر باقی ماندن به بقای خداوند است. آیه ۸۶ (بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

۱. همان، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۷.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، پیشین، ج ۹، ص ۱۹۴.

۳. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۹.

۴. حر عاملی، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۶۰.

س) آینده نگری انسان مومن در حد بی نهایت، کشش و برد دارد. آیه ۸۶ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)

ع) انسان همواره به دنبال سود خویش است. آیه ۸۶ (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ)

ف) لجبازی کردن و کینه ورزی با انبیا، ممکن است سعادت انسان را به خطر اندازد. آیه ۸۹ (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقَهُ)

۱۱-۴. ویژگی های فرشتگان و فرستادگان الهی

الف) بعضی از فرشتگان و مأموران الهی، مأمور عذاب اند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.^۱

ب) گرچه جبرئیل ملک وحی است، در بعضی موارد مأمور نزول عذاب بر اقوام شده است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.^۲

ج) سفیران الهی در طول تاریخ، همراه مردم حضور مستمر داشته اند. آیه ۵۹ (عَصَوًا رُسُلُهُ)

د) فرشتگان الهی به امر الهی، برای نازل کردن عذاب بر قومی متحد و یکپارچه می شوند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۹.^۳

ه) فرشتگان الهی، می توانند به شکل انسان حاضر شوند. آیه ۷۰ (فَلَمَّا رَآهُمُ)

و) رسولان و فرشتگان الهی نسبت به خداوند معرفت دارند. آیه ۷۳ (قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ)

ز) در بعضی از موارد فرشتگان الهی، به صورت ناشناس بر انبیا وارد می شدند. مطابق روایت ذیل آیه ۸۰.^۴

ح) رسولان الهی، نسبت به نازل شدن عذاب پیشگویی می کردند. آیه ۸۱ (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ)

ط) فرشتگان الهی برخی اوقات به طور ناشناس با انبیا روبرو می شدند. آیه ۸۱ (قَالُوا يَا لَوْطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ)

ی) فرشتگان الهی در مواقع مهم، حافظ انبیا بودند. آیه ۸۱ (لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ)

ک) فرشتگان الهی، گاهی حامل پیام عذاب بودند. آیه ۸۱ (فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ)

ل) جبرئیل به عنوان ملک عذاب الهی، باعث واژگونی سرزمین قوم لوط شد. مطابق روایت ذیل آیه ۸۲ و ۸۳.^۵

۱۲-۴. سایر آموزه های اعتقادی

الف) فطرت، سرمنشأ تکوینی دعوت تشریحی مردم است. آیه ۵۱ (فَطَرَنَاهُ)

۱. قمی مشهدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. همان.

۳. عباشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۴۶.

۴. فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲.

۵. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۵۱۵۶.

ب) دلیل عدم طلب دریافت اجرت از جانب انبیا، صدق ایشان بود. آیه ۵۱ (إِنَّ أَجْرَهُ إِلَّا عَلَهُ الذِّهْفَ فَطَرْنَهُ)

ج) تبعیض در فرایض الهی جایز نیست. مطابق روایت ذیل آیه ۵۱.^۱

د) در بعضی از موارد تقوی، انسان را به کارهای شگفت انگیز در نزد مردم مثل راه رفتن روی آب هدایت می کند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۲

ه) همان آثار و عواقبی که در نزدیکی و دوری به امام وجود دارد، برای قرآن هم به عنوان یک ثقل از دو ثقل مورد امانت بین مردم وجود دارد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۳

و) عوامل معنوی در مسائل مادی و پزشکی تأثیر دارد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۴

ز) عدم پیروی از انبیا و فرهنگ انبیا در طول تاریخ، از مهمترین عوامل گمراهی مردم بوده است. آیه ۵۳ (وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا)

ح) بهانه جویی، سبب محرومیت از هدایت می گردد. آیه ۵۳ (وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ)

ط) عده ای از مردم اهل تحقیق اند نه تقلید. آیه ۵۳ (مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ)

ی) توکل، زمینه شجاعت است.^۵ آیه ۵۵ (تُوبُوا) ... (يُرْسِلِ) ... (يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَهَ قُوَّتِكُمْ)

ک) چیزی در دایره تکوین، از اراده الهی به دور نیست. آیه ۵۷ (إِنَّ رَبَّهُ عَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَفِيظٌ)

ل) پیروزی و رستگاری از آن انبیا و پیروانشان می باشد. آیه ۵۸ (نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)

م) مردم موظف اند در هر زمانی به نبی همان زمان، ایمان بیاورند. آیه ۵۸ (وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)

ن) عاقبت رستگاری و پیروزی در طول تاریخ، از آن انبیا و پیروان آن ها است. آیه ۵۸ (نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)

س) باد در نزد خداوند مثل سایر نعمت ها، دارای خزینه هایی است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۸.^۶

ع) صالحان و مومنین، رستگاران در دنیا و آخرت اند. آیه ۶۶ (نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ)

ف) قرآن نسبت به اقوام ظالم آسیب شناسی دارد. آیه ۶۸ (إِلَّا إِنْ تَمُودًا كَفَرُوا)

۱. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱۴۸.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۷.

۳. همان.

۴. طبرسی، مکارم/الأخلاق، ص ۲۲۶.

۵. همان، ص ۳۳۹.

۶. قمی مشهدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۰.

ص) قضای محتوم الهی، برگشت ناپذیر است. آیه ۷۶ (قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ)

ق) در صورتی که شفاعت شونده هیچ گونه زمینه ای برای دریافت فیض الهی در خود فراهم نکرده باشد، سخن شفیع حتی

اگر نبی از انبیای عظام باشد، باز هم سودی ندارد. آیه ۷۶ (يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا)

ر) هر آینه شیطان انسان های صالح را قدم به قدم گمراه می کند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷.^۱

ش) شیطان همواره در کمین زنان و مردان مومن به سر می برد. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷.^۲

ت) سلسله کارهای زشت، یکی پس از دیگری بر اثر وسوس شیطان به انسان روی می آورد. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷.^۳

ث) از خصوصیات افراد ستمگر، عدم مبالات به دستورات الهی است. مطابق روایت ذیل آیه ۷۸.^۴

خ) هر کس دنباله رو گروهی باشد از آنان است. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷ تا ۸۳.^۵

ذ) عدول از دستورات الهی همان گرفتار شدن به معصیت است. آیه ۷۸ (يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ)

ض) ممکن است یک جامعه بر انجام کار زشت همگی با هم توافق کرده باشند، پس هر اجماعی معتبر نیست. آیه ۷۹ (اِنَّكَ

لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ)

ظ) گاهی خداوند مومنین را حتی در دنیا، از ظالمان و ستمگران جدا می کند. آیه ۸۱ (فَاسْرِ بِاهْلِكَ)

غ) راه رستگاری هر چند طولانی باشد، نزدیک است. آیه ۸۱ (اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ)

أ) چه بسا خداوند عذاب کم فروشی را در همین دنیا بدهد. مطابق روایت ذیل آیه ۸۵.^۶

ب) طلب بینه در مقابل مدعی، جزء فطریات انسان است. آیه ۸۸ (كُنْتُ عَلَهُ بَيِّنَةً مِّن رَّبِّهِ)

ج) هر اجماعی مورد پذیرش نیست. چنانچه ممکن است جامعه ای در انجام یک عمل خشونت آمیز غیر موجه و غیر

قانونی اجماع پیدا کنند. آیه ۹۱ (لَرَجْمَنَّكَ)

د) آیه شریفه (اعْمَلُواْ عَلَيْهِ مَكَانَتِكُمْ اِنَّهُ عَامِلٌ)^۷ هم مفسر و هم مفسر آیه (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ)^۸

۱. فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۴.

۲. همان.

۳. مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۴. عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۵۷.

۵. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۱۶۰.

۶. فیض کاشانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۷.

۷. هود/۹۳.

۸. کافرون/۶.

۴-۲. اخلاقی، تربیتی

۴-۲-۱. آداب مهمان داری

- الف) عدم اجابت مهمان، ممکن است باعث ناراحتی میزبان شود. آیه ۷۰ (نَكِرَهُمْ) (ب) باید نسبت به مهمان احساس مسئولیت داشت. همان طور که انبیا نسبت به حال مهمان خود احساس مسئولیت می کردند. آیه ۷۷ (سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا) (ج) حرمت اخلاقی و احترام در جمیع جهات، به مومنی که میهمان است، جزو سنت انبیای عظام است. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷^۱

- د) احترام میهمان، جزء شئون الهی است. آیه ۷۸ (وَلَا تَخْزُونِ فَهٍ ضَيْفَةً) (ه) حفظ آبروی انسان در مقابل مهمان، جزء شئون انسانی و الهی به شمار می آید. آیه ۷۸ (وَلَا تَخْزُونِ فَهٍ ضَيْفَةً)

۴-۲-۲. فضیلت سلام

- الف) موقع برخورد با دیگران، سلام از آداب الهی است. آیه ۶۹ (قَالُوا سَلَامًا) (ب) جواب سلام هم، جزء سنت های الهی است. آیه ۶۹ (قَالَ سَلَامٌ)

۴-۲-۳. شرایط تبلیغ و مبلغ

- الف) مبلغ هر گروهی باید از بین افراد آن انتخاب شود. آیه ۵۰ (إِلَهُ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا) (ب) اولین گام در تبلیغ، ایجاد رابطه صحیح با خداوند است. آیه ۵۰ (اعْبُدُوا اللَّهَ) (ج) توجه به خالقیت خدا، زمینه ساز اخلاص در تبلیغ و چشم ندوختن به اجر و پاداش های مردمی است.^۲ آیه ۵۱ (إِنَّ أَجْرَهُ إِلَّا إِلَّا عَلَهُ الذِّه فَطَرَنَهُ)

۱. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

۲. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۳۳.

د) اخلاص، از شروط اساسه موقفیت در تبلیغ است. ^۱ آیه ۵۱ (إِنَّ أَجْرَهُ إِلَّا عِلَّةَ الذِّهِّ فَطَرَنَهُ) (ه) در تبلیغ باید از شیوه تشویق نیز استفاده کرد. ^۲ آیه ۵۲ (تُوبُوا) ... (يُرْسِلِ) ... (يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَهَ قُوَّتِكُمْ) (و) مبلغان دین، باید با توکل بر خدا و وانهادن امور خویش بر خداوند، از مخالفان دین نهراسند و وظیفه خویش را قاطعانه انجام دهند. ^۳ آیه ۵۵ و ۵۶ (فَكَيْدُونَ جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ إِنَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّهِ وَ رَبِّكُمْ) (ز) مسئولیت مبلغان دین، ابلاغ حقایق و معارف الهی به مردم است نه واداشتن آنان به پذیرش. ^۴ آیه ۵۷ (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ)

۴-۲-۴. دیگر آموزه های اخلاقی، تربیتی

الف) در برابر خرافات، باید قاطعانه ایستاد. آیه ۵۴ (إِنَّهُ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنَّهُ بَرَهُ مِمَّا تُشْرِكُونَ) (ب) باید از خرافه گری اجتناب کرد زیرا خرافه گرایی یکی از عوامل انحراف اعتقادی است. آیه ۵۴ (اعْتَرَتْكَ بَعْضُ الْهَيْبَتِنَا بِسُوءٍ) (ج) کسی که حق با اوست، باید شجاع باشد و نترسد. آیه ۵۵ (فَكَيْدُونَ جَمِيعًا) (د) از جمله آداب سفره و غذا خوردن گفتن بسم الله و الحمد لله در اول و آخر آن است که این سنتی است که از حضرت ابراهیم (علیه السلام) به ارث رسیده است. مطابق روایت ذیل آیه ۶۹. ^۵
 ه) در بعضی از موارد، قرآن به نکات جزئی از برخورد افراد توجه دارد. آیه ۷۱ (وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ) (و) انسان در حالت آرامش، قدرت بر بحث و تفکر و گفتگوی علمی دارد. آیه ۷۴ (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ) (ز) روزها و ایام هم متصف به صفات زشت و زیبای انسانی می شوند. آیه ۷۷ (هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ) (ح) بخل، از جمله بیماری های اخلاقی است که دائماً انسان را تهدید می کند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷. ^۶

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. رفسنجانی، پیشین، ص ۱۴۳.

۴. همان، ص ۱۴۶.

۵. مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۵، ح ۱۲.

۶. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

ط) صرف نظر از ایمان، شخصیت رشد یافته و پرورش یافته انسانی می تواند انسان را از افتادن در مهلکه نجات دهد. آیه ۷۸
(الْأَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ)

ی) اراده سوء افراد، از اعمالشان روشن می شود. آیه ۷۹ (إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ)

ک) ممکن است انسان بر اثر عوامل اخلاقی در موضع ضعف قرار گیرد. آیه ۸۰ (لَوْ أَنَّ لَهُ بِكُمْ قُوَّةً)

ل) نسبت به ظالمین باید زبان تهدید و عذاب داشت. آیه ۸۳ (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ)

م) امانت داری و فهم نیکویی امانت داری، ضروری است. آیه ۸۵ (وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ)

ن) در صورت عدم تربیت صحیح، انسان دنباله رو هر چیز و هر کسی خواهد شد. آیه ۸۸ (إِنْ كُنْتَ عَلَهُ بَيِّنَةً مِّن رَّبِّهِ)

س) تربیت انسان بدون هیچ گونه امر و نهی، واقع نشدنی است. آیه ۸۸ (إِلَّا مَا أَنهَيْكُمُ عَنْهُ)

ع) موارد عذاب نزدیک تر به حضور انسان، ممکن است باعث عبرت گیری سریع تر شود. آیه ۸۹ (وَمَا قَوْمٌ لُّوطٍ مِّنكُمْ بِبَعِيدٍ)

۴-۳. اجتماعی، سیاسی

۴-۳-۱. ویژگی های انبیا و ائمه (ع) به عنوان رهبران جامعه

الف) به سبب بشارت نبی قبلی، تبعیت مردم هر زمانی از نبی زمان خودشان واجب است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۰.^۱

ب) امام از اسباب و وسایل تزکیه مردم در پیشگاه خداوند است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۲

ج) امام کعبه ای است که با دور و نزدیک شدن به او مسیر هدایت روشن و تاریک می شود. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۳

د) امام کانون عمل به دستورات الهی و از جمله کانون صفت زهد است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۴

ه) عجز و ناتوانی قوم عاد و خدایانشان، برای از میان بردن حضرت هود (علیه السلام)، دلیل و آیتی بر حقانیت رسالت او بود.^۵

بود.^۵ آیه ۵۲ (فَكَيْدُونَهُ جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ)

و) با حضور مستمر انبیا در طول تاریخ، خداوند راه هر گونه بهانه جویی را بر بشر بسته است. آیه ۵۹ (عَصَا رُسُلَهُ)

۱. همان، ص ۴۳، ح ۱۷۲.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۲.

ز) ائمه (علیهم السلام) گاهی در رابطه با وقایع تاریخی خبر می دادند که این حاکی از علم الهی آن ها می باشد. مطابق روایت ذیل آیه ۶۵^۱

ح) حضرت ابراهیم (علیه السلام) در جایگاه نبوت، دلسوز قوم ظالم و ستمکار بود. آیه ۷۴ (يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ)

ط) در صورتی که عذاب الهی قطعی شود، دعای انبیا هم دیگر قابل پذیرش نیست. مطابق روایت ذیل آیه ۷۶^۲

ی) انبیا در بین زشتکارترین اقوام، سنین طولانی از خود را با صبر و پاکدامنی می گذراندند تا آن ها را هدایت کنند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷^۳

ک) چه بسیار انبیایی که نبی بودند ولی رسول نبودند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷^۴

ل) بعضی از انبیا صاحب شریعت مستقل نبودند ولی ذیل نبوت انبیای صاحب شریعت به امر تبلیغ دین مشغول بودند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷^۵

م) آرزوهای مثبت و اخلاقی جزء اخلاق انبیا است. آیه ۸۰ (لَوْ أَن لَّهُ بِكُمْ)

ن) انبیا همواره خداوند را صاحب اثر اصلی در دنیا می دانند. آیه ۸۶ (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)

س) رهبری مردم از صفت صبر جدا نیست. آیه ۸۷ (لَأَنْتَ الْحَلِيمُ)

ع) انبیا دارای حسن اراده و دلسوزی برای راهنمایی بشر بوده اند. آیه ۸۸ (وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ)

ف) هر آن چه را که انبیا از آن نهی می کردند، خودشان به آن پایبند بودند. آیه ۸۸ (وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ)

ص) انبیا در راستای سعادت انسان اراده هیچ گونه مخالفتی با خداوند را ندارند. آیه ۸۸ (وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ)

ق) توفیق انبیا هرگز باعث غرور آن ها نمی شود. آیه ۸۸ (وَمَا تَوْفِيقَهُ إِلَّا بِاللَّهِ)

ر) خداوند از انبیا در راستای اصلاح و سعادت جامعه بشری به اندازه توانشان انتظار دارد. آیه ۸۸ (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ)

ش) اصلاح جامعه در رأس امور انبیا بوده است. آیه ۸۸ (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ)

ت) توکل به خداوند و توبه به سوی او همواره یار و یاور انبیا بوده است. آیه ۸۸ (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ)

۱. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۱۳۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱۶۵.

۳. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۵.

۴. کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۰، ح ۵۶۰.

۵. قمی مشهدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

۲-۳-۴. شیوه های تبلیغی انبیا

- (الف) پیامبران خطرات معرفتی را به مردم تذکر می دادند. آیه ۵۰ (إِن أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ)
- (ب) انبیا مردم را از طریق تعقل دعوت به رسالتشان می کردند. آیه ۵۱ (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)
- (ج) انبیا آرامش خاطر مردم را با عدم دریافت اجر فراهم می کردند. آیه ۵۱ (لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا)
- (د) انبیا از مسائل مادی در راه تبلیغ معنوی و قدسی خویش چشم پوشی می کردند. آیه ۵۱ (عَلَّةَ أَلَدِهِ فَطَرَنَاهُ)
- (ه) دعوت انبیا به قضاوت منصفانه و به دور از هر گونه کینه و بغض و دشمنی بوده است. آیه ۵۲ (وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ)
- (و) تشویق انبیا به سوی ایمان، با استفاده از مزایای ایمان بوده است. آیه ۵۲ (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)
- (ز) در دعوت انبیا، موانع از جلوی پای مردم برداشته می شد. آیه ۵۲ (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ)
- (ح) انبیا همواره در بین مردم، خطوط قرمزی را ترسیم می کردند. آیه ۵۲ (وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ)
- (ط) حضور تاریخی انبیا در بین مردم همراه با بینه است. آیه ۵۳ (مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ)
- (ی) اعلام انزجار از عقاید باطل و خرافی، گامی ضروری برای مبلغان دین است.^۱ آیه ۵۴ (قَالَ إِنَّهُ أَشْهَدُ اللَّهَ ... أَنَّهُ بَرَةٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)
- (ک) انبیا سخنان باطل مخالفین و مشرکین را نقد می کردند. آیه ۵۴ (قَالَ إِنَّهُ أَشْهَدُ اللَّهَ)
- (ل) انبیا در دعوت خودشان از صنعت جدل هم استفاده می کردند. آیه ۵۵ (فَكِيدُونَهُ)
- (م) جد و جهد انبیا، بر رساندن رسالت قدسی و الهی خویش بر مردم بوده است. آیه ۵۷ (فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ)
- (ن) انبیا در طول تاریخ با مردم اتمام حجت کرده اند. آیه ۵۷ (مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ)
- (س) انبیا مردم را در دعوت خویش مختارانه بدون هر گونه اضطرار و اضطرابی دعوت می کردند. آیه ۵۷ (فَإِنْ تَوَلَّوْا)
- (ع) انبیا در جای خود، علیه بت ها و خدایان تحدی می کردند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۱^۲
- (ف) گاهی انبیا به صورت موقت و بر اساس مصالحی که به صلاح امت می دانستند در مدت زمانی محدود از قوم جدا می شدند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۲^۱

۱. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۴۰.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۵۱۳۲.

ص) انبیا در صورت وجود مصالح، درخواست های معجزه وار اقوام را اجابت می کردند تا حجت بر همگان تمام شود. مطابق روایت ذیل آیه ۶۴.^۲

ق) انبیا در جایگاه های مختلف، نسبت به اقوام گذشته برای اقوام فعلی عبرت جویی می کردند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۴.^۳

ر) هر گونه مجادله ای مورد انکار نیست، لذا گاهی انبیا هم از جدل استفاده می کردند. آیه ۷۴ (يَجَادِلْنَا فَهٖ قَوْمٌ لُّوٓطٍ)

ش) دفع فاسد به صالح، جزء سنت انبیا است. آیه ۷۸ (هٰؤُلَاءِ بَنَاتُهُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ)

ت) انبیا هر گونه تقلید باطل و بدون دلیل را نهی می کردند. آیه ۸۷ (اَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ اٰبَاؤُنَا)

ث) زبان انبیا در برابر مخالفان، همواره به منطق و برهان باز می شد. آیه ۸۸ (اَرۡيۡتُمۡ اِنْ كُنۡتُمْ عَلٰٓهٖ بَيِّنٰتٍ مِّنۡ رَبِّهٖ)

خ) انبیا در دادن وعده به اقوام خود، محکم و استوار بودند و هیچ گونه شکی نداشتند. آیه ۹۰ (اِنَّ رَبَّهٗ رَحِيۡمٌ وَّذُوۡدٌ)

ذ) انبیا به جدال احسن با مردم می پرداختند همان طور که حضرت شعیب (علیه السلام) با قوم خود به جدال احسن پرداخت.

آیه ۹۳ (اَعْمَلُوا عَلٰٓهٗ مَكَانَتِكُمْ) و آیه ۹۲ (اَرۡهَطِۡهٖۡ اَعۡزُّ عَلَیۡكُمْ مِّنۡ اللّٰهِ)

ض) حتی در صورت عدم پذیرش منطق انبیا، آن ها از روش خود دست برنمی داشتند. آیه ۹۳ (اِنَّهٗ عَامِلٌ)

ظ) انبیا مردم را در پذیرش مختار قرار می دادند و آن ها را مجبور به پذیرش دعوت نمی کردند. آیه ۹۳ (اَعْمَلُوا عَلٰٓهٗ

مَكَانَتِكُمْ اِنَّهٗ عَامِلٌ)

غ) انبیا همراه با دلیل آشکار و برهان قابل فهم برای مردم آمده اند. آیه ۹۶ (وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰٓهٗۙ بِآیَاتِنَا وَ سُلۡطٰنٍ مُّبِیۡنٍ)

۳-۳-۴. دیگر آموزه های اجتماعی

الف) امور ماده، از بزرگترین موانع گرایش مردم به حق است. آیه ۵۱ (لَا اَسۡلَمُ عَلَیۡهٖۙ اَجۡرًا)

ب) رهبران راستین پاداشی از پیروان خود طلب نمی کنند. آیه ۵۱ (یٰۤاَقۡوَمُ لَا اَسۡلَمُ عَلَیۡهٖۙ اَجۡرًا)

ج) مردم در مسائل اعتقادی و عبادی، نسبت به مسائل اقتصادی حساسیت دارند. آیه ۵۱ (یٰۤاَقۡوَمُ لَا اَسۡلَمُ عَلَیۡهٖۙ اَجۡرًا)

د) تخلف از حق ضرری به صاحب حق نمی زند، تنها متخلف از اجتماع حذف می گردد. آیه ۵۷ (یَسۡتَخۡلِفُ رَبُّهٗ قَوۡمًا غَیۡرِکُمْ)

۱. مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۵۱۳۲.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۳۳۵.

ه) هشدار باش الهی برای سرنوشت آینده بشر. آیه ۶۰ (آل)

و) تعصب های نژادی، زمینه ساز تقلید ها و پیروی های کوررکورانه است. آیه ۶۲ (أَتَنْهَتُنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا)

ز) اجماع قوم یا قبیله یا عده کثیری از مردم می تواند فاسقانه و فاجرانه باشد. مطابق روایت ذیل آیه ۶۵^۲

ح) چه بسا زنانی که در طول تاریخ به خاطر ثروت و زیبایی خود، باعث زحمت انبیا و بزرگان الهی شده اند. مطابق روایت

ذیل آیه ۶۵^۳

ط) مردان زن نما و زنان مرد نما، مورد طعن و نفرت در روایات ائمه (علیهم السلام) قرار گرفته اند. مطابق روایت ذیل آیات

۷۷ تا ۸۳^۴

ی) انسان ممکن است به اعمال زشت خو کند. آیه ۷۸ (وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ)

ک) ممکن است یک جماعت انسانی در اثر عوامل گمراهی، همگی با هم یکسره راه گمراهی را بپیمایند. آیه ۷۸ (وَ جَاءَهُ

قَوْمُهُ)

ل) ممکن است یک زن فاسق و فاجر، نه تنها یک خانواده بلکه یک قوم و انسان های زیادی را از لحاظ اخلاقی فاسق و

فاجر کنند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۸^۵

م) سابقه عملکرد افراد، می تواند وضعیت آینده آن ها روشن کند. آیه ۷۹ (لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا)

ن) چه بسا قوم و قبیله انسان، انسان را در انجام کارهای خیر یار و یاور باشند. مطابق روایت ذیل آیه ۸۰^۶

س) هر گونه زندگی ارزش زیستن ندارد. آیه ۸۳ (وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ)

ع) ممکن است انسان در مرحله ای از زندگی بدون هیچ دلیلی مقلد آبا و اجداد خود شود. آیه ۸۷ (نَتْرُكَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا)

ف) باید از اقوام گذشته تاریخ عبرت گرفت. آیه ۸۹ (مَثَلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ)

ص) انسان می تواند از سرگذشت دیگران عبرت بگیرد. آیه ۸۹ (مَثَلُ مَا أَصَابَ)

ق) ملاک و معیار قضاوت ستمگران در پاره ای از اوقات، قدرت و ضعف جسمانی و خانوادگی و غیره است. آیه ۹۱ (إِنَّا

۱. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۶۲.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۱۳۳.

۳. جزائری، پیشین، ص ۹۳.

۴. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۶۳.

۵. قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۳.

لَنرْتَكَّ فِينَا ضَعِيفًا)

- ر) ظالمان و ستمکاران حاضر به تأمل در کلام انبیا نیستند. آیه ۹۱ (مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ)
ش) پیشوایان ستمکار در دنیا، در آخرت هم برای ستمکاران پیشوایی می کنند. آیه ۹۸ (يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ)
ت) ممکن است برخی از رهبران باعث جهنمی شدن پیروان شوند. آیه ۹۸ (فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ)

۴-۴. تاریخ

۴-۴-۱. تاریخ اقوام و انبیا

- الف) رسالت حضرت هود (علیه السلام) رسالتی در دایره محدود بوده است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۰.^۱
ب) خداوند، در طول تاریخ قوم عاد، پیامبران بسیاری را برای هدایت آن ها فرستاد.^۲ آیه ۵۹ (وَ تِلْكَ عَادٌ ... وَ عَصَوْا رُسُلَهُ)
ج) بر اساس بعضی روایات، امیرمومنان در کنار حضرت هود (علیه السلام) و حضرت صالح (علیه السلام) به خاک سپرده شده است. مطابق روایت ذیل آیه ۶۰.^۳
د) حضرت صالح (علیه السلام)، حتی پیش از نبوتش، انسانی فرزانه و دارای استعدادی ویژه در میان قوم ثمود بود.^۴ آیه ۶۲ (قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا)
ه) از بین ویژه گی های مخصوص حضرت صالح (علیه السلام)، آب خوردن شتر او بر طبق دستور و برنامه الهی، دارای برنامه ویژه و خاصی بود. مطابق روایت ذیل آیه ۶۴.^۵
و) ناچه حضرت صالح (علیه السلام)، وسیله آزمایش مردم است. آیه ۶۴ (فَذَرَوْهَا تَاكُلُ فِيهِ اَرْضَ اللّٰهِ)
ز) ناچه حضرت صالح (علیه السلام)، معجزه ای برای این پیامبر است. آیه ۶۴ (لَكُمْ اٰيَةٌ)
ح) قوم ثمود، قومی ظالم و ستمگر بودند. آیه ۶۵ (فَعَقَّرُوْهَا)

۱. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۷۷.

۲. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ۱۵۱.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۴.

۴. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ۱۶۱.

۵. کلینی، پیشین. ج ۸، ص: ۱۸۷.

ط) حالات قبل از عذاب در چهره قوم ثمود، قبلا توسط حضرت صالح (علیه السلام) پیش بینی شده بود. مطابق روایت ذیل آیه ۶۶^۱

ی) همزمان با نازل شدن عذاب بر قوم لوط، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بشارت به فرزندى علیم و دانشمند داده شد. مطابق روایت ذیل آیه ۶۹^۲

ک) حضرت ابراهیم (علیه السلام) از جمله انبیای بسیار توبه کننده در پیشگاه خداوند است. مطابق روایت ذیل آیه ۷۵^۳

ل) حضرت ابراهیم (علیه السلام) به صورت خاص مورد نظر الهی است. آیه ۷۵ (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ)

م) حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیامبری صبور و اهل توبه است. آیه ۷۵ (لَحْلِيمٌ أَوْاهٌ مُّئِيبٌ)

ن) قرآن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را ستایش می کند. آیه ۷۵ (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوْاهٌ مُّئِيبٌ)

س) حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت لوط (علیه السلام) جز انبیای محبوب الهی بودند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷^۴

ع) حضرت لوط (علیه السلام) در بین قومش عزیز نبود. مطابق روایت ذیل آیه ۷۸^۵

ف) قوم لوط از هرگونه صفت انسانی به دور بودند. آیه ۷۸ (يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ)

ص) عذاب الهی در دنیا می تواند به گونه ای شدید شود که زمین کاملا واژگون گردد، مانند آن چه برای قوم لوط اتفاق افتاد. آیه ۸۲ (جَعَلْنَا غَالِيَهَا سَافِلَهَا)

ق) در برخی موارد بارانی به صورت عذاب بر قوم ستمگر می بارید. آیه ۸۳ (وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ)

ر) حضرت شعیب (علیه السلام) از جمله انبیای الهی بود که به او ایمان آورده نشد. مطابق روایت ذیل آیه ۸۴^۶

ش) حضرت شعیب (علیه السلام) از جمله انبیای مقرب درگاه الهی بود. مطابق روایت ذیل آیه ۸۴^۷

ت) نابینایی حضرت شعیب (علیه السلام) علت ضعیف پنداشتن او در بین مردم بود. مطابق روایت ذیل آیه ۹۱^۸

ث) قوم شعیب از قبیله حضرت شعیب (علیه السلام) می ترسیدند نه از خداوند. مطابق روایت ذیل آیه ۹۲^۱

۱. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۱۵۳.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۵، ح ۵۱۴۳.

۳. مجلسی، پیشین، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۴. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۲، ح ۱۶۵.

۵. قمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

۶. همان، ص ۳۳۷.

۷. مجلسی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۸۱.

۸. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۸.

خ) قوم حضرت شعیب (علیه السلام) با الله آشنایی داشتند. آیه ۹۲ (أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ)

۲-۴-۴. رابطه میان پیامبران و ائمه (ع) با مردم

الف) بین مردم و انبیا رابطه اخوت و برادری برقرار بود. آیه ۵۰ (أَخَاهُمْ)

ب) انبیا در میان مردم حضور اجتماعی داشته اند. آیه ۵۱ (يَا قَوْمِ)

ج) جهان بینی مردم توسط انبیا گسترش می یافته است. آیه ۵۲ (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا)

د) مردم در برخورد های عادی شان با امام و غیر امام، تفاوت آشکاری بین امامی از جانب خدا است با امامی که از جانب غیر خدا است، احساس می کردند. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۲

ه) تأثیر نفس قدسی امام در قلوب مردم، از مهم ترین عوامل تبلیغ دین و رسالت الهی می باشد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۳
و) ائمه (علیهم السلام) گاهی در کلامشان استدلال به اقوال و افعال پیامبر اکرم می کردند هرچند اگر چنین نمی کردند هم قول و فعل آن ها رأساً برای مردم حجت بود. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۴

ز) برخورد مستقیم مردم با امام، آثار شگفت انگیز روحی و روانی برای انسان باقی می گذارد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۵
ح) بعضی از صحابه از بعضی از مضامین دینی درک نادرستی پیدا می کردند که توسط ائمه (علیهم السلام) یا پیامبر تصحیح می شد. مطابق روایت ذیل آیه ۵۲.^۶

ط) سخنان مشرکان در مقابل انبیا، سخنانی بی دلیل و برآمده از سوءظن های نابجا نسبت به انبیا است. آیه ۵۴ (إِن نُّقُولُ إِلَّا
اغْتَرَكَا)

ی) افراد شقی و سنگدل سعی در نابودی معجزات انبیا می کردند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۵.^۷

۱. همان.

۲. بحرانی، پیشین، ج ۱، ص ۶۳، ح ۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. عروسی حویزی، پیشین، ج ۴، ص ۶۴.

ک) رابطه انبیا با مردم در بحث سعادت انسانی، بدون در نظر گرفتن هر گونه خویشاوندی سببی و نسبی است. آیه ۸۱ (إِلَّا أَمْرًا تَكُ)

ل) انبیا همواره در میان مردم، به عنوان شخصیت های صاحب رشد به حساب می آمدند. آیه ۸۷ (لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ)

م) صلاة و عبادت انبیا همواره در معرض چشم مخالفین آن ها بوده است. آیه ۸۷ (أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ)

ن) انبیا غالباً از بین قوم و قبیله شان طرد عاطفی شده بودند. آیه ۹۱ (وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ)

س) انبیا در بین مردم صاحب عناوین و القاب کذایی نبودند. آیه ۹۱ (قَالُوا يَا شُعَيْبُ)

۳-۴. برخورد مردم با انبیای الهی

الف) آینده نگری قرآن نسبت به آینده انبیا. آیه ۷۱ (فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ)

ب) پذیرفتن دعوت انبیا برای انسان های ستمگر، سخت و مشکل است. آیه ۸۷ (أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ)

ج) صفات برجسته انبیا، مورد اعتراف مخالفین آن ها هم بود. آیه ۸۷ (لَأَنْتَ الْخَلِيمُ الرَّشِيدُ)

د) مخالفین انبیا در جایی که دلیلی بر مخالفت نداشتند، به تمسخر و کارهای غیر منطقی دست می زدند. آیه ۸۷ (أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ)

ه) به سخره گرفتن انبیا از روش های مخالفان آن ها بوده است. آیه ۸۷ (أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ)

و) ستمگران به جای اقامه برهان علیه انبیا، دست به جدل های ساختگی می زدند. آیه ۹۱ (مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ)

ز) ظالمان و ستمکاران با انبیا برخورد مستقیم داشتند. آیه ۹۱ (قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ)

ح) هر گاه مردم در مقابل انبیا دلیلی برای اقامه نداشتند، با زبان خشونت سخن می گفتند. آیه ۹۱ (لَرَجْمَتَاكَ)

۴-۴. ویژگی های پیامبران به عنوان فرستادگان الهی

الف) بشارت به انبیای آینده، جزء سنت های انبیای الهی است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۰.^۱

ب) انبیا نسبت به اعتقادات مردم و جهان بینی آن ها آسیب شناسی می کردند. آیه ۵۰ (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ)

ج) انبیا در میان مردم، حضور بی پرده داشتند و با آن ها ارتباط مستقیم برقرار می کردند. آیه ۵۰ (قَالَ يَا قَوْمِ)

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳، ح ۱۷۰.

- د) انبیا هر چیزی را با خداوند تجارت می کردند. آیه ۵۱ (إِنْ أُجْرَةٌ إِلَّا عَلَهُ الْإِذَّةُ فَطَرَنَهُ)
- ه) در سلسله دعوت انبیا عقل و فطرت دخیل بوده است. آیه ۵۱ (أَفَلَا تَعْقِلُونَ)... (فَطَرَنَهُ)
- و) دعوت انبیا مطابق با فطرت الهی مردم است. آیه ۵۱ (فَطَرَنَهُ)
- ز) انبیا به دلیل پشتوانه قدسی و الهی، از مردم طلب اجر نمی کردند. آیه ۵۱ (إِنْ أُجْرَةٌ إِلَّا عَلَهُ الْإِذَّةُ فَطَرَنَهُ)
- ح) تبری جستن از مشرکان، سنت انبیا در طول تاریخ است. آیه ۵۴ (بِرَّهٖ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)
- ط) انبیا همواره زیر بار شرک نمی رفتند. آیه ۵۴ (أَنَّهُ بِرَّهٖ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)
- ی) انبیا در برخورد با مخالفین، شجاعت دارند. آیه ۵۵ (فَكَيْدُونَ جَمِيعًا)
- ک) انبیا در سخت ترین حالات، توکل بر خدا داشته اند. آیه ۵۶ (إِنَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ)
- ل) رهبران الهی همواره مد نظر الهی بوده اند. آیه ۵۸ (نَجَّيْنَا هُودًا)
- م) بعضی از انبیا قومی و قبیله ای بودند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۱^۱
- ن) انبیا در طول تاریخ در دوره ای محبوب و در دوره ای مبعوض مردم قرار می گرفتند. آیه ۶۲ (قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا)
- س) انبیا قدرت بر معصیت داشتند. آیه ۶۳ (إِنْ عَصَيْتُهُ)
- ع) انبیا همراه با بینه سراغ بشر می آیند. آیه ۶۳ (عَلَهُ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّهِ)
- ف) انبیا درباره عذاب های الهی پیش گویی می کردند. آیه ۶۵ (تَمَنَّوْا فِئ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ)
- ص) انبیا توسط فرشتگان الهی مورد خبر قرار می گرفتند. آیه ۶۹ (وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَةِ)
- ق) انبیا هم مثل سایر مردم ممکن است به ترس از اموری گرفتار شوند. آیه ۷۰ (وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً)
- ر) ممکن است حتی انبیای عظام هم از بعضی از دستورات الهی بی خبر باشند. آیه ۷۶ (أَنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ)
- ش) حالات مختلف انسانی، بر انبیا هم عارض می شود. آیه ۷۷ (سَاءَ مَا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا)
- ت) انبیا بر حسب دیدن و ندیدن فرشته وحی و به حسب دیدن در خواب و بیداری به چهار طبقه تقسیم می شوند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۷.^۲

۱. قمی مشهدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۵.

۲. همان، ص ۱۳۷.

ث) چه بسا انبیای عظام که دارای همسران فاسق و فاجر بودند. مطابق روایت ذیل آیه ۷۸.^۱

خ) انبیا همواره در راه پاکی قدم برمی داشتند. آیه ۷۸ (هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ)

ذ) در بدترین شرایط، انبیا خداترس بودند و دیگران را به خداترسی دعوت می کردند. آیه ۷۸ (فَاتَّقُوا اللَّهَ)

ض) هیچ گونه ضعف و سستی و عدم مدیریت، در شخصیت انبیا نبود. آیه ۸۷ (أَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ)

ظ) انبیا، از گذشته تاریخ در سلسله نبوتشان نسبت به اقوام مختلف آگاه بودند. آیه ۸۹ (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ)

غ) انبیا در موقع احساس خطر پشتوانه ای جز خداوند نداشتند. آیه ۹۲ (إِنَّ رَبَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ مَحِيطٌ)

أ) در جای خود انبیا مردم را تهدید به عذاب می کردند. آیه ۹۳ (سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ)

۴-۴-۵. آموزه های مرتبط با تاریخ

الف) محبت اهل بیت تنها اجر رسالتی بود که در طول تاریخ از مردم خواسته شده است. مطابق روایت ذیل آیه ۵۱.^۲

ب) بیان حکایات انبیا و مردم و سرگذشت اجتماعی آنان، نقدی قرآنی است بر مورخین و جامعه شناسان و دین پژوهان نوینی

که امروزه ادعا می کنند بشر در طول تاریخ یله و رها بوده است. آیه ۵۶ (إِنَّ رَبَّهُ عَلَهُ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

ج) خداوند هیچ گاه بشر را در طول تاریخ رها نکرده و همواره به فکر نجات و فلاح و رستگاری بشر بوده است. آیه ۵۶ (إِنَّ

رَبَّهُ عَلَهُ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

د) غرض الهی از بیان سرگذشت اقوام ستمگر در طول تاریخ چیزی جز نجات بشر در آینده تاریخ نمی باشد. آیه ۵۸ (وَ

نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ)

ه) تاریخ در منظر الهی دارای حیثیت قدسی است گرچه منکرانی در آن حضور مستمر داشته باشند. آیه ۵۹ (جَحَدُوا بِآيَاتِ

رَبِّهِمْ)

و) خداوند به عنوان خالق انسان در طول تاریخ، گزارش حال اقوامی را می دهد که چه بسا از دسترس مورخین امروز بشر

پنهان مانده اند. آیه ۵۹ (وَ تِلْكَ عَادٌ)

ز) با قرائت قرآن، بشر امروز با اقوام پیش از تاریخ آشنایی پیدا می کند. آیه ۵۹ (وَ تِلْكَ عَادٌ)

۱. بحرانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶، ح ۵۱۵۲.

۲. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱۴۸.

ح) ستمگران در طول تاریخ، از کسانی چون خودشان تبعیت می کردند. آیه ۵۹ (اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ) قرآن دید تاریخی - ایمانی بر بشر دارد. آیه ۵۹ (وَ تِلْكَ عَادٌ) (ی) مهلت دادن خداوند برای نزول عذاب علاوه بر اینکه زنگ خطری در جهت نابودی قوم بوده، فرصت مناسبی هم برای رجوع و توبه به شمار می رفت. مطابق روایت ذیل آیه ۶۶^۱

ک) سرانجام تاریخ، از آن مومنان و مستضعفان مومن است. مطابق روایت ذیل آیه ۶۶^۲

ل) خداوند بر اثر نازل کردن عذاب، نسل بعضی از اقوام را در طول تاریخ قطع می کند. مطابق روایت ذیل آیه ۶۹^۳

م) برخورد با اقوام ستمگر در طول تاریخ، جزء سنن خداوند متعال بوده است. آیه ۸۲ (جَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلِیْهَا) (ن) نقل داستان اقوام ستمگر، درس عبرتی برای ستمگران در طول تاریخ است. آیه ۸۳ (وَ مَا هِیَ مِنَ الظَّالِمِیْنَ بِبَعِیْدٍ) (س) ذکر نام شهرها و اقوام خصوصیتی در نظر قرآن ندارد. آیه ۸۴ (وَ اِلَیْهِ مَدِیْنٌ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا) (ع) هر کدام از اقوام ستمگر در طول تاریخ، در یک جنبه از جنبهها و در یک بعد از ابعاد انحراف بیشتری داشته اند. آیه ۸۵ (اَوْفُوا الْمِکَالَ وَ الْمِیْزَانَ) (ف) انسانها در دوره ای از تاریخ، پشت به فرهنگ انبیا حرکت می کردند. آیه ۹۲ (وَ اتَّخَذْتُمُوْهُ وَّرَآءَ کُمْ ظَهْرِیًّا) (ص) ظالمان و ستمکاران تاریخ، در جایگاه رشد و بلوغ انسانی و الهی قرار نمی گیرند. آیه ۹۷ (وَ مَا اَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِیْدٍ)

۴-۵. اقتصادی

۴-۵-۱. آبادانی زمین

الف) آبادانی و رونق اقتصادی، زمینه ساز قدرت و نیرومندی جوامع است. آیه ۵۲ (یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْكُمْ مَدْرَارًا وَ یَزِدُّكُمْ قُوَّةً اِلَیْهِ قُوَّتِكُمْ) (ب) آبادانی زمین جزء اهداف آفرینش است. آیه ۶۱ (وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِیْهَا)

۱. کلینی، پیشین. ج ۸، ص ۱۸۷.
 ۲. عروسی حویزی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۱۵۳.
 ۳. همان، ص ۳۸۳، ح ۱۶۵.
 ۴. هاشمی رفسنجانی و همکاران، پیشین، ص ۱۳۶.

ج) خداوند، توان و استعداد آباد کردن زمین را به آدمیان عطا کرده و ایشان را به سوی آبادانی گرایش داده است.^۱ آیه ۶۱ (وَأَسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا)

۴-۵-۲. اعمال مدیریت در اموال دیگران

- الف) عدم وفا نسبت به امور اقتصادی دیگران، باعث سقوط انسان می شود. آیه ۸۵ (أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ)
- ب) انبیا هرگز مسائل اقتصادی و اجتماعی را رها شده به دوش بشر واگذار نکردند. آیه ۸۵ (أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ)
- ج) برگرداندن اموال مردم به صورت ناقص و کم سعادت انسان را به خطر می اندازد. آیه ۸۵ (وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ)

۴-۵-۳. دیگر آموزه های اقتصادی

- الف) مسائل اقتصادی از برنامه سعادت بشر بیرون نیستند. آیه ۸۴ (وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ)
- ب) ارزانی کالاهای مصرفی، نوعی خیر و نیکی برای یک جامعه است. مطابق روایت ذیل آیه ۸۴.^۲
- ج) در صورت پذیرش مکتب انبیا، انسان هرگونه که بخواهد نمی تواند در اموالش تصرف کند. آیه ۸۷ (أَنْ تَفْعَلَ فِيهِ أَمْوَالَنَا مَا نَشَاءُ)
- د) انبیا در راستای سعادت مردم در اموال آن ها تصرف می کردند. آیه ۸۷ (أَنْ تَفْعَلَ فِيهِ أَمْوَالَنَا مَا نَشَاءُ)

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. عیاشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۶۱.

جمع بندی فصل

آیات این سوره مشتمل بر آموزه های اعتقادی، اخلاقی - تربیتی، اجتماعی - سیاسی، تاریخی و اقتصادی هستند. از این بین بیشترین تعداد مربوط به آموزه های اعتقادی است که به موضوعاتی از قبیل وحدانیت خداوند، ربوبیت الهی، شرک و کفرورزی به خداوند، توبه و استغفار و... پرداخته است. پس از آن آموزه های تاریخی از فراوانی بیشتری نسبت به دیگر آموزه ها برخوردارند. آموزه های اقتصادی هم کمترین تعداد را به خود اختصاص داده اند.

در بخش ضمایم نمودار فراوانی آموزه ها آورده شده است. (شکل ۴-۱)

نتایج:

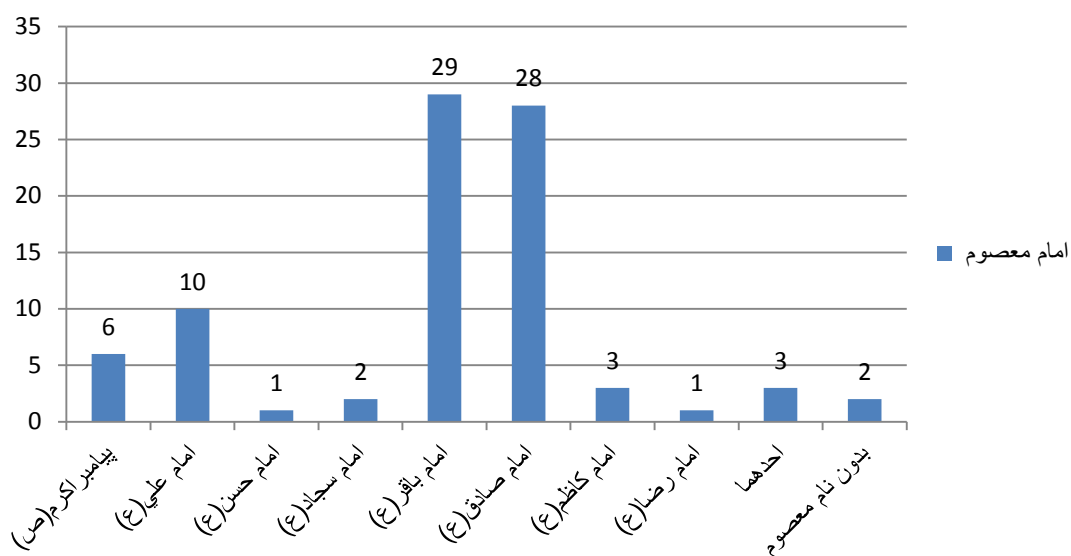
- ۱- هدف اصلی پیامبران الهی در دعوت خویش، هدایت مردم به سوی یگانه پرستی و نفی هر گونه شرک در عبادت بوده است.
- ۲- در همه دوران ها همواره مخالفت های شدیدی با دعوت انبیا صورت می گرفته است اما ایشان با استقامت به ماموریت خویش ادامه می دادند.
- ۳- روش پیامبران در دعوت همواره با صبوری و رعایت مکارم اخلاقی همراه بوده است.
- ۴- قرآن در ضمن ذکر داستان ها به آموزش نکات اعتقادی، اجتماعی و حتی اقتصادی پرداخته است.
- ۵- با مقایسه آیات عذاب، نوعی همگونی بین عذاب های استیصال نازل شده بر اقوام دیده می شود.
- ۶- با نگاهی کلی به آیات مربوط به زندگانی شش پیامبر مورد پژوهش، به دست می آید که بیشترین تکیه آیات بر تصحیح عقاید مردم بوده است.
- ۷- گاهی بنا بر اراده الهی اموری خارق العاده در زندگانی پیامبران اتفاق می افتاد تا توجه ویژه خداوند به ایشان برای همه آشکار شود. مانند صاحب فرزند شدن حضرت ابراهیم (ع) در سنین پیری.
- ۸- روایات تفسیری ذیل آیات تاریخی، با ترسیم شیوه زندگی اقوامی که در قرآن از آن ها نام برده شده است موجب فهم عمیق تری از آیات می شوند.
- ۹- ائمه گاهی در مناظراتی که با مخالفان می کردند از آیات مربوط به اقوام گذشته شاهی بر کلام خویش اقامه می کردند.
- ۱۰- در روایات، مصداق بقیت الله، امام عصر (عج الله تعالی فرجه) دانسته شده است.
- ۱۱- طبق آن چه در روایات ذکر شده است؛ مصداق اهل بیت که در آیات مربوط به زندگانی حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده، اهل بیت ائمه (علیهم السلام) می باشند.
- ۱۲- در زمان متوکل با استناد به آیه ای که به قوم لوط پس از سه روز، وعده عذاب داده شده بود؛ به اونیز پس از سه روز وعده به هلاکت داده شد.
- ۱۳- در برخی از کتب تفسیری روایی، مثل تفسیر قمی، مطالبی درباره زندگانی اقوام پیشین آمده است که مستند به معصوم نیستند و اقوال تفسیری با شمار می آیند. مطالب مفصل ذکر شده در این موارد در دیگر تفاسیر هم به نقل از تفسیر قمی ذکر شده اند و با اندک بی توجهی ممکن است این مطالب قول معصوم (علیهم السلام) به شمار آیند.

۱۴- مطالب عجیب و متناقض ذکر شده درباره اقوام پیشین غالباً مستند به همین اقوال تفسیری است. اما این روایاتی که مستند به معصوم هستند معمولاً تفاوت و تناقض آشکاری به چشم نمی آید.

پیشنهادات:

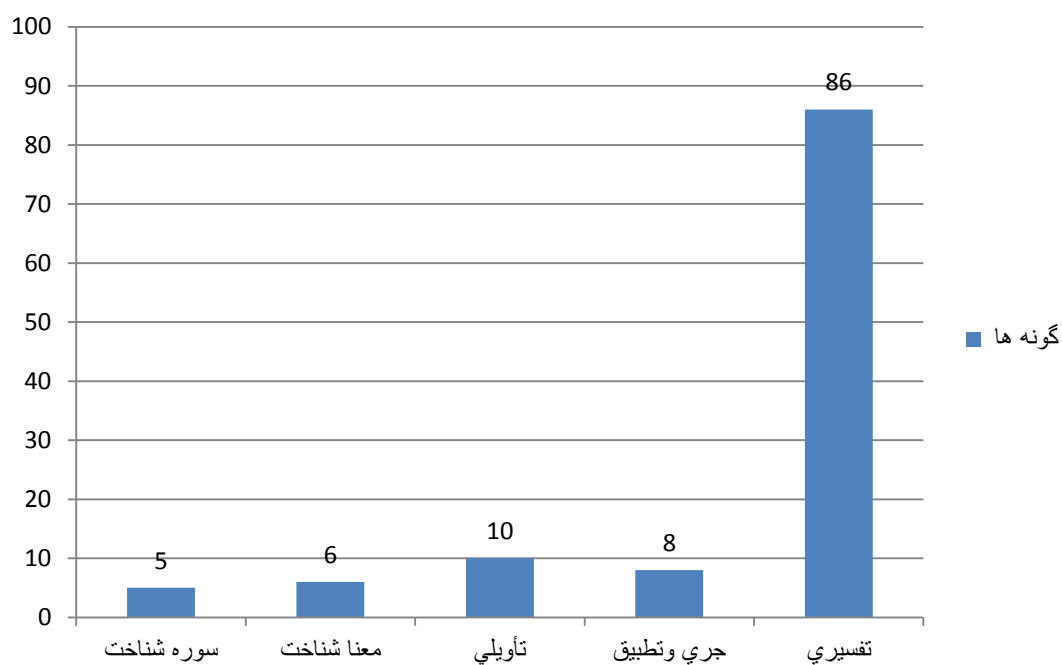
- ۱- به نظر می رسد هنوز تفسیری که به طور جامع نظر به دیدگاه های تفسیری ائمه ذیل آیات داشته باشد تدوین نشده است. پیشنهاد می شود آگاهان به تفسیر و حدیث به این امر اهتمام ویژه بورزند.
- ۲- پیشنهاد می شود در پژوهش های تفسیری - روایی، اقوال تفسیری مستقل از روایات ائمه مطرح شوند و با رد یابی موارد اسرائیلیات از یکسان پنداشته شدن این دو جلوگیری شود.
- ۳- پیشنهاد می شود که در جمع آوری روایات تفسیری به گونه شناسی روایات اهتمام بیشتری شود تا موارد تأویل و تطبیق به اشتباه تفسیر آیات به شمار نیایند.

روایات تفسیری



نمودار فراوانی روایات تفسیری به نقل از هر معصوم، شکل (۱-۲)

گونه شناسی روایات



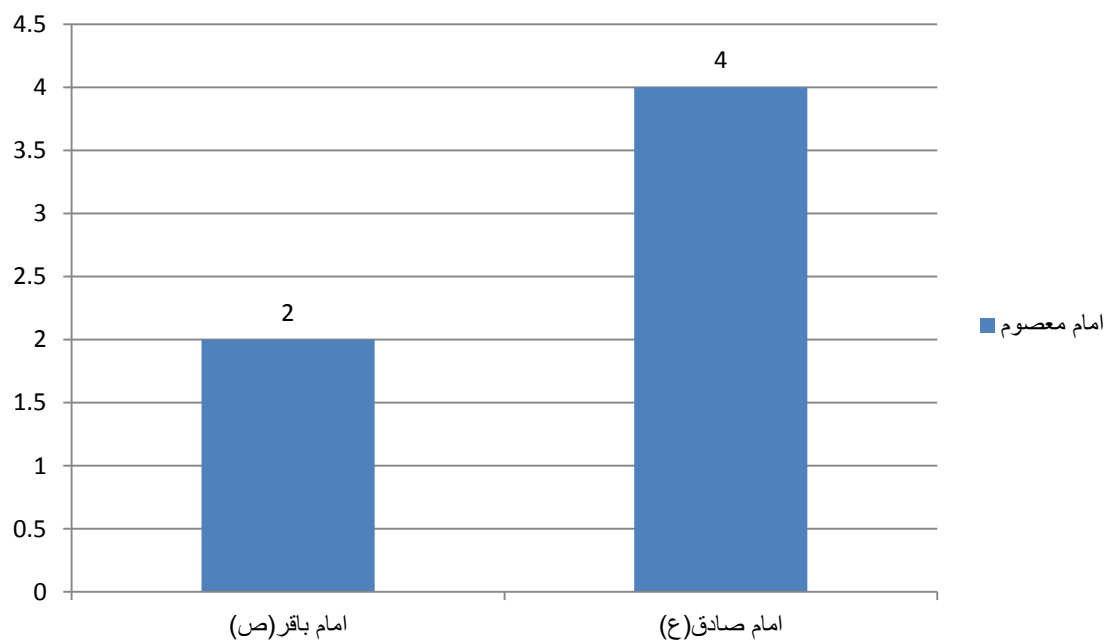
نمودار فراوانی روایات در گونه ها، شکل (۱-۳)

روایات سوره شناخت



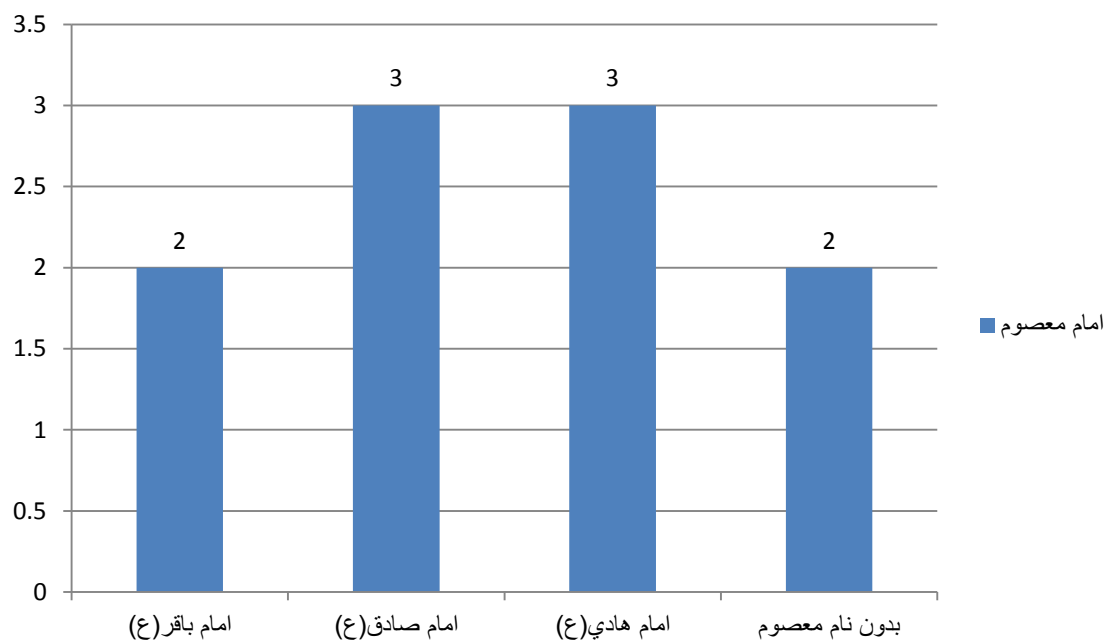
نمودار فراوانی روایات سوره شناخت به نقل از هر معصوم، شکل (۳-۲)

روایات معناشناخت



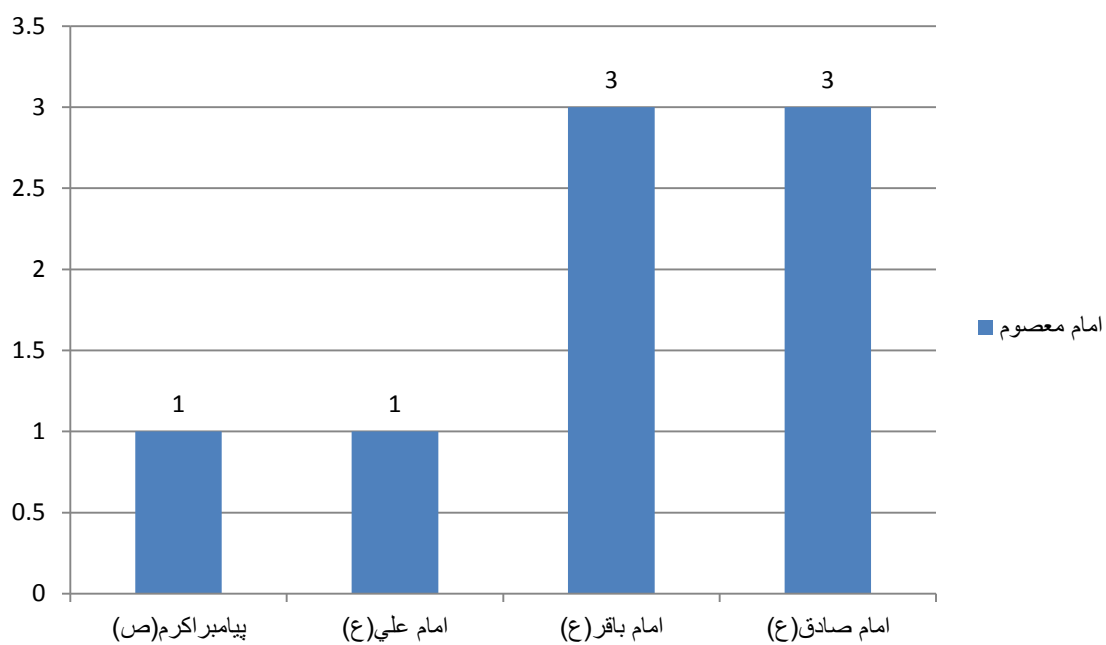
نمودار فراوانی روایات معنا شناخت به نقل از هر معصوم، شکل (۳-۳)

روایات تأویلی



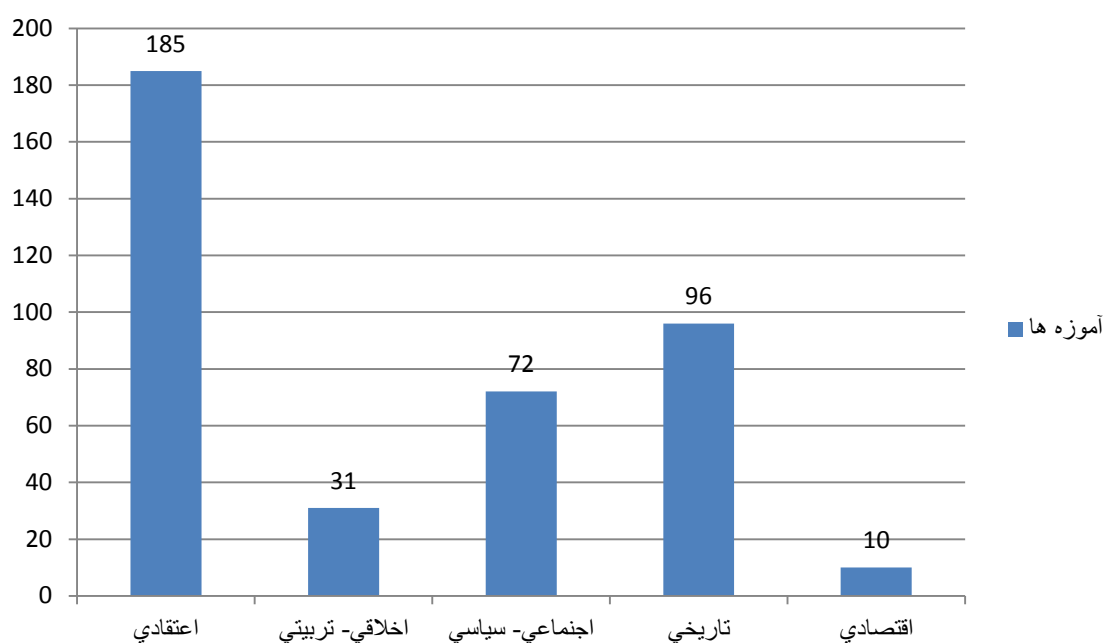
نمودار فراوانی روایات تأویلی به نقل از هر معصوم، شکل (۳-۴)

روایات جری و تطبیق



نمودار فراوانی روایات تطبیقی به نقل از هر معصوم، شکل (۳-۵)

آموزه های هدایتی



نمودار فراوانی آموزه ها، شکل (۴-۱)

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازة، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامه)، قم، ۱۳۷۳ ش.
* نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، انتشارات أنفال، قم، ۱۳۷۹ ش.

منابع فارسی

- ۱- بستانه، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا مهبیار، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، مترجم: جمعی از مترجمان، انتشارات فراهانی ۱۳۶۰ ش.
- ۳- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۴- حکیمه، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمه، الحیة، مترجم: احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۵- رسولی محلاتی، هاشم، تاریخ انبیا، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۶- مکارم شیرازة و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۷- هاشمی رفسنجانی و همکاران، اکبر، تفسیر راهنما، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، قم، ۱۳۸۱ ش.

منابع عربی

- ۸- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: محمود محمد طناح، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۹- محمد بن محمد، ابن اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، مکتبه النینوه الحدیثه، تهران، به تا.
- ۱۰- ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.
- ۱۱- ایروانه، باقر، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علیه المذهب الجعفری، بی نا، قم، ۱۴۲۷ هـ.
- ۱۲- بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد؛ زیر نظر: محمود رجبی، روش شناسی تفسیر قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۹ تهران، ش.
- ۱۳- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ هـ.

- ۱۴- جزائره، نعمت الله بن عبد الله، *النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری)*، مکتب آية الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴هـ.
- ۱۵- حرعاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، مترجم: زین العابدین کاظمی خلخالی، انتشارات دهقان، تهران، ۱۱۰۴هـ.
- ۱۶- حرعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۹هـ.*
- ۱۷- حسکانی، عبید الله بن احمد، *سواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱هـ.
- ۱۸- خصیبه، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبریة، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹هـ.*
- ۱۹- دخیل، علّٰ بن محمد، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۲هـ.
- ۲۰- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب، دار التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ.*
- ۲۱- راوندۀ، سعید بن هبة الله، *قصص الأنبياء علیهم السلام (للراوندی)*، مرکز پژوهش هاء اسلامه، مشهد، ۱۴۰۹هـ.
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، *المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲هـ.*
- ۲۳- رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ش.*
- سماهیجه، عبد الله بن صالح، *الصحیفة العلویة و التحفة المرتضویة*، مترجم: هاشم رسوله، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۱۳۵هـ.
- ۲۴- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آية الله مرعشه نجفی، قم، ۱۴۰۴هـ.
- ۲۵- شبر، سید عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم (تسیر)*، دارالبلاغه للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۲هـ.
- ۲۶- صادقۀ تهرانه، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
- ۲۷- الصدوق، محمد بن علّٰ، *الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.*
- ۲۸- _____، *کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵هـ.*
- ۲۹- _____، *علل الشرائع، کتاب فروشه داویره، قم، ۱۳۸۵ش.*
- ۳۰- طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷هـ.*
- ۳۱- طبرسه، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲هـ.*

- ۳۲- طبرسی، فضل بی حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۳۵- طوسه، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ.
- ۳۶- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ هـ.
- ۳۷- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ هـ.
- ۳۸- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ هـ.
- ۳۹- فرات کوفه، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ هـ.
- ۴۰- فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ هـ.
- ۴۱- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من الوحی القرآن، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ هـ.
- ۴۲- فیروز آبادی، قاموس المحيط، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۴۳- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ هـ.
- ۴۴- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ هـ.
- ۴۵- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگه درسهایه ازقرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۴۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۷- قمه، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۴۸- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۴۹- کلینه، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ هـ.
- ۵۰- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی الأصول و الروضة (للمولده صالح المازندرانی)، المکتبه الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ هـ.

۵۱- مجلسه، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ هـ

۵۲- مجلسه، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۴ هـ

ب) مقاله

۱- مهدي مهريزي، «روايات تفسيرى شيعه، گونه شناسى و حجيت»، فصل نامه علوم حديث، شماره ۵۵، از صفحه ۳ تا ۳۶.

۲- مجيد معارف، «سيمای حضرت زهرا سلام الله در روايات اهل تسنن»، نشریه : مطالعات راهبردى زنان (کتاب زنان سابق)،

نسخه شماره ۳۹، ۱۳۸۷ ش.